

# مسائل بين المللي

مجله تفوريك واطلاعاتي

شماره ۴ (۷۰)

---

مهر - آبان سال ۱۳۵۳

# فهرست مقالات این شماره :

صفحه	مؤلف	عنوان
۹ - ۳	ابرج اسکندری د بیرون کمیته مرکزی حزب توده ایران پاریس	۱ - آنتی کمونیسم مجبوریه عقبنشینی است .
۱۳ - ۱۰	عضو بروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه گس هال	۲ - مسئولیت جمعی در پیشرفت تئوری .
۲۴ - ۱۴	د بیرکل حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا ولا د بیرگن	۳ - مبارزه در راه جبهه واحد
۳۷ - ۲۵	عضو هیئت د بیرون کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان و صدر مجلس ملی جمهوری تود های بلغارستان	۴ - درباره تشدید بحران عمومی سرمایه داری X
۳۹ - ۳۸	انستیتوی اقتصاد جهانی و مناسبات بین المللی آکادمی علوم اتحاد شوروی	۵ - مابینارزه ادامه میدهم X
۴۰	نامه یک زندانی سیاسی ایرانی	۶ - یک کمونیست قهرمان X
۵۳ - ۴۱	هیئت تحریریه مجله " صلح و سوسیالیسم "	۷ - در سهاود ورنمای انقلاب ( نامه ای از شمالی )
۵۸ - ۵۴	رنه کاستیلو عضو رهبری حزب کمونیست شیلی	۸ - خلاقیت تاریخی
۶۳ - ۵۹	یان پراژسکی	۹ - برخی اطلاعات درباره اجزاب کمونیست و کارگری

# آنتی کمونیسم مجبور به عقب نشینی است

آنتی کمونیسم در همه جا بیانگرا رجاهی ترین خصائص ایدئولوژی و سیاست امپریالیسم است. در کشورهای مشرق زمین این کلمه مترادف با ملتگرایی لجام گسیخته، شوونیسم و خرافه پرستی است. در محیط عقب مانده و بدلیل بیسواد ی اکثریت اهالی این منطقه آنتی کمونیسم هنوز در زندگی سیاسی جامعه تاثیر آشکاری دارد.

هیئت تحریریه مجله از دتن از رهبران احزاب کمونیست ایران و ترکیه خواهش کرد نظر خود را درباره شیوه های سیاست و تبلیغات ضد کمونیستی که مخالف حاکمه این کشورها بکار میبرند و در این باره که چگونه با این شیوه ها مبارز می شود و حقایق مربوط به سوسیالیسم و کمونیسم چگونه میان مردم انتشار می یابد، برای خوانندگان مجله بیان کنند. در این کشورها حزب طبقه کارگر در شرایط فوق العاده دشواری فعالیت میکند: این احزاب را ممنوع کرده اند و آنها مجبور به کار در شرایط مخفی همیق اند. در هر دو کشور ارتجاع از احساسات مذهبی مسلمانان سوء استفاده میکند و آنتی کمونیسم را دامن میزند.

اسکندری - بعقیده من موضوع گفتگوی ما برای بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا از مسائل مهم روز است. قطعاً آشنایی با آنچه در کشورهای ما میگذرد برای نیروهای مرفق آن کشورها جالب خواهد بود.

بیلن - البته چون در بسیاری از کشورهای مشرق و ویژه در مناطقی که ایدئولوژی مذهبی حکمفرماست و تا حد قابل توجهی شیوه های تبلیغات ضد کمونیستی را که مورد استفاده ارتجاع است معلوم و مشخص میسازد، بدرجات مختلف شرایط مشابهی وجود دارد.

## تفسیر و تحول متضاد

اسکندری - تقریباً تا پانزده سال پیش در ایران در تبلیغات ارتجاعی هنوز آنتی کمونیسم هدوی ساده لوحانه ای بلا منازع حکمروا بود. دولت از خرافات مذهبی و دیگر افکار منحنط و پیوسیده بطور وسیع بسود خود استفاده میکرد و میکوشید تبلیغات ضد کمونیستی را بلباس " ملی " قابل فهم عامه مردم درآورد و بهین سبب سوسیالیسم را کفر و الحاد قلمداد میکردند. مثلا، میگفتند ایرانیان مردمی مسلمانند و گویا باین دلیل نمیتوانند هیچ وجه مشترکی با کمونیست های بی دین داشته باشند. یاوه های ضد کمونیستی را مخالف محافظه کار جامعه مانند اعیان و اشراف، ملاکان و نیمه فئودال ها، روحانیون و بورژوازی بزرگ منتشر میکردند. از آنجا که کشور ما بسیار عقب مانده بود این

قبیل تبلیغات میان روستائیان بیمواد و افراد فقیر و بی بضاعت شهر سوخ و نفوذ میکرد .  
ولی در جریان پیشرفت سرمایه داری در ایران که بویژه از دوران باصلاح انقلاب سفید ( ۱ )  
شدت یافته است مواضع الیگارشلی مالکان و نفوذ الیها متزلزل گردید . در سالهای اخیر آگاهی ضد  
نفوذ الی و هقانان بالا ترقوت و سواد در روستاها افزایش یافت . صنعتی شدن سرمایه داری کشور  
با افزایش افراد طبقه کارگر و قشرهای متوسط شهری و تشدید علاقه آنان به افکار و اندیشه های  
پیشرو همراه است . تمام این تغییرات مسئله حاد لزوم استفاده از شیوه های مستدل تبلیغات  
ضد کمونیستی را در برابر بورژوازی یعنی طبقه حاکمه ایران مطرح کرده است . در ترکیه وضع از  
چه قرار است ؟

بیلن - در جامعه ترکیه نیز تغییراتی از این قبیل بوقوع می پیوندد و ایدئولوژی های طبقه  
حاکمه را و امیدارد که به شیوه های تبلیغاتی ملاحظه و ظریف تری دست بزنند و متد های تأثیر  
ایدئولوژیکی را که در " مراکز فکری " امپریالیسم اختراع شده بطور وسیعی به عاریت بگیرند . ارتقا  
بین الطلی ازره سیستم چند شاخه ای سازمانهای رسمی ، نیمه رسمی و خصوصی بر قشر فوقانی  
روشنفکران محلی تأثیر کرده و نظریات رفورمیستی را با آنان تلقیح میکند . تأثیر ایدئولوژیکی روی افراد  
اغلب از طریق موسسات علمی و پژوهشی انجام میگردد که همه کارکنانها استادانی هستند که از کشورهای  
سرمایه داری آمده اند و یا کارمندان محلی اند که در دروس تعلیماتی اختصاصی را در غرب گذرانده اند .  
به همین سبب نیز در تبلیغات ضد کمونیستی از " تازه ترین " تعالیم ایدئولوژیکی امپریالیسم بشکل  
گسترده ای استفاده میکنند .

اسکندری - من نیز همین را در نظر داشتم .

بیلن - اما این بهیچوجه بدان معنی نیست که آنتی کمونیسم بدوی و ساده لوحانه بکسی  
از میان رفته است . با پیشرفت سرمایه داری روستای ترکیه بسرعت و شدت قشر بندی میشود .  
مبارزه در هقانان بر علیه زمینداران بزرگ تشدید میگردد . در این اوضاع و احوال مالکان از شعار  
های تحریک آمیز ضد کمونیستی استفاده میکنند و در تبلیغات خویش بهد روغ و تقلب فاحش دست میزنند .  
حلمی آیدین چرا از رجال برجسته حزب عدالت ( ۲ ) وقتی در کنگره سازمان جوانان این حزب  
چنین گفت : " اگر کمونیست ها روی کار بیایند ، با خود بیدینی و بی خدایی همراه میآورند ، زنان  
و دختران را خواهند فروخت ، ۹۵٪ زمین های آنان و اموال آنان را از دستتان میگیرند و شمارا برده عوار  
بکار خواهند گذاشت تا جاییکه شما بیک لقمه نان تازه هم دلخوش باشید " .

بذکر فاکت دیگری میپردازم . در سالهای ۵۰ و ۶۰ شایعه ای در اطراف نامه ای که گویا  
بنیاد گذار و نخستین رئیس جمهور ترکیه آتاتورک نوشته رواج یافته بود که گویا او در آن نامه از ضرورت  
مبارزه با نفوذ کمونیسم و اینکه کمونیسم عمده ترین خطر برای کشور است ، سخن گفته است . از مدتها  
پیش اصالت این نامه مورد شک و تردید بود . بخاطر من میآید که چند سال پیش آلتان روزنامه نگار ترک  
با اثبات اینکه جمله ای که به آتاتورک نسبت میدهند جعلی است در روزنامه " آغشام " نوشت :

- ( ۱ ) - " انقلاب سفید " ایران عبارتست از مجموعه یکسلسله اصلاحات و تغییرات که مهمترین آنها  
اصلاحات ارضی و اصلاحاتی در رشته فرهنگ ، آموزش و پرورش و بهداشت میباشد . منظور از این  
اصلاحات که وسیله طبقات حاکمه واز " بالا " انجام مییابد ، بنا بر ادعای متکبران شما این تحول " آرام "  
و پیشرفت سرمایه داری در ایران است ( توضیح هیئت تحریریه ) .  
( ۲ ) - بزرگترین حزب بورژوازی و مالکان ترکیه ( توضیح هیئت تحریریه ) .

حساب جاهلین بسیار ساده بود. آنها اینطور تصور میکردند که هیچکس جرات نخواهد کرد به بررسی این مسئله بپردازد که آیا آتاتورک چنین جمله ای نوشته یا خیر، کسی جسارت این را نخواهد داشت که جملی بودن جمله ای را که بر علیه کمونیسم گفته شده افشا نماید. د میرل لیدر حزب عدالت ونخست وزیر سابق، همانموقع، مثل اینکه سخنان آلتان را برخ مرد میکشید گفت: مخالفت با اینکه این سخنان از آتاتورک است "بیشتر" است. از این رو نتایج بررسی که در آزمایشگاههای کشف جنایات سوئیس بعمل آمد بیک واقعه جنجالی حقیقی مبدل شد. زیرا معلوم گردید که نامه جملی است.

ارتجاع بورژوازی - مالکان در سالهای ۶۰ با رضایت دولت "جمعیت مبارزه با کمونیسم" را ایجاد کرد که بمقاومت شدیدی پرداخت: نمایشات ضد کمونیستی را میبنداخت، بر ضد اتحاد شوروی تبلیغ میکرد و نظایر اینها.

ولی هدف اصلی تعقیب ها و پیگرد ها حزب ما است. در واقع از زمان تاسیس جمهوری ترکیسه این حزب غدغن شده است. کمونیست ها را تحت فشار قرار میدهند، اعدام میکنند و یا ناغافل بقتل میرسانند. حتی طبق آمار رسمی، از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۰، ۹۳۶ پیرونده اتهام به "تبلیغات کمونیستی" تشکیل شده است. طبق آمار رسمی که بسیار تقلیل داده شده، تنها در نیمه دوم سال ۱۹۷۱، سه هزار نفر بدلیل وابستگی به سازمانهای مترقی و فعالیت های میهن پرستانه محکوم گردیده اند. تبهکارهای دادگاههای نظامی تا امروز هم ادامه دارد و بدون انقطاع میهن پرستان را بمجازات های سنگین محکوم میکنند.

اسکندری - در ایران نیز اینچنین است. محافل حاکمه بهتر و لجام گسیخته هر ضد جنبشهای دموکراتیک و در درجه اول بر علیه حزب ما ادا میدهند. هزاران دموکرات بزدان ها افکنده شده اند و بویژه کمونیست ها در شرایط بسیار دشواری قرار دارند. شاه در یکی از مصاحبه های اخیرش اعلام داشت که "اونمیتواند" کمونیست های زندانی رازندانی سیاسی بحساب آورد. با آنان بمقابله جنایتکاران رفتار میشود. مرگ و اعدام ادامه دارد. گردانندگان رژیم میکوشند هرگونه اظهار عدم رضایت و اعتراض اجتماعی را خفه کنند.

#### مفردات ایدئولوژی ارتجایی

بیلین - آنتی کمونیسم بمنزله اساس ایدئولوژی ارتجایی ارتباط نزدیک با انواع دیگر مظاهر آن دارد، این ارتباط بهتر از همه با آنتی سوسیالیسم و همچنین با رفورمیسم، شو وینچسم ملی و نژاد پرستی مشاهده میگردد که نیروهای ارتجایی میکوشند بکمک آنان زحمتکشان را از مبارزه در راه آزادی ملی واجتماعی منحرف کنند.

اسکندری - یادآوری بجا و درستی است. بورژوازی در ایران اکنون بشدت سرگرم تبلیغ نظریه "تمدن بزرگ" است. بکمک این نظریه تاریخ میهن ما را که یکی از کهن ترین کشورهای جهان است بشیوه ای ذهنی و ایدئالیستی تشریح و تفسیر میکنند. اما هدف اصلی از این اقدامه تجلیل عظمت دیرین شاهنشاهی ایران، بلکه "تقدیس" وضع موجود و مدلل ساختن ایدئولوژیک اصلاحات است که رژیم کنونی انجام میدهد و رسالت آنها، بگفته شاه، "احیای تمدن بزرگ"، البته بر پایه نظام سرمایه داری بورژوایی است. بورژوازی، بویژه بورژوازی صنعتی که نیرومند شده است - اصلاحات رانتها وسیله رهائی از انقلاب توده ای واقعی بشمار میآورد. تقدیس و پرستش شاهنشاهی ایران که ۲۵۰۰ مین سالگرد بنیاد گذاری آنرا چندین پیش جشن گرفتند، مقاصد و خواسته های ملی

وشوونینستی بورژوازی را ارضا میکند و برای توجیه سیاست ستم ملی نسبت به اقلیت های ملی که در ایران سکونت دارند مورد استفاده قرار میگیرد .

در سالهای اخیر در ایران تشدید شوونینسم نسبت به آذربایجانی ها ، ترکمن ها ، کرد ها ، بلوچ ها و سایر اقلیت هایی که در گذشته نیز تحت فشار بودند چشم میخورد . " انقلاب سفید " در محرومیت آنان از حقوق خویش را تغییر نداد . این خلقبانات امروز هم از حق تعیین سرنوشت خود محروم اند و فاقد هرگونه امکان برای پیشرفت فرهنگ ملی خویش اند . بورژوازی ایران مدعی است که گویا در ایران فقط ایرانی ها زندگی میکنند و گویا در این کشور خلقبانی که از نظر زبان و فرهنگ با ایرانی ها تفاوتی داشته باشند وجود ندارد . بر اساس همین منطق شوونینستی و عظمت طلبانه زبانها مستغف کردن و بلوچی ، لهجه های زبان رسمی یعنی زبان فارسی نامیده میشوند .

بیلسن - این اسلوبی شناخته شده است . در کشور ما ، ترکیه نیز بورژوازی دعوی میکند که ترکها از نژاد برترند و گویا کرد ها هم یکی از " انواع مختلف " ترکها هستند . توجه بفرمائید ، این را در باره خلقی میگویند که تاریخ ، فرهنگ و زبان مخصوص بخود دارد . چنین نظریاتی را از روی نیتک مدرسه به دانش آموزان تلقین میکنند و در ارتش و دستگاهها دولتی باشد ت بیشتری بعزم مردم فرو میکنند . در همین حال محافل حاکمه در هر نوب اظهار مد رضایت از ستم ملی " در سانس کمونینست ها را می بینند .

ملت گرائی ( ناسیونالیسم ) و شوونینسم بورژوائی همواره گرایش به تبدیل شدن به ارتجاهی ترین ایدئولوژی هانظیر پان ترکسیم ( ١ ) دارند . این طرز تفکر را در دوران گذشته راست روترین عناصر بورژوازی که دعوی مالکیت سرزمین های همجوار با ترکیه را که ساکنان آنها ترک زبان اند در سر داشتند ، به زراد خانه خویش افزودند . در جریان جنگ دوم جهانی پان ترکسیمت ها دست بعتملیفات شوونینستی عنان گسیخته وی بند وباری زدند و آشکارا اشغال اراضی اتحاد شوروی را مطالبه میکردند . آنان ارتباط نزدیک با فاشیسم آلمان داشتند و در واقع نقش همان آرتابازی میکردند . پس از جنگ نیز امپریالیست ها و سبب از خزش گروهها ما و را " شوونینست بجلوما نعت بعمل نیاروند و از مورد استفاده قرار دادن عناصر فاشیست مآب برای تحقق مقاصد ضد شوروی بخش روگردان نبودند . با وجود پیدایش بهبود نسبی در مناسبات رسمی ترکیه و اتحاد شوروی تملیفات ضد شوروی تا امروز هم ادامه دارد . بنظر میآید ، چنین وضعی در ایران نیز وجود داشته باشد ؟

اسکندری - بلی ، در کشور ما نیز محافلی که در مواضع ضد شوروی قرار دارند نفوذ خود را حفظ کرده اند . آنها بخصوص از افزایش ارج و اعتبار اتحاد شوروی سوسیالیستی در کشورهای خاور میانه و نزدیک نگران اند . این محافل با اظهار مخالفت با کمونینست های ایران ، این انترناسیونالیست های واقعی ، در همین حال میکوشند با اعلام متساوی گذاردن بین اتحاد شوروی و امپراتوری سابق روسیه ، آنرا لکه در اساخته و به اشغالگری متهم سازند . ارتجاع برای پوشاندن چهره واقعی امپریالیست های حقیقی که بورژوازی بزرگ با آنان روابط نزدیک اقتصادی ، سیاسی و نظامی دارد ، افسانه " امپریالیسم سرخ " را شایع کرده است .

قشر بالایی روحانیون نیز با تبلیغین ضد کمونینست هم آواز شده اند . ولی باید گفت که پس از انجام اصلاحات ضد نفوذ ملی از میزان نفوذ بخش محافظه کار روحانیون کاسته شد . این قشر که

( ١ ) - پان ترکسیم - نظریه ارتجاهی نژاد پرستانه که بموجب آن تمام خلقبانی که بگروه زبان های ترکی تعلق دارند ملت واحدی را تشکیل میدهند . ( توضیح هیئت تحریریه ) .

اراضی و سببی را در مالکیت خود داشت ، در آغاز سالهای ۶۰ با انجام " انقلاب سفید " از در مخالفت  
درآمد و خشم و ناراضی شاه را برانگیخت . از سوی دیگر برخی از سران مذهبی ترقیخواه را با زدن  
کردند . دولت از روحانیون میخواست فقط در چارچوب مسائل دینی فعالیت نمایند . ولی هنوز  
هم قشر فوقانی روحانیون در مبارزه بر علیه جنبش انقلابی و ایدئولوژی کمونیستی با بورژوازی ایران  
همدست است .

بیلیسن - اینطور بنظر میرسد که در ترکیه برای چنین مسائلی دیگر جایی باقی نمانده است .  
زیرا خصلت غیرمذهبی دولت و کشور ترکیه چندین ده سال پیش اعلام گردیده است . اما هر قدر  
از دامنه نفوذ ایدئولوژی طبقات استعمارگر کاسته میشود ، آنان بیشتر به مذهب و تبلیغات دینی  
میدان میدهند . افکار و عقاید دینی در ردیف ملتگرایی ارتجاعی و شوینیسم و ایدئولوژی نژاد پرستانه  
مهمترین بخش آنتی کمونیسم است . نظریه ضد کمونیستی که در خدمت استعمارکنندگان است ،  
وظیفه دارد از انتشار افکار مشرقی و رشد جنبش انقلابی جلوگیری کند .

### در راه حقیقت

اسکندری - همانطور که قبلا اشاره کردیم ، روند غلبه بر بقایای آنتی کمونیسم در کشورهای  
خاور زمین با دشواریهای خاصی همراه است . ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست . ولی مخالف  
ارتجاعی قادر نیستند که مردم را تا ابد در اسارت و اختناق نگه دارند .  
افکار و اندیشه های سوسیالیستی در ایران هر چه بیشتر میان توده های زحمتکش رسوخ میکند  
سهم و خدمت حزب ما در این زمینه بسیار است . در دشوارترین شرایط کار مخفی حزب ما فعالانه  
در راه روشنگری و بالا بردن سطح آگاهی مردم بجز و آشنا ساختن بهترین افراد جامعه با  
آرمانهای مترقی و پیشرو میگذرد و شعارها و نظریات و تئوریهای ضد کمونیستی ارتجاع را فاش و بر سر  
میسازد .

بیلیسن - عشق و علاقه به سوسیالیسم در ترکیه نیز افزایش مییابد . کمونیست ها با استفاده از  
شیوه های کارلنی و غیر کارلنی حقایق را درباره سوسیالیسم بگوش مردم میرسانند و طرفداران هر چه  
بیشتری برای خود گرد میآورند . هم اینک آشنائی بخشی از پرولتاریای ترکیه با زندگی و مبارزات  
خود در کشورهای اروپای غربی به اشاعه هر چه عمیقتر نظریات انقلابی در محیط کارگری کمک  
میکند ( بیش از یک میلیون کارگر ترک در این کشورها متمرکز شده است . آنها اتحادیه کارگری  
روزنامه و مجله مخصوص بخود دارند و فعالانه در راه احقاق حقوق خویش میکوشند ) .

طنی ده سال اخیر اندیشه های سوسیالیستی ریشه های عمیقی میان روشنفکران و دانشجویان  
داننده است . این قشرهای جامعه اغلب دوشادوش کارگران فعالانه علیه استعمار زحمتکشان ،  
ستم ملی ، خودکامی و دولت ها و پرضد اشتراک ترکیه در پیمان آتلانتیک شمالی و امپریالیسم امریکایی  
وارد عمل میشوند . دانشجویان " میان مردم " میروند ، بین دهقانان و مستعدان شهرسوسیالیسم  
را تبلیغ میکنند و محصلین به عنوان همبستگی با کارگران اعتصابی سردرس حاضر نمیشوند .

اسکندری - بلی ، پروسه را دیگال شدن جوانان در کشورهای شرق پدیده ای همگانی است .  
در کشورها و روشنفکران جوان روحیه ای کاملا مخالف با رژیم موجود دارند و بطور کلی مخالف امپریالیسم  
اند . دانشجویانی که در تظاهرات ضد دولتی شرکت میکنند ، هر چه عمیق تر به آئینده میهن می  
اندیشند . زیرا راهی را که ایران تا امروز در پیش گرفته ، اندیشه جوانان را دیگال را متوجه ناسامانی  
های اجتماعی نظیر عمیق تر شدن پرتگاه میان کار و سرمایه ، بی حقوقی طبقات ستمکش ، همکاری کشور

با امپریالیسم و بالاخره ستم بیرحمانه سیاسی میکند و نتایج صنعتی شدن از راه سرمایه داری و اصلاحات " انقلاب سفید " و باناسامانی هائی که درین دارد خاطر آنها را مشغول میسازد .  
 بهمین جهت شگفت نیستاگر بسیاری از جوانان میهن پرست پاسخ پرسشهایی را که فکرشان را بخود مشغول داشته در مارکسیسم میجویند .

چند ماه پیش ضمن گفتگوهایی از طرفداران دکترمصدق معلوم شد که برخی از همفکران نخست وزیر سابق تمایل به ترجمه و مطالعه آثار مارکسیستی دارند . بدون آنکه بخواهم ایمن واقعیت را بزرگ جلوه دهم ، باید یادآور شوم که این موضوع نشانه علاقه محافل ملی بسوسیالیسم و پیدایش تحول در جهان بینی آنانست .

اینک در ایران گروههای اپوزیسیونی تشکیل میگردد که با حفظ معتقدات مذهبیشان از سوسیالیسم جانبداری میکنند . بطورمثال ، سابق گذشته خبریازداشت گروهی از جوانان که خود را مارکسیست های مسلحان مینامیدند انتشار یافت . روحیه و افکار ضد امپریالیستی و رادیکال در قشرهای پائینی روحانیون که اکثرشان از صغوف خرد و بورژوازی بیرون آمده اند نیز شروع پیدا میکند .

آشنائی محافل میهن پرست ، پیروزه دانشجویان با سوسیالیسم علمی با دشواریهای فراوانی همراه است . مائوئیست ها در این رهگذر تقصیر بزرگی بگردان دارند . تحت تاثیر دساتر تبلیغاتی آنان جوانانی که دارای روحیه انقلابی اند دست به اقدامات تروریستی مجزا و انفرادی میزنند که معمولاً فشار و تضییق تازه و بیرحمانه تر دولت و تشدید جار و جنجال ضد کمونیستی را درین دارد . اما باید گفت که هم اکنون بسیاری از افراد دارند متوجه زیانهای تاکتیک چپ روانه میشوند ، از آنجمله اند همین ناسیونالیست ها که زمانی تحت تاثیر مائوئیست ها قرار داشتند . حزب مادر تشخیصی این واقعیت بآنان کمک کرد . تا آنجا که من اطلاع دارم ، مائوئیست ها به جنبش انقلابی در ترکیه نیز ضرر زدند ؟

بیلن - در کشور ما صد هاتن از جوانان قربانی توطئه های مائوئیست ها شدند ، چون بشعار " تفنگ آفریننده قدرت است " باور کردند . کمونیست ها چنین شعارها و تاکتیک هائی را فعالانسه افشا میکنند . اقدامات چپ روحانیتوانند بموفقیت انجامد . راز موفقیت در کار خستگی ناپذیری برای تربیت انقلابی توده ها ، روشنگری آنان ، ریشه کن ساختن پیشداوریهای ضد کمونیستی و آنتی سوسیالیسم است . این روش هم اکنون نتایج مطلوب را بدست میدهد . در طرز تفکر و آگاهی عامه مردم ، کارگران ، دهقانان ، پیشهوران و کارمندان دولت تغییرات مهمی صورت میگیرد . آنها دیگر به تبلیغات ارتجاعی باور نخواهند کرد .

اسکندری - من یقین دارم که تاثیر و جان به سوسیالیسم واقعا مهمترین عامل بر طرف ساختن آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم در کشورهای در حال رشد است . اتحاد شوروی بارها با ثبات رسانده است که دست واقعی و متفق خلق ما است . امپریالیست ها میگویند که ایجاد صنایع ذوب آهن برای ایران غیر ممکن است ، گویا ذخایر سنگ آهن در ایران بسیار کم است . دانشمندان شوروی ذخایر عظیم این فلز را در ایران کشف کردند . اینک مجموعه ذوب آهن اصفهان و موسسات صنعتی دیگری که بکمک اتحاد شوروی در ایران ساخته شده ، شروع بکار و بهره برداری کرده اند . افسانه " امپریالیسم سرخ " مانند بنای روی شن فرو میریزد . ایرانیان به تجربه یقین پیدا میکنند که مناسبات اقتصادی ایران و شوروی به تحکیم بیانی اقتصاد مستقل ملی و استقلال کشور کمک میکند .

بیلن - در ترکیه نیز واحدهای صنعتی که بکمک اتحاد شوروی ساخته شده ، عامل مهمی در مبارزه بابیکاری و تربیت کادر ورزیده فنی است . با کمک اتحاد شوروی ساختمان کارخانه های



زوب آهن و پتروشیمی و واحدهای دیگر صنعتی ادامه دارد . آشنائی و همکاری کارگران و تکنیسین های ترکیه با متخصصین اتحاد شوروی مقدار زیادی به ازمیان بردن بقایای آنتی کمونیسم کسک خواهد کرد . زحمتکشان کشور ما در همل به مکررات منشی عمیق و انترناسیونالیسم واقعی مردم شوروی یقین حاصل خواهند کرد . پس از آنکه مهندسان ساختمان یا کارگرفت شوروی چندی در روستای ترکیه کار میکند ، ارتجاع دیگر جرات این دروغ پردازان را ندارد که گویا " کمونیستی از روسیه میآید وزن و مسکن و زمین ترک را از دستش میرباید " . توده های مردم هر چه بیشتر اطمینان پیدا میکنند که سیاست خارجی اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی در جهت منافع خلقهای کشورهای در حال رشد و برضد امپریالیسم است . ماهم از این موضوع در مبارزه با تبلیغات ضد کمونیستی بمقیاس وسیعی استفاده میکنیم .

اسکندری - ماهم همینطور واقعیات بهترین سلاح برضد شایعات و جعلیات است . آنتی کمونیسم تحت فشار واقعیات مجبوز به عقب نشینی است . ولی هنوز مبارزه ای دشوار و طولانی در پیش است .

# مسئولیت جمعی در پیشرفت تئوری

گس هال

دبیرکل حزب کمونیست ایالات  
متحده آمریکا به نامه خوانندگان  
پاسخ میگوید

هیئت محترم تحریریه! در مقاله دبیرکل حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا رفیق گس هال که تحت عنوان "خلافت مارکسیسم - لنینیسم" در شماره ششم سال ۱۹۷۴ مجله انتشار یافت (۱) از مسائل مربوط به پیشرفت تئوری مارکسیستی - لنینیستی در آینده سخن به میان آمده بود. از سخنان بسیاری از رهبران جنبش کمونیستی و کارگری میتوان چنین نتیجه گرفت که پیشرفت تئوری انقلابی در دوران مائو زهای و وابسته به کوششهای جمعی احزاب کمونیست بود. راست این شیوه پیشرفت تئوری چهزاییش دارد و چه دشواریهایش در این راه پدید می آید؟ آیا در ردیف معضلات دیگر این ضرورتی که آنها ناچارند مسئله را بجا نهد راحل کنند این احزاب را با مشکلاتی روبرو نمیکند؟ مگر نه این است که آنها از یکطرف باید تجربه ملی مبارزه انقلابی مخصوصاً بخاطر رسیدن به بالاترین حد مشخصی آن در کشورهای عمیقاً تجزیه و تحلیل نمایند و از طرف دیگر به تحقق پیرویه انقلابی جهانی بقیاس وسیع کمک نموده و دائماً تجربه خود را از دست بدهند؟ مبارزه بین المللی مورد سنجش قرار دهند؟ میل داشتیم نظرفریق گس هال را در باره این مسائل بدانم

ای . ساهوکیش

بود ایست ( صحرستان )

پرسشی که نگارنده نام مطرح کرده جالب و مهم است. لنین بحق یاد آور میشد که تئوری انقلابی را " نمیتوان وضع کرد، تئوریا از مجموعه تجربه انقلابی و اندیشه انقلابی تمام کشورهای جهان پدید می آید " ( ۲ ) .  
روشن است که این " مجموعه " نمیتواند جمع بندی مکانیکی نتایج تجزیه و تحلیل تجربه خاص ملی یک حزب فقط و فقط باشد. تئوری مارکسیسم - لنینیسم در زمینه بررسی جمعی مجموعه تجارب

( ۱ ) - این مقاله در شماره ( ۳ ) ۶۹ مجله " مسائل بین المللی " منتشر گردید .

( ۲ ) - لنین ، مجموعه کامل آثار ، ( بزبان روسی ) جلد ۲۷ ، ص ۱۱ .

تمام کشورها رشد میکند . این تئوری هم تجربه ملی وهم تجربه بین المللی را در خود جمع میکند . مارکسیسم ... لنینیسم دانش گرد آمده وسیله تمام جامعه بشری راغنی میسازد و بنوبه خود با این دانش هاغنی ترمیشود . بنظر من ، هرگاه تمام گزارشها ، قطعنامه ها واطلاعیه های راکه تجربه هر یک از واحدهای جنبش انقلابی جهانی وهرحزب را جمع بندی میکنند در کتابی گرد آوریم بخودی خود موجب پیشرفت تئوری مارکسیسم - لنینیسم نمیشود . تجربه فراوانی که با این شکل گرد آوری شده به بررسی و تجزیه وتحلیل نیازمندانست ، باید به آن از نظر قوانین پیشرفت اجتماعی توجه شود و مسائل کلی نیاز به وقت وموشکافی دارد .

همانطور که با یک گل بهار نمیشود ، تجربه یک حزب تنها نیز اجبارا تئوری را بوجود نمیآورد . از یک لحاظ این امر شباهت به بررسی خاک دارد : برای اینکه بهنتایج موثقی برسیم میبایست نمونه های فراوانی از یخترهای مختلف برداشته وآنها را مورد آزمایش دقیق قرار دهیم . تئوری برای پیشرفت خود نیاز به گرد آوری واستفاده از " مجموعه " تجارب گوناگون دارد .

خصلت بین المللی طبقه کارگر ، ضرورت چنین برخوردی را به تئوری که متعکس کننده تجربه طبقه کارگراست ایجاب مینماید . مارکسیسم - لنینیسم نمیتواند در چهارچوب محدود ملی بطور عمربخش رشد کند . تصوری که گویا تجربه یا عقل یک حزب میتواند جانشین تجربه جمعی یا کار تئوریستیک جمعی ( کلکتیو ) گردد خود خواهی ملی میبود .

جریانهای عالمی که در گذشته آشکار بین المللی جنبش انقلابی را بوجود آوردند در پایه واساس برشته تاکتیک ارتباطی نداشتند . نه بین المللی اول ونه بین المللی سوم ( کمترین ) هیچکدام فقط بدلیل نیاز به پیشرفت وتوافق تاکتیک احزاب پدید نیامدند . وجود سازمان بین المللی برای حل مسائل صرفا تاکتیکی یا تبادل تجربه به یک حزب در رشته تاکتیک با حزب دیگر بهیچوجه ضروری نبوده است . به چنین سازمانی امروز هم نیازی نیست . احزاب میتوانند تجارب خاص خویش را از طریق تبادل هیئت های نمایندگی یا مطبوعات وانشازات خود مبادله کنند . نیاز به ارزیابی جمعی نیروها وگرایشهای پروسه انقلابی ، تجربه جنبش انقلابی جهانی گرد آمده وپراکنش اساس پیشرفت بعدی دانش مارکسیستی - لنینیستی پیدایش بین المللی های گذشته را ایجاب میکرد . لازم بود بر اساس تمام تجربه اندوخته شده جهات کلی جنبش در آن دوره معلوم ومشخص گردد .

در دوران مانیز چنین نیازی نه فقط وجود دارد بلکه تشدید میگردد . غیر از اینهم نمیتواند باشد . سیاره ما پر جوش و خروشترین مرحله عظیمترین گذار انقلابی در تاریخ ، یعنی گذار از سیستم جهانی سرمایه داری به سیستم جهانی سوسیالیستی را میگذراند . تغییرات در تناسب نیروها در جهان مسائل تازه ای پیش میآورد . عمیقتر شدن آبی بحران عمومی سرمایه داری به مطالعه وبررسی تازه نیازمندانست . جنبش انقلابی جهانی میباید هدف کلی استراتژیک نوی برای مرحله پر جوش و خروش که در آن گام نهاده ایم معین کند . پدیده اپورتونیزم ود رژیمه پیدایش دوسیستم اجتماعی - اقتصادی در جهان ، تغییر ماهیت آن به نیروی ضد انقلاب را باید مورد بررسی قرار داد . اشکال تعمیم جمعی تجارب و پیشرفتات تئوری انقلابی مربوط بمسائل استراتژی نمیتوانند همانطور که در گذشته بودند باقی بمانند . اگر باین مسئله جدی برخورد کنیم ، مشکل بتوان ضرورت اشکال نوی راکه به پیشرفت تئوری کمک نمایند نفی کرد . تئوری بمعنی کامل کلمه فقط در نتیجه خلافت جمعی پیشرفت میکند ؛ و پیشرفت تئوری بدون آن لنگ میشود . کوشش در راه پیشرفت تئوری بشکل مجزا وانفرادی موجب پیشرفت یکجانبیان میگردد .

اثبات اینکه ، چنین خلافت جمعی با فرمهای " خود مختاری ( اتونومی ) در تضاد است ویا " دخالت در امور داخلی احزاب دیگر " بشمار میآید ، بدین معنی است که ما شروع به تیراندازی به

سوی مترسک هائی که آفریده تصور خود ما است بکنیم و این نیز بمعنی باقی ماندن تحت سلطه اشتباهات گذشته خواهد بود . دقیق تر بگوئیم . بنظر من برخی ها با عطف توجه فوق العاده به اشتباهات گذشته ، خواه اشتباهات واقعی و خواه آنهائی که زائیده تصورات است ، مسی خواهند روی علل حقیقی مخالفت مصرانه خویش با هرگونه سیستم مفید تبادل نظر ، بررسی های مشترک ارزیابی و تهیه طرح راههای استراتژیک سرپوش بگذارند . چون برگ برنده ندارند ، در رو کردن دست خود شتاب نمیکنند .

چنین مخالفتی گذشت در برابر فشار دشمنی است که در حال حمله میکوشد با ثبات رساند که احزاب کمونیستی مستقن نیستند ، آنها عناصر غیر خودی اند . احزاب با عطف توجه به مسائل مهم و قانونمندانه تاکتیکی باید با چنین نظری بمقابله برخیزند . اما اصل قضیه در این است که پاسخ چنین دعاوی را باید با تعرض بمنظور بی اعتبار ساختن سخنان دشمن داد یا تحت فشار وی عقب نشست . بهنگام حل چنین مسائلی باید معلوم و معین کرد که تاکتیک اصولی کجا ختم میشود و سازشکاری اپورتونیستی کجا آغاز میگردد ، زیرا اپورتونیسم دارای این گرایش است که از یک عرصه مبارزه بعرصه دیگر سرایت میکند و از یک خط سازش به خط دیگر عقب نشینی میکند . عدم کوشش در راه وحدت بیشتر جنبش انقلابی جهانی باین معنی است که بدشمن اجازه داده شود اشکال مناسبات میان واحدهای جنبش را بآنان تحمیل کند .

عرصه ان از زندگی احزاب مستقل انقلابی که چنین ارزیابی ها و نتیجه گیریهای جمعی روی آن میتوانند تاثیر کنند ، عرصه مسائل استراتژی و تئوری است . اما مگر این چه عیبی دارد ؟ مگر پیشرفت و تحکیم آتی فلسفه مارکسیسم - لنینیسم بد است ؟ چه چیز ناپسندی در تحکیم خلصت مارکسیستی - لنینیستی احزاب انقلابی میتواند وجود داشته باشد ؟

سیاست ، تاکتیک و برنامه خاص ، این سه ، حق مطلق و مداخله ناپذیر هر حزب کمونیست را تشکیل میدهند . معلوم است که نباید کاری کرد که لطمه ای به این اصل مورد قبول همگان وارد آید . اما پیشرفت آتی دامن مارکسیستی - لنینیستی وظیفه جمعی جنبش انقلابی در مجموع آنست . بهمین جهت این سؤال که چگونه بد چنین چیزی باید دست یافت ستوالی بموقع و قانونمندانه وی انداز مفهوم است .

تئوری تنها بر اساس تجزیه و تحلیل انتقادی مجموعه تجارب ، در مبارزه بر علیه اپورتونیسم ، روبرو نیسم و قشری گری پیشرفت خواهد کرد . تاریخ جنبش انقلابی بعمامی مورد که تبادل افکار و عقاید بطور سیستماتیک و تحقیق و بررسی انتقادی دائمی در سطح بین المللی عامل مهم نبرد با اپورتونیسم است . اگر لنین اعلام میکرد که بهیچوجه قصد ندارد تجربه جنبش کارگری و احزاب کارگری سایر کشورها را مورد بحث و شور قرار دهد ، این امر بمبارزه با اپورتونیسم کمک میکرد ؟ مخالفت با ارزیابی جمعی ، نتیجه گیریهای جمعی و تهیه نقشه های پیشرفت جمعی تئوری اغلب اوقات پوششی برای اپورتونیسم است . در ماهیت امر این گذشت در برابر ملتگرایی بورژوازی و کاستن از اهمیت انترناسیونالیسم است . پشت دیواری که بمنظور منفرد ساختن ملتی پیا شده است ، علفهای هرز ملتگرایی بورژوازی میروید . از این لحاظ معضل عمده در جنبش کمونیستی جهانی نه در برگزیدن اشکال کوشش جمعی ، بلکه در واقع در ناکفایت این مطلب است که چنین کوششهایی ضروری است . مبارزه در راه بر طرف ساختن مقاومت هائی که در مقابل ایجاد اشکال نوین انترناسیونال میشود بخودی خود و بمفهوم معینی مبارزه بر علیه اپورتونیسم است .

بدین ترتیب ، با توجه به مجموعه تجارب دوران ما ، پیشرفت جمعی آتی دامن مارکسیستی -

لنینیستی و تهیه خطوط کلی مبارزات کنونی برای پیروزیهای آینده سوسیالیسم ضروری هستند .  
حزب ما چنین استنباط میکند که ملاقات نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری در سطح عالی  
میتوانست باین موضوع کمک کند .

# مبارزه در راه جبهه واحد

ولا دیمیر ئیغف

عضوهیئت دبیران کمیته مرکزی حزب  
کمونیزم بلغارستان ، صد رمجلس  
ملی جمهوری تود های بلغارستان

مسئله اتحاد نیروهای ضد امپریالیست ، ضد فاشیست و ضد استعمار و همچنین وحدت احزاب دموکرات ، سازمانها و قشرهای مختلف جامعه در فعالیت احزاب کمونیست و کارگری اهمیت شوریک و ملی زیادی داشته و دارد . موفقیت در نبرد علیه سرمایه داری و ارتجاع و در راه سوسیالیسم وابسته به حل درست این مسئله است .

با توجه باین موضوع تجربه هر حزب کمونیستی که توانسته است جنبش انقلابی طبقه کارگر و تمام زحمتکشان را رهبری کرده و آنها به پیروزی یعنی بدست گرفتن قدرت سیاسی و انجام موفقیت آمیزدگرگونی های عمیق سوسیالیستی رساند دارای ارزش فراوانی است . احزاب حاکمه کشورهای برادریا تکا\* به تعالیم مارکسیستی - لنینیستی درباره انقلاب سوسیالیستی و ساختمان نظام سوسیالیستی و با برخورداری از ترقی ترین تجربه اتحاد شوروی ، بنوبه خود به گنجینه کمونیسم علمی افزوده و در ضمن سیستم اندیشه و امرنبرد در راه اتحاد تمام زحمتکشان را ترقی تر ساخته اند . این موضوع شامل حزب کمونیست بلغارستان نیز میگردد .

اینک باید دید عمده ترین کامیابی های مبارزه این حزب در راه آزادی و سوسیالیسم با ارزیابی آن از نظر اوضاع امروز و بحساب آوردن مبارزات شدیدا پاید ثولوزیک و سیاسی در جهان امروز کدام است . حزب مارکسیست های بلغارستان ( ۱ ) از نخستین سالهای پیدایش ، خود را سازمان دهند و رهبر خستگی ناپذیر طبقه کارگر جوان که تازه پدید آمده بود معرفی کرد . این حزب اتحاد پرولتاریا را در استراتژی و تاکتیک خود همواره شرط درجه اول مبارزه موفقیت آمیز بر علیه سرمایه داری میدانست . حزب برای نشان دادن نادرستی موضع گرایش اپورتونیستی راست و بمنظور حفظ وحدت کوشش فراوانی بکار برد . ولی با این وجود در سال ۱۹۰۳ ناچار شد اپورتونیست ها را که بعد ها حزب سوسیال دموکرات ( سوسیالیست های نامحدود ) ( ۲ ) را بوجود آوردند از صفوف خود براند . نفوذ حزب سوسیال دموکرات ( سوسیالیست های نامحدود ) میان کارگران ناچیز بود ، با وجود این کمونیست ها

- ( ۱ ) - حزب مارکسیست های بلغارستان که حزب سوسیال دموکرات بلغارستان نامیده میشد در سال ۱۸۹۱ وسیله کنگره مؤسسان بوجود آمد ( توضیح هیئت تحریریه ) .
- ( ۲ ) - کنگره بیست و دوم که در سال ۱۹۱۹ تشکیل یافت نام حزب را به حزب کمونیست بلغارستان ( سوسیالیست های محدود ) تغییر داد و نخستین کنگره حزب کمونیست بلغارستان بحساب آمد .

در آن ایام گامهایی در راه همکاری با این حزب برداشتند . اما این کوشش ها ، صرف نظر از برخی حالات استثنائی با مخالفت لیدرهای راست روبرو گردید .

با اینهمه حزب کمونیست بلغارستان آشتی ناپذیری استواراید و لویژیک نسبت به اپورتونیسم و رویزیونیسم سوسیال دموکراتها را با جستجوی مداوم امکان ارتباط با آنها و امکان نزدیکی بر اساس قابل پذیرشی برای هر دو طرف ، بخاطر مبارزه واحد بر ضد ارتجاع و فاشیسم تلفیق میکرد . حزب کمونیست در همین نبرد شدید در راه وحدت طبقه کارگر از برخی اشتباهات و ناکامی ها مصون نماند . بطور مثال کنگره چهارم حزب کمونیست بلغارستان ( سال ۱۹۲۲ ) که تزه های کمیته اجرائیه کمترین در باره جنبه واحد پرولتاریا را تمام و کمال پذیرفت و وظیفه درست " ایجاد جنبه واحد کارگری با کارگران غیر متشکل " ( ۱ ) را در مقابل خود قرار داد ، در عین حال این موضوع را در نظر نگرفت که بخشی از کارگران عضو سندیکا های غیر کمونیستی و یا عضو حزب سوسیال دموکرات بودند . کنگره تصمیم گرفت " تنها بکمک توده های مردم از یائین و غیرم لیدرهای رفورمیست و در مبارزه بر علیه آنان " ( ۲ ) وحدت طبقه کارگر را تأمین نماید .

قرار رهبری چپ گرای حزب ( سالهای ۱۹۳۴ - ۱۹۲۹ ) را بر اعلام حزب سوسیال دموکرات ( سوسیالیست های نامحدود ) بمنزله حزب سوسیال - فاشیست و تکیه گاه اصلی دیکتاتوری فاشیستی در بلغارستان نیز نادرست بود . این ارزیابی اشتباه آمیز تشکیل جنبه واحد بر ضد سلطنت و فاشیسم را دشوار می نمود .

جریخ قاطع در کار ریختن ورتامین وحدت طبقه کارگر پس از پنجمین کنگره کمینترن پدید آمد . گتورگی دمیتروف در سخنرانی خود در کنگره با ارزیابی سوسیال دموکراسی بمثابه سوسیال فاشیسم و تکیسه گاه اصلی اجتماعی بورژوازی و گروه های چپ سوسیال دموکرات بمنزله خراب کننده در جنبش کارگری مخالفت کرد ( ۳ ) .

حزب کمونیست بلغارستان تحت تاثیر قرارهای کنگره برخورد چپ روانه نسبت به حزب سوسیال دموکرات را محکوم کرد و باید آورد اشتباه حزب پیشنهاد کرد برای مبارزه مشترک و حزب اگلسان و شرایط فراهم آورده شود . در این زمان ، در حزب سوسیال دموکرات نیز که از ضربات دیکتاتوری نظامی - فاشیستی در امان نمانده بود تغییراتی بوجود آمد . در آن حزب چپ ها موقعیت خود را مستحکم کردند ، جناح معتدلی بوجود آمد که نمایندگان آن طرفدار همکاری با کمونیست ها بودند . با وصف این ، لیدرهای راست حزب سوسیال دموکرات که در رهبری آن اکثریت داشتند ، پیشنهاد مذاکراتی را که حزب کمونیست داده بود مدت طولانی بعهده تعویق افکندند . ولی تحت فشار جناح های چپ و میان راه حزب سوسیال دموکرات و این سبب که میان اعضای آن حزب و کمونیست ها در قشرهای پایین اغلب وحدت عمل پدید می آمد ، سران حزب سوسیال دموکرات مجبور به پذیرفتن پیشنهاد حزب کمونیست در باره مبارزه مشترک بر علیه دیکتاتوری گردیدند .

در اواسط سالهای سی فعالیت سازمان جوانان حزب سوسیال دموکرات تشدید یافت . این سازمان از پیشنهاد اتحادیه کمونیستی جوانان بلغارستان را برپوشش تشکیل جنبه واحد جوانان توده ای استقبال کرد . بعد از جناح چپ حزب سوسیال دموکرات سازمان جوانان آن به جنبه صیقلی

( ۱ ) - " قطعنامه ها و قرارهای حزب کمونیست بلغارستان که در کنگره ها ، کنفرانس ها و اینوم ها کمیته مرکزی به تصویب رسیده است " ، جلد دوم ۱۹۲۳ - ۱۹۱۹ . چاپ دوم ، صوفیه ۱۹۵۷ .

ص ۲۴۶ . ( ۲ ) - همانجا ، صفحه ۲۴۸ .

( ۳ ) - رجوع شود به : انترناسیونال کمونیستی ، شرح تاریخی مختصر ، مسکو ۱۹۶۹ ، ص ۳۷۸ .

پهوستند و در مبارزه بر ضد فاشیسم شرکت کردند. و در سال ۱۹۴۸ نیروهای چپ حزب سوسیال دموکرات راست‌ها را طرد کرده و با حزب کمونیست بلغارستان متحد گردیدند.

بدین ترتیب، با وجود موضع منفی رهبری سوسیال دموکرات‌ها نسبت به همکاری با حزب کمونیست بلغارستان، این حزب توانست وحدت طبقه کارگرا حفظ کرده مبارزه راه‌بردارانه و آنرا به پیروزی رساند.

در اوضاع عموماً احوال بلغارستان مسئله متحدین پرولتاریا در مبارزه انقلابی اهمیت خاصی پیدا کرد، می‌بینیم که در اطراف این مسئله چگونه امروز هم‌میان کمونیست‌ها و سوسیال دموکرات‌ها، بین انقلابیون واقعی و نمایندگان انواع جریانهای راست و "چپ" مبارزه ادامه دارد. تجربه کمونیست‌ها کنگلغارستان نشان داد که چه نیروی هژمونی در اتحاد بوده‌ها از حتمت‌کننده که حزب آنرا رهبری میکند نهفته است. اما راه بسوی درک این واقعیت مستقیم و هموار نبود.

دیمیتر بلاگوف بنیانگذار حزب ما همان موقع فعالیت در پتربورگ (سالهای ۱۸۸۵-۱۸۷۹) اینطور نوشت: "... کارگران شهرانزا ما باید با دهقانان باشند"، آنان میبایست با دهقانان اتحادی بوجود آورند که "نیروی غلبه‌ناپذیری بر آن متصور است"، و برای کامیابی در مبارزه "افراد کارگروه دهقانان باید با آن دسته از روشنفکران که از آنان حمایت میکنند نیز متحد گردند و با آنها اتحادی بوجود آورند". (۱) بعد‌ها پس از تشکیل حزب او نوشت: "در زندگی سیاسی کشور لحظاً وجود دارد که حتی حزب ما هم باید با نیروهای مخالف (اپوزیسیون) همکاری نماید" (۲).

مقصود او از این نیروهای اپوزیسیون احزابی بود که میان روشنفکران و خرده بورژوازی شهروند نفوذ داشتند. حزب کمونیست بلغارستان در برخی موارد عملاً خواستار وحدت عمل با بعضی از احزاب غیر پرولتاری و مخالف، بویژه با اتحادیه توده‌ای کشاورزی بلغارستان بود (۳)، این واقعیت ضمن فعالیت‌های مشترک در مجلس، در نبرد علیه کشاندن کشور به جنگ و درتد ایرو اقدامات دیگر جلوه گرمیشد.

اما بلاگوف و رهبری حزب در آن موقع سیاست سازشهای انقلابی را بطور کلی نفی میکردند و مسئله متحدین طبقه‌کارگر در یک کشور کشاورزی بقدر تکفایت ارجحی نهادند و از شعار مبارزه طبقاتی مستقل پیروی میکردند. علاوه بر این، حزب کمونیست بلغارستان از همان آغاز بیدایش مجبور بود حملات بسیار سخت احزاب بورژوازی و خرده بورژوازی را که امید میدادند این حزب هرچه بیشتر مردم زحمتکش را به سوی خویش جلب میکند، دفع نماید. این وضع مانع از آن میشد که حزب کمونیست بلغارستان در آن دوران مسئله متحدین طبقه‌کارگرا به تفصیل بررسی نموده و بوجدت عمل با آنان تحقیق بخشد. حزب کمونیست بلغارستان در مرحله بین سالهای ۱۹۲۳-۱۹۲۰ به دو مین نیروی سیاسی کشور میدان گردید و از برخی اقدامات اتحادیه توده‌ای کشاورزی بلغارستان که حکومت را در دست داشت پشتیبانی کرد. اما در اثر موضعگیری ضد کمونیستی اتحادیه توده‌ای کشاورزی بلغارستان که از اواخر سال ۱۹۲۲ تضحیق و فشار شدیدی بر علیه حزب کمونیست اعمال میکرد و در نتیجه عدم اعتماد کمونیست‌ها به اتحادیه کشاورزی دست یافتن به اتحاد با استوار میسر نگردید. مخالف

(۱) - دیمیتر بلاگوف: مجموعه آثار، جلد ۱، ص ۲۵ - ۲۴.

(۲) - همانجا، جلد ۵، ص ۴۵۶.

(۳) - اتحادیه توده‌ای کشاورزی بلغارستان در سال ۱۹۰۰ بمنزله حزب قشرهای مختلف دهقانان بلغارستان تاسیس گردید. دهقانان فقیر، میانه‌حان و ثروتمند بدون توجه به تفاوت میان آنان و بدون در نظر گرفتن منافع طبقاتیشان بصوف این حزب پیوسته بودند.



ارتجاعی و طرفداران سلطنت با استفاده از این وضع در ۹ ژوئیه سال ۱۹۲۳ دست به کودتا زدند. دولت فاشیستی که زمام امور را در دست داشت، پمراژ را و ما را ساختن اتحادیه توده‌های کشاورزی بلغارستان ضربات خصیصه را متوجه حزب کمونیست بلغارستان کرد. دستاورد های کارگران، دهقانان و کسبه و پیشه‌وران منهدم گردید.

حزب کمونیست بلغارستان از کودتای ۹ ژوئیه ۱۹۲۳ درس گرفت و از همان ماه اوت شروع به ایجاد جبهه واحد نیروهای دموکراتیک ضد فاشیست کرد. بلاگوف طی مقاله ویژه‌ای درستی اندیشه اتحاد و وحدت عمل زحمتکشان را به ثبوت رساند (۱). کمی بعد گئورگی دیمیتروف طی سلسله مقالاتی ضرورت شرکت در مبارزه در راه و آژگون ساختن دیکتاتوری فاشیستی را برای تمام مردم از "کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، کسبه و کارمندان دولت تا پزشکان، مهندسان، وکلای دادگستری، بیرونی‌ها، افسران ذخیره و حتی ژنرالها، یعنی تمام کسانی که با کار خود اصرار معاشر میکنند، تشریح نمود" (۲).

حزب کمونیست بلغارستان به احزاب سوسیال دموکرات و اتحادیه توده‌های کشاورزی بلغارستان، حزب رادیکال، حزب پیشه‌وران و یک سلسله سازمانها اجتماعی توده‌ای پیشنهاد کرد تا در مبارزه برای برقراری حکومت دموکراتیک متحد گردند. با وجود رد این پیشنهاد از طرف رهبران سایر احزاب، حزب کمونیست بلغارستان و اتحادیه توده‌های کشاورزی بلغارستان جبهه واحدی بوجود آوردند و به تدارک عصیان مسلح پرداختند. در سپتامبر ۱۹۲۳ نخستین عصیان ضد فاشیستی جهان در بلغارستان بولوع پیوست.

قیام باهنگ گوناگون پیروز نشد، ولی جریان آن نه تنها برای حزب کمونیست بلغارستان و اتحادیه توده‌های کشاورزی بلغارستان، بلکه برای توده‌های مردم نیز درسی بود (۳). حزب بر اساس تجزیه و تحلیل این وقایع به این نتیجه قاطع که امروز هم اهمیت خود را حفظ کرده، رسید که طبقه کارگر برای پیروزی باید وحدت را چه در صفوف خویش و چه با متحدین خویش در مبارزه انقلابی تأمین نماید. اما قیام سپتامبر اتحادیه توده‌های کشاورزی بلغارستان یار دیکتاتوران را که حکومت مستقیم دهقانی پندار باطلی بیشتر نیست و بدون اتحاد با طبقه کارگر پیروزی در مبارزه علیه استثمارگران غیر ممکن است. توده‌های انبوه زحمتکشان به این واقعیت یقین حاصل کردند که بدون وحدت و شرکت فعال در مبارزه نمیتوانند آزادی و زندگی بهتری بدست آورند. حزب کمونیست بلغارستان در جریان تدارک و انجام قیام سپتامبر تا کتیک درست وحدت مبارزه طبقه کارگر و جنبش ضد فاشیستی تمام خلقها را بطور تئوریک طرح ریزی کرد و در عمل آنها را بمرور اجرا گذاشت. رهنمودهای بلاگوف و دیمیتروف در باره جبهه واحد صنایع کارپایه (پلاتفورم) وسیع وحدت تمام نیروهای ضد فاشیست و سهم ارزنده‌ای در تئوری و پراتیک جنبش بین‌المللی کمونیستی بودند.

آنچه برای تجربه حزب مانع و اراست، این است که زمانی که احزاب کمونیست سایر کشورها مساعی خود را برای ایجاد جبهه واحد احزاب و سازمانهای طبقه کارگر بکار می‌برند، حزب کمونیست بلغارستان با اتحادیه توده‌های کشاورزی بلغارستان یعنی با حزب دهقانان، متحد پرولتاریا بود. وحدت رسیده بود. علاوه بر این در قیام ماه سپتامبر بخش مهمی از روشنفکران و اعضای برخی از احزاب

(۱) - بلاگوف - مجموعه آثار، جلد ۱۹، ص ۴۳۸-۴۳۱.

(۲) - دیمیتروف، منتخب آثار، جلد ۱، مسکو - ۱۹۵۷، ص ۱۰۲.

(۳) - برای تفصیل بیشتر درباره ردهای قیام رجوع کنید به مباحثه دقیق تنود و رزیوکوف و بیراول کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان تحت عنوان "تجربه انقلابی سلاح طبقه کارگراست". مجله "سلاح و سوسیالیسم" شماره ۹ سال ۱۹۷۳.

که رهبران شان حاضر به همکاری در جنبه واحد شده بودند شرکت جستند . به همین سبب نیز بحث و بررسی مکرر در مسایل قیام در کمینترن تصادفی نبود .

در سالهای بعد ، با وجود اینکه رهبری اتحادیه توده ای کشاورزی بلغارستان با عناصر راست بود و برای مدت معینی در حزب کمونیست بلغارستان جریانهای سکتاریستی نقش مهمی داشتند ، جنبه واحد اعضای این احزاب توده های انبوه مردم را متحد میساخت و اغلب مانعند نیروی واحدی عمل میکرد .

هفتمین کنگره کمینترن استراتژی و تاکتیک جدید جنبش کمونیستی را طرحریزی کرد و جنبش را در درجه اول بانجام وظائف ضد فاشیستی و موکراسی بطور اعم موظف نمود . در قطعنامه کنگره ضرورت شدیدی مبارزه در راه وحدت طبقه کارگر و تشکیل جنبه توده ای ضد فاشیستی و ضد امپریالیستی تاکید گردید . کنگره احزاب کمونیست را بخاطر فعالیت مشترک دعوت به توافق با سازمانهای کارگری کرد که دارای هدفهای سیاسی مختلف اند و امکانات ایجاد ائتلافهای وسیع بهمنظور هدایت توده ها از طریق مبارزه در راه موکراسی به انقلاب سوسیالیستی را آشکار ساخت .

امروزه با ارزیابی قرارهای کنگره هفتم مانده فقط مترجه نقش مهمی که بموقع خود بازی کردند ، میشود ، بلکه پی میبریم که آنها اهمیت خود را تا کنون نیز حفظ کرده اند . حزب کمونیست بلغارستان که تازه از دسته بندیهای موجود در رهبری رهائی یافته بود از اندیشه ایجاد جنبه توده ای ضد فاشیستی که کنگره مطرح کرده بود با تحسین و تمجید استقبال کرد . حزب بدرستی تشخیص داد که جنبه توده ای با مقایسه با جنبه واحدی که کمینترن تا کنگره هفتم در نظر داشت ، باید اتحاد وسیع تر نیروهای مردم برای مبارزه بر ضد فاشیسم و خطر جنگ جدید جهانی باشد . جنبه خلق در آنزمان ادامه و پیشرفت بعدی جنبه واحد بود .

حزب کمونیست بلغارستان پیر از کنگره برای عطی ساختن مشی جدید به فعالیت شدیدی دست زد . کار پایه ( پلانوروم ) جنبه خلق که کمیته مرکزی حزب تهیه کرد مهمترین خواسته های سیاسی و اقتصادی مردم یعنی احیای قانون اساسی ، آزادی انتخابات و الفای تمام قوانین فاشیستی و مخالف قانون اساسی و غیره را در بر میگرفت .

کمیته مرکزی حزب برای ایجاد جنبه ضد فاشیستی خلق به اتحادیه توده ای کشاورزی بلغارستان به حزب سوسیال دموکرات ، با احزاب راه یکال و دموکرات ( ۱ ) و برخی از سازمانهای توده ای رجوع کرد . رهبران این احزاب با پیشنهاد حزب موافقت نکردند . ولی در بسیاری از نقاط کشور به علت وجود سابقه همکاری ، نمایندگان برخی از احزاب با ایجاد کمیته های جنبه خلق موافقت کردند و در اقدامات مجلسی شرکت جستند .

در نتیجه کار و فعالیت منظم و پیگیر حزب کمونیست بلغارستان و تحت فشار توده های مردم احزاب غیر فاشیست با کمونیست در یک سلسله اقدامات تشریک مساعی کردند که اهم آنها عبارتست از :  
 ایجاد " کمیته های قانون اساسی " برای مبارزه در راه احیای قانون اساسی ، " کمیته های ضد جنگ " ، " کمیته های دفاع از جمهوری اسپانیا " ، برگزاری جشن ها و وقایع مهم و تجلیل از شخصیت های مختلف و غیره .

( ۱ ) - پیر از زمین کودتا تا نظامی فاشیستی در سال ۱۹۴۴ دولت تمام احزاب سیاسی را خنثی کرد ، روزنامه های آنها را توقیف نمود و اموالشان را مصادره کرد . با استثنای حزب کمونیست بلغارستان که از همان سال ۱۹۲۳ فعالیت غیر علنی داشت و دارای سازمانی منظم در مرکز و ولایات بود ، سایر احزاب سازمان نداشتند . آنها فقط هیئت رهبری و طرفدارانی در شهرستانها داشتند .

در انتخابات سال ۱۹۳۸ موفقیت بزرگی بدست آمد و این هنگامی بود که میان حزب کمونیست بلغارستان و هفت حزبی که مدت طولانی سرد د بودند، بر اساس يك قهرست اساسی نامزد های انتخاباتی برای شرکت در انتخابات توافق حاصل شد. کار پایه کلی برای مبارزات انتخاباتی آماده گردید که هدف آن احیای قانون اساسی، آزادی اجتماعات، مطبوعات و تعلق میان بود و ضمن آن آزادی و برائت کامل زندانیان سیاسی، الغای قوانین فوق العاده دولت فاشیستی، انحلال سازمانهای فاشیستی، تأمین حداقل زمین برای واحد های کشاورزی، افزایش بهای محصولات کشاورزی، تعیین حداقل دستمزد برای کارگران و حقوق بازنشستگی و بیمه اجتماعی اهالی شهروده و غیره نیز مطالبه شده بود (۱). این کار پایه ای بود که خواسته ها و هدف های توده های مردم را در یکجا متمرکز میکرد.

یکی از خدمات انکارناپذیر حزب کمونیست بلغارستان این بود که به فعالیت در سازمانهای توده ای نظیر اتحادیه های کارگری، مجامع فرهنگی و اقتصادی توجه جدی معطوف داشت. اکثریت این سازمانها تحت نفوذ جبهه خلق درآمدند.

موفقیت بزرگ دیگری کمیتی جدید حزب بدست آورد ایجاد جبهه جوانان خلق در سال ۱۹۳۵

بود. اتحادیه های جوانان حزب کمونیست بلغارستان، اتحادیه توده ای کشاورزی بلغارستان حزب سوسیال دموکراتوسازمانهای دانشجوئی که تحت نفوذ آنها قرار داشتند به این جبهه پیوستند. این اتحادیه ها طی يك مبارزه مشترک چندین بار کوشش هایی را که برای تشکیل سازمان های فاشیستی جوانان بعمل میآمد بی اثر ساختند و علاوه بر این در راه احیای قانون اساسی مبارزه میکردند و در جنبش ضد جنگ شرکت می جستند و فشار شدیدی بر تولید رهای احزاب خود وارد می آوردند. هنگامیکه جنگ دوم جهانی آغاز گردید وظایف تازه اتحاد تمام نیروهای ضد فاشیست و مخالف با امپریالیسم در مقابل حزب کمونیست بلغارستان قرار گرفت. برنامه ایجاد جبهه میهنی که در ژوئیه سال ۱۹۴۲ تحت رهبری مستقیم دیمیتروف تهیه شد، بزودی مورد پشتیبانی قشرهای دموکرات اهالی واقع گردید. این يك برنامه دموکراتیک و ضد امپریالیستی بود.

کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان این برنامه را تمام و کمال تأیید کرد و رهبران اتحادیه توده ای کشاورزی بلغارستان، احزاب سوسیال دموکرات، دموکرات وادیکال و همچنین گروه سیاسی "حلقه" (۲) و سایر سازمانهای توده ای و تمام مردم بلغارستان را به تشریک مساعی برای ایجاد جبهه میهنی دعوت نمود. مناسبات نیک حزب کمونیست بلغارستان با احزاب و سازمان های غیر فاشیست طی دوران فعالیت جبهه واحد و بویژه جبهه خلق به تشکیل سریع کمیته های جبهه میهنی در ولایات کمک کرد. بطوریکه اواخر سال ۱۹۴۲ کمیته ملی جبهه میهنی بوجود آمدی که در ترکیب آن علاوه بر حزب کمونیست نمایندگان گروه "حلقه"، جناح چپ اتحادیه توده ای کشاورزی بلغارستان و حزب سوسیال دموکرات نیز شرکت داشتند.

(۱) - " حزب کارگرد بلغارستان - مجموعه اسناد و مدارک " صوفیه ۱۹۶۶، ص ۵۱۷.

(۲) - گروه سیاسی "حلقه" که در سال ۱۹۲۷ بوجود آمد، بخشی از افسران احتیاط و نمایندگان روشنفکران بورژوازی را در صفوف خود متحد میساخت. ۱۹ مه سال ۱۹۳۴ برهبری این گروه در زمین کودتای نظامی - فاشیستی بوقوع پیوست. پس از برکناری این گروه از دولت و بویژه پس از آغاز جنگ جهانی دوم روشنفکران بورژوازی طرفدار جمهوری و افسران میهن پرست که طرفدار همکساری با حزب کمونیست بلغارستان بودند در گروه نقش قاطع بازی میکردند.

در ایجاد کمیته‌های ایالتی، ولایتی و محلی و کمیته‌های جبهه‌میهنی در ارتش و سازمان‌های توده‌ای نیز تصویب شد. واحدهای چریک مبارزات خود را تشدید کردند و گروه‌های مبارزان و دسته‌های ضربتی کمنیروهای مسلح جبهه‌میهنی را تشکیل می‌دادند و فعالیت‌های خود را افزودند. گردانندگان حکومت فاشیستی به‌تدبیر هشت زای و میهنی دست زدند ولی قادر به شکستن نیروی مقاومت مردم نبودند.

عصر روز هشتم و شب نهم سپتامبر سال ۱۹۴۴ مردم بلغارستان قیام کردند. در نتیجه حکومت جبهه‌میهنی برقرار گردید. مردم با شور و شعف از ارتش شوروی، این نیروی اصلی آزادکننده اروپا از فاشیسم استقبال کردند.

برقراری حکومت جبهه‌میهنی موفقیتی بود که در نتیجه مبارزه پیگیر و شدید حزب کمونیست بلغارستان بدست آمد. این حزب مبتکر و سازمان‌دهنده تمام عملیات لازم برای اتحاد نیروی مردم در مبارزه بر علیه فاشیسم و ارتجاعی بود که بیست سال در کشور پیداد میکرد. در سال ۱۹۲۳ تحت رهبری آن جبهه واحد ایجاد گردید، در سال‌های ۳۶ - ۱۹۳۵ جبهه خلق تشکیل شد و بالاخره در سال ۱۹۴۲ جبهه میهنی بوجود آمد. حزب کمونیست بلغارستان در مبارزه با فاشیسم و بیشتر از همه قربانی داد، این حزب سازمان‌دهنده اصلی و الهام‌بخش مقاومت علیه فاشیسم و یگانگی نیروی سیاسی متشکل ضد فاشیسم بود. ارج و اعتبار حزب کمونیست بلغارستان میان توده‌های اینو مردم بقدری بود که به تنهایی هم می‌توانست حکومت را در دست گیرد. ولی با توجه به ضرورت نگهداری و تحکیم اتحاد نیروهای دموکراتیکی که در جبهه‌میهنی شرکت داشتند، این حزب بقول خود وفا کرد و نمایندگان تمام احزاب و گروه‌های راکه در مبارزه بر ضد فاشیسم شرکت کرده بودند در دولت جبهه میهنی شرکت داد.

بنظر نگارنده، پیروزی انقلاب سوسیالیستی در بلغارستان غیر ممکن نبود، اگر حزب کمونیست شرطی را که برای توفیق مبارزه در راه ایجاد حکومت طبقه کارگر اهمیت کلی و همگانی دارد از نظر دور می‌داشت. سخن بر سر ضرورت مسلح کردن زحمتکشان است. در عین حال باید در نظر داشت که حزب کمونیست بلغارستان همواره میکوشید کشور را از سرمایه‌داری و فاشیسم از طریق مبارزات مسالمت‌آمیز برهاند. اما حزب میدانست که ارتجاع با سانس تسلیم نمی‌شود و مقاومت در برابر نظام جدید را پیش بینی میکرد. به همین جهت حزب از بند و تاسیس خود مردم را برای مبارزه مسلحانه آماده میکرد. این اقدام حزب در سه سمت انجام گردید و گسترش یافت:

اول - انتشار افکار و اندیشه‌های سوسیالیستی در ارتش و ایجاد حوزه‌های مارکسیستی در سربازخانه‌ها. از دستوری که در سال ۱۸۹۴ به فرماندهان واحدها داده شده و طی آن خواسته شده است تحقیق کنند که آیا در قسمت‌های آنان افراد سوسیالیست وجود دارند یا نه و در صورت اثبات امر بر علیه آنان تدابیر لازم را اتخاذ نمایند میتوان به مقیاس و وسعت این اقدام در همان سالهای نخستین پی برد (۱). پس از اجرای این دستور چند تن از دانشجویان دبیرستان نظام به جرم داشتن افکار و عقاید سوسیالیستی از دبیرستان اخراج گردیدند و در برخی از یگان‌ها افراد را مورد تعقیب قرار دادند و غیره (۲). در دوران نخستین جنگ جهانی رجال حزبی و از جمله نمایندگان مجلس خصلت امپریالیستی جنگ را تشریح میکردند. دیمیتروف بر سر همین موضوع

(۱) - "فعالیت حزب کمونیست بلغارستان در ارتش. اسناد و مدارک (۱۹۱۸-۱۸۹۱)" -

صوفیه، سال ۱۹۶۶، ص ۲۰.

(۲) - همانجا، ص ۲۹.

به زندان افکنده شد . پیر از انقلاب کمیونسوسیالیستی اکثریت بسیاری از قسمت های ارتش با افسران ارتش سرخ عهد برادری بستند . واحدهای جبهه جنوبی با تمام افسران در سال ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ عصبان مشهور ولای را بپاکرند . بسیاری از افسران و افسران جزء ذخیره و برخی از قسمت های ارتش در عصبان سپتامبر سال ۱۹۲۳ شرکت کردند . پیر از سرکوبی عصبان نیز حزب بکار در ارتش ادامه میداد و در زندانهای ارتش گروههای مخفی تشکیل میداد . با آنکه دولت فاشیستی از مجازات اعدا بمقیاس وسیعی استفاد میکرد حزب سازمانهای خود را در ارتش حفظ کرد . اسناد دولت فاشیستی که ضیق آن طی سالهای ۱۹۴۳ - ۱۹۴۱ در ۸۱ واحد ارتش از مجموع ۲۵۰ واحد موجود گروهها مخفی کشف کردند نیز گره بر این مدعا است ( ۱ ) .

دوم - برقراری ارتباط با سازمانهای ارتشی یعنی ورجلب افسران شرافتمند مبارزه بر علیه خائنین و سیاست ضد ملی دستگاه سلطنت و حکومت فاشیستی . شش جدید حزب پیر از هفتمین کنگره کمینترن به تعداد زیادی از افسران در تسفیر ادس نظریاتشان کمک کرد . شاه ناچار شد بخش بزرگی از این افسران را از ارتش اخراج کند ، برخی را بدادگاه های نظامی سپرد و ده ای را نیز از کشور تبعید کرد و بالاخره در سال ۱۹۳۶ مجبور شد اتحادیه نظامیان را منحل سازد ( ۲ ) . نیروهای سالم اتحادیه نظامیان به کار مخفی پرداختند . اما در سال ۱۹۴۲ هنگامیکه مسئله ایجاد جبهه میهنی مطرح شد ، افسران میهن پرست با گروه " حلقه " پیر از همه وارد کمیته جبهه میهنی گردیدند و این در حالی بود که سران دیگر احزاب غیر فاشیست مدت طولانی مردد بودند . ژنرال زایمرف میهن پرست بزرگ و دست اتحاد شوروی را در سال ۱۹۴۳ بجرم مبارزه با فاشیسم و دستگاه سلطنت بمرگ محکوم کرد و تیرباران کرد .

پیر از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در بلغارستان کمون گورگیف لیدر گروه " حلقه " و رهبر سابق اتحادیه نظامیان در اسارت دولت قرار گرفت . این واقعیت بطور واضح این نظر را تأیید میکند که حزب برای جلب پشتیبانی کامل ارتش در پیشبرد سیاست خویش و متعادل ساختن ارتش بمعنت انقلاب چه اهمیت فراوانی قائل بود . به همین منظر و پیر از پیروزی انقلاب افسران طرفدار فاشیسم را از ارتش اخراج کردند و بجای آنها ضد فاشیست های کارآموز و شرکت کنندگان در عملیات چریکی و گروههای جنگی و افرادی را که در گذشته در اردوگاههای کار اجباری بمرمیرند بخدمت در ارتش پذیرفتند . در نتیجه فعالیت عظیم حزب در ارتش به تکیه گاه حکومت مردم مبدل گردید .

سوم - مسلح و آماده رزم کردن طبقه کارگر و تمام زحمتکشان ، تا در صورت لزوم بتوانند سلاح در دست در راه برقراری حکومت مردم و دفاع از دستاوردهای انقلاب بچنگند . در همان برنامه حزب که در سال ۱۸۹۱ در کنگره موسسان بتصویب رسیده نوشته شده بود : " مسلح کردن تمام مردم " ضروری است ( ۳ ) . در برنامه ای هم که در سال ۱۹۰۴ بتصویب رسید " آماده کردن مردم برای

( ۱ ) - " فعالیت حزب کمونیست بلغارستان در ارتش ( ۱۹۴۴ - ۱۹۴۱ ) " صوفیه ، سال ۱۹۶۶ ، ص ۴۰۶ .

( ۲ ) - اتحادیه نظامیان در سال ۱۹۱۹ توسط افسران مرتجع برای تحکیم دستگاه سلطنت ایجاد گردید . این جمعیت در سال ۱۹۳۳ با پشتیبانی سایر احزاب بورژوازی به کودتای نظامی دست زد و دیکتاتوری فاشیستی بوجود آورد . بعد ها نمایندگان جناحی که با گروه " حلقه " ارتباط داشت و برای محدود ساختن قدرت و اختیارات تزار مبارزه میکرد برهبری رسید . پیر از حمله آلمان فاشیست به اتحاد شوروی اعضای اتحادیه نظامیان که با حزب کمونیست ارتباط خود را حفظ کرده بودند در تشکیل و فعالیت جبهه میهنی شرکت کردند ( توضیح از هیئت تحریریه ) .

( ۳ ) - قطعنامه ها و قرارهای حزب کمونیست بلغارستان ، جلد اول ، ص ۱۹ .

مبارزه مسلحانه " ازوظائف مهم حزب بشمارآمده بود ( ۱ ) . حزب کمونیست بلغارستان درکنگره سال ۱۹۱۹ خود قرارایجاد نیروهای مسلح انقلاب سوسیالیستی را تصویب کرد . دراین تفسیرار گفته میشود : " سلاح باید در دست خود مردم ، کارگران وطبقات فقیرباشد " ( ۲ ) . در دوران عصیان ضد فاشیستی سال ۱۹۲۳ افسران ذخیره کمونیست طرزیکاربردن اسلحه را بکارگران و دهقانان می آموختند . پیرازسرکوب عصیان ، حزب بانیهوهای چپ اتحادیه توده ای کشاورزی بلغارستان بمسلح ساختن مردم ادامه میداد .

حزب کمونیست بلغارستان درسالهای ۱۹۴۴-۱۹۴۱ برای تعلیم دادن ومسلح کردن زحمتکشانی که گروههای جنگی وواحدهای چریک را بوجود میآوردند وضریاتی به حکومت فاشیستی وارد میساختند به فعالیت وسیعی دست زد . این فعالیت حزب کمونیست بلغارستان یکی از مهم ترین عوامل شرکت فعال کارگران ، دهقانان وتعام مردم درجنبش مقاومت سالهای ۱۹۴۴-۱۹۴۱ وموفقیت عصیان مسلحانه ۹ سپتامبربود .

حکومت مردم ، بلافاصله پیرازپیروزی انقلاب ، دریاسخ بهتهدیدات طبقات استعمارگری که حکومتشان واژگون شده بود ، زحمتکشان رامسلح کرد ، پلیمرفاشیستی را منحل نمود وبنجای آن اداره پاسپانی خلق را بوجود آورد که موفق به برقراری نظم وترتیب درکشورشده ودرمنهدم ساختن ستعمران فاشیست بمردم کمک کرد .

پیرازروزی کارآمدن احزاب کمونیست ، وظائف جدیدی که ترتیب باتحکیم دولت سوسیالیستی وگسترش دستاوردهای دموکراتیک مردم است دربرابرآنان قرارمیگیرد . انجام این وظائف در بلغارستان تجهیزکامل نیروی مردم رالازم داشت . این وظائف رابه بهترین شکل بکمک جبهه میهنی واحزایی که درآن شرکت داشتند میشد انجام داد .

جبهه میهنی دررومن کنگره خود درفوریه سال ۱۹۴۸ بنابه پیشنهاد دیمیتروف تصمیم گرفت خود را ازاتحاد سیاسی احزابگونگون و سازمانهای توده ای به سازمان اجتماعی وسیاسی واحدی باعضویت فردی واساسنامه ای برپایه اصول مرکزیت دموکراتیک مبدل سازد . این یک ضرورت تاریخی ونتیجه طبیعی پیشرفت جنبه همگانی خلق بوده که دراوضاع واحوال بلغارستان بهترین شکل سازمانی بیان کامل وحدت مردم بحساب میآید . درنتیجه ازاین رفتن عناصراتلاف اعتبار متقابل درجبهه میهنی افزایش یافت واین امرموجب نزدیکی بیشتراحزایی گردید که درآن داخل بودند . حزب سوسیال دموکرات ، پیرازافتادن براه مارکسیسم ، به حزب کمونیست بلغارستان پیوست . حزب رادیکال وگروه " حلقه " که سازمانهای کوچکی بودند واهداف ووظائف شان با برنامه جبهه میهنی تطبیق میکردواطلهانه درکنگره هاتصمیم به الفای موجودیتسازمانی مستقل خودگرفتند واعضای آنها بافعالیت خویش درجهارچوب جبهه میهنی ادامه دادند . درجبهه میهنی علاوه برحزب کمونیست بلغارستان ، اتحادیه توده ای کشاورزی بلغارستان نیز بمنزله یک سازمان سیاسی مستقل باقی ماند . ( ۳ ) . باین ترتیب جبهه میهنی بشکل وسیعترین تکیه گاه حزب وحکومت مردم ، که سهم ارزنده ای درتحکیم وحدت مردم وجلب زحمتکشان بساختن سوسیالیسم داشت ، متشکل گردید .

( ۱ ) - قطعنامه ها وقرارهای حزب کمونیست بلغارستان ، جلد اول ، ص ۱۷۵ .

( ۲ ) - همانجا ، جلد دوم ، ص ۱۵ .

( ۳ ) - درباره شکل سازمانی ووظائف اتحادیه توده ای کشاورزی بلغارستان به مقاله ترایفک تحت عنوان " اتحاد با کمونیستها " مندرج در شماره ۸ سال ۱۹۷۲ مجله " صلح وسوسیالیسم " مراجعه شود .

پلنوم آوریل کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان ( سال ۱۹۵۶ ) بطوری قاطع گرایشهای کیهادان به جبهه میهنی و ناجیشمردن نقش آن در زندگی اجتماعی - سیاسی کشور را محکوم کرد . جبهه میهنی تا حد زیادی فعالیت خود را در راه تربیت سوسیالیستی توده ها ، وحدت آنان گرد حزب کمونیست بلغارستان و جلب توده ها به اداره امور کشور افزایش داد . اتحاد حزب کمونیست بلغارستان و اتحادیه توده ای کشاورزی بلغارستان هسته مرکزی جبهه میهنی بود . مبارزه مشترک در حزب برادر ، نیروی حیات بختر وحدت کمونیست ها و اعضا اتحادیه توده ای کشاورزی بلغارستان را باثبات رساند . طی ساختمان سوسیالیسم دوستی و همکاری میان حزب کمونیست بلغارستان و اتحادیه توده ای کشاورزی بلغارستان گسترش یافته و مستحکم گردید . این دو به عوامل نیرومند پیشرفت جمهوری توده ای بلغارستان مبدل گردیدند . اکنون جبهه میهنی نزدیک به سه میلیون و هشتصد هزار نفر را در صفوف خود متحد ساخته که سه میلیون آنرا افسران غیرحزبی تشکیل میدهند .

در همین کنگره حزب کمونیست بلغارستان ( سال ۱۹۷۱ ) مینای ثنوی یک خصلت و وظائف جبهه میهنی را در مرحله ساختمان جامعه پیشرفته سوسیالیستی تهیه نمودن کرد . جبهه میهنی در آینده نیز بمنزله وسیعترین سازمان اجتماعی و سیاسی پیشرفت خواهد کرد . وظائف آن تا حد قابل توجهی افزایش خواهد یافت . حق کنترل و بازرسی ارگانهای کما مورخه در اجتماعات مسکن ، مسائل اجتماعی و فرهنگی و تامین نیازمندیهای اهالی مشغول اند به جبهه میهنی داده شده است . حق ابتکار در وضع قوانین و سازمان دادن به بحث و مذاکره تمام اهالی در اطراف طرح قوانین نیز بدان واگذار گردیده است . تشریک مساعی آن باشورا های خلق بیشتر و غنی تر شده است .

سازمانهای زنان ، کمیته های دفاع از صلح و برخی سازمانهای دیگر نیز در سیستم جبهه میهنی فعالیت میکنند . علاوه بر اینها ، سازمانها توده ای و اتحادیه ها رشته های

مختلف خلایق نیز بطور جمعی به جبهه میهنی پیوسته و اعضا کلکتیو آن شده اند .

تشریح سیاست حزب و تدابیری که برای ساختمان جامعه پیشرفته سوسیالیستی اتخاذ میگردد در مرکز فعالیت سیاسی جبهه میهنی قرار دارد . در برنامه ای که در همین

کنگره حزب کمونیست بلغارستان به تصویب رسید گفته شده است : جبهه میهنی " توده ان ترین تکیه گاه اجتماعی حزب است " و حزب با تحقق بخشیدن به نقش رهبرین خویش ، مساعی تمام زحماتش را بخاطر رسیدن به هدف مشترک متمرکز ساخته و در سمت لازم سوق میدهد ( ۱ ) .

حزب کمونیست بلغارستان کاملاً متوجه این موضوع است که ساختمان سوسیالیسم نه فقط یک وظیفه ملی بلکه یک وظیفه انترناسیونالیستی نیز هست . از این رود رعین کوشش برای وحدت خلقی ما ، بخاطر همبستگی بازم بیشتر جامعه کشورهای سوسیالیستی یا جنبش کمونیستی و کارگری جهان و برای تحکیم هر چه بیشتر جبهه ضد امپریالیستی نیز هر چه از عهد وی ساخته باشد انجام خواهد داد . دوستی با اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی برای حزب ما ، جبهه میهنی و تمام مردم بلغارستان یک وظیفه عالی ملی و انترناسیونالیستی است ، زیرا بدون اتحاد شوروی ، بدون در نظر گرفتن تجربه آن و بدون سیاست خارجی پیگیر آن تامین صلح و ترقی جامعه بشری امکان پذیر نیست .

( ۱ ) - " در همین کنگره حزب کمونیست بلغارستان " مسکو ، سال ۱۹۷۲ ، صفحات

تجربه تاریخ نیروی حیات آفرین جنبه مؤتلفه نیرو های دموکراتیک و ضد امپریالیستی و اهمیت سترگ آنها برای کامیابی مبارزه علیه بیدادگری و علیه ستم ملی و اجتماعی و در راه ساختمان سوسیالیسم بطوری انکار ناپذیر به ثبوت میرساند .



# درباره تشدید بحران عمومی سرمایه‌داری

سیراوضاع جهان را در پایان سالهای ۶۰ و آغاز سالهای ۷۰ از یکطرف با تحکیم مداوم مواضع سوسیالیسم و تمام نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی و از طرف دیگر تشدید ناپایداری اقتصادی و بی‌سیاسی سرمایه‌داری میتوان توصیف و تشریح کرد. تضاد میان دو سیستم اجتماعی که تضاد بنیاد و تعیین کننده دوران معاصر است عمیق‌ترین تأثیر را بر بحران عمومی سرمایه‌داری باقی میگذارد.

## ویژگیهای مناسبات دو سیستم جهانی

مبارزه دو سیستم در آغاز سالهای ۷۰ به پیروزی عظیم سیاسی اتحاد شوروی و کشورهای دیگر جامعه کشورهای سوسیالیستی و چرخش بزرگ و عمیق بسوی پذیرش و تحقق‌علی اصول همزیستی مسالمت‌آمیز کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون انجامید. امضای یک سلسله قراردادها را (در رده اول میان اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا) که هدفشان کاهش محسوس خطر پیدایش جنگ هسته‌ای و مهار کردن و عقب‌راندن مسابقه تسلیحاتی موشکهای هسته‌ای بود، باید از درخشانترین مظاهر وجود چنین چرخشی بشمار آورد.

این چرخش با شرکت فعال نیروهای ضد امپریالیستی، متروقی، دموکراتیک و صلحدوست در سراسر جهان انجام می‌پذیرد. جنبش جهانی کمونیستی که موثرترین نیروی سیاسی معاصر است در اسناد اساسی خود اعلام داشته است که رسالت تاریخی خویش را در رهائی جامعه بشری از وحشت جنگ جهانی تازه‌ای میداند. کمونیست‌ها بیکار بر علیه خطر جنگ را در مرحله کنونی حلقه اصلی فعالیت واحد تمام نیروهای ضد امپریالیست اعلام نموده و در مبارزه در راه صلح و امنیت بین‌المللی پیشاپیش‌تودها قرار گرفتند.

چرخش از سیاست "جنگ سرد" به کاهش تشنج بین‌المللی پایه و بنیانی ژرف و استوار دارد. این پدیده با تغییرات کیفی در تناسب نیروها بین دو سیستم، با قانونمندی تغییرات طبیعتاً و اجتماعی که در جهان روی میدهد و بنیادین‌ترین تغییرات نیروهای تولیدی مربوط است. این چرخش در نتیجه سیاست خارجی فعال و هدفمند اتحاد جماهیر شوروی و تمام کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی انجام میگردد.

تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی مساعدترین شرایط را برای پیشرفت آتی روند انقلابی فراهم می‌آورد. کشورهای سوسیالیستی در محیث کاهش تشنج بین‌المللی امکانات تکمیلی مضاعفی برای انجام سریع‌تر و موثرتر وظایف اجتماعی - اقتصادی که در مقابل خویش دارند، بدست می‌آورند. در شرایط منفرد شدن تجاوزکارترین نیروهای میلیتاریستی مبارزه طبقه کارگر کشورهای سرمایه‌داری برای بالا بردن سطح زندگی و حقوق دموکراتیک و در راه آزادی اجتماعی تسهیلاتی شود. ترویج و اشاعه اصول همزیستی مسالمت‌آمیز و تثبیت آن مانع تجاوز به کشورهای آزاد شده میگردد و ضمیرهای انقلابی و دموکراتیک این کشورها امکان میدهد در گرونیهای عمیق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را با موفقیت بیشتری تحقق بخشند.

حرخشر بسوی سیاست کاهش تشنج بین المللی بمعنی شکست سیاست امپریالیستی\* توسل بزور\* بود. اما سرشت و طبیعت امپریالیسم تغییر نکرده است و امپریالیسم خصلت تجاوزکاری را که از مختصات آنست با آنکه امکانات عملی برای برروآن تقلیل یافته، از دست نداده است، بویژه حسابهای که روی برتری جوشی نظامی بر اتحاد شوروی و موسیالیسم جهانی میکردند، روشن و آشکار، بی پایه و بدون در درما از آب درآمد. علاوه بر اینها برسنگینی بار عواقب منفی سابقه تسلیحاتی برای خود کشورهای سرمایه داری که آنرا آغاز کرده و گسترش دادند و باین ترتیب خطر مد هشی برای منافع حیاتی تمام جامعه بشری ایجاد کردند نیز افزوده گردید.

عقیم ماندن سیاست\* توسل بزور\* و سنگینی بار تسلیحات همراه با تشدید تزلزل اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه داری گرایش به سیاست واقع بینانه را در محافل نیروهای حاکمه این کشورها تحریک بخشید و رجال بورژوازی دوراندیش تر را به درک ضرورت جستجوی راهها و وسائل تازه برای رسیدن به هدفها با بقده خویش واداشت؛ باین معنی که آنها را مجبور کرد تا مناسبات خود را با کشورهای موسیالیستی در مسیر همزیستی مسالمت آمیز و همکاری اقتصادی اندازند. این شکل مبارزه یا سخگوی خواستهای مردم اکثریت مطلق انسانهاست، زیرا امنیت بی ضرورت جلوگیری از جنگ جهانی بوده و شرایط مساعدی برای پیشرفت تصاعدی نظام نوین اجتماعی و تمام نیروهای ترقیخواه ایجاد میکند.

مسابقه اقتصادی در سیستم در زمینه تحکیم مداوم مواضع بین المللی موسیالیسم جریان دارد. کشورهای موسیالیستی در سال ۱۹۷۳ تقریباً ۳۱٪ محصولات صنعتی جهان را تولید کردند. مجموعه تولیدات صنعتی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصاد در ۱۹۲ بهتر از حجم محصولات صنعتی کشورهای اروپا غربی بود (۱). مسابقه اقتصادی میان اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا اهمیت خاصی دارد. حجم تولیدات صنعتی اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۰ کمتر از یک سوم سطح تولیدات ایالات متحده آمریکا بود ولی در سال ۱۹۷۳ به میزان سه چهارم آن رسید (۲).

انقلاب علمی و فنی که اینک در جهان بوقوع می پیوندد در خصلت و اشکال تاثیر متقابل در سیستم جهانی تاثیر جدی دارد. ترقی دانش و تکنیک، جامعه بشری را در برابر یک سلسله مسائل بعقبار جهانی قرار داده است. انقلاب علمی و فنی که با وجود اشکال متضاد تولید با عواقب اجتماعسی متفاوتی همراه است، به تسریع در پیشرفت نیروهای تولیدی در سراسر جهان کمک مینماید و این خود مسئله حفظ محیط زیست و تعادل بیولوژیک را به موضوع حاد روز مبدل میکند. انقلاب علمی و فنی موجب پیدایش تغییراتی ژرف در عرصه امور نظامی گردید و ساختن سلاحهای با قدرت تخریبی بیسابقه انجامید و این امر مسئله جلوگیری از جنگ جهانی جدید را بعمیقترین مسئله جامعه بشری مبدل کرد.

تضادهای موجود میان خطرات و امکاناتی که مولود انقلاب علمی و فنی اند، با تضاد میان دو سیستم توأم گردیده، بمناسبات میان کشورهای دارای نظامهای گوناگون خصلت تلفیق دیالکتیکی مبارزه و همکاری میدهند.

بیکار و سیستم اجتماعی مختلف موسیالیستی و سرمایه داری بعلمت تضاد کامل منافع طبقاتی که در این کشورها حکمرواست بطور عینی اجتناب ناپذیر است.

(۱) - " Statistical Yearbook" 1967, U.N., " Monthly Bulletin of Statistics ", May, 1974.

(۲) - اتحاد جماهیر شوروی بزبان ارقام و اعداد در سال ۱۹۷۳، مسکو ۱۹۷۴، ص ۴۶.

یکی از خصلت‌های سوسیالیسم این است که می‌خواهد مناسبات خود با کشورهای سرمایه‌داری را در مسیر مزیستی مسالمت‌آمیز افکند و این بمعنی چنان شکل مبارزه طبقاتی در عرصه جهانی است که استفاده از سلاح را برای پیشبرد اندیشه‌ها و عقاید یا تحمیل این یا آن نظام اجتماعی از خارج منتفی می‌سازد و مسابقه صلح آیمزد ررشته‌ها را علی‌زندگی اجتماعی را حاشیای آن میکند . اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی با توجه به وحدت فئائی منافع طبقاتی پرولتاریا و تمام جامعه بشری ، مبتکر همکاری گسترده بین المللی بر اساس معضلات حوامع بشری اند . چنین همکاری در درجه اول بمنظور تامین امنیت بین المللی و جلوگیری ازین جنگ هسته‌ای - موشکی است که از اثر عواقب ممکنه اثر بران جامعه بشری شوم و فلاکت بار خواهد بود . مرتفع ساختن عقب ماندگی اقتصادی و تکنیکی کشورهای در حال رشد ، حل مسأله مربوط به محیط زیست ، پیشگیری و ریشه کن ساختن بیماریهای مهلک ، بهره بردار از منابع جدید انرژی و تسخیر فضا و استفاد ، از اقیانوس جهانی و غیره را نیز از هدف‌های چنین همکاری باید بشمار آورد . همکاری کشورهای با ساختن مختلف اجتماعی در عرصه‌های اقتصادی و علمی و فنی پیشرفت میکند . در تصور کشورهای سوسیالیستی در این همکاری این واقعیت است که مصالح پیشرفت اقتصاد جهانی ، گسترتر و تعمیق تقسیم کار بمعیار بین المللی را ضروری می‌سازد و این مصالح بتام سیستم اقتصاد جهانی وابسته اند . لنین در سال ۱۹۲۰ میگفت ، روسیه احیای اقتصاد بین المللی را " از نقطه نظر جهانی پیشنهاد میکند " ( ۱ ) .

#### تشدید بی ثباتی و تزلزل سرمایه داری

سرمایه داری معاصر استعداد توانائی پیشرفت را از دست نداده است . انحصارها می‌کشند هر چه بیشتر از پیشرفت دانش و تکنیک ، گسترش وظائف اقتصادی و سیاسی دولت بورژوازی ، امکانات تقسیم کار در سطح جهانی برای تحکیم مواضع خویش ، افزایش سرعت و سود آوری پیشرفت تولید ، تشدید استثمار و حتمت‌کنان و تحکیم سلطه خویش بر آنان استفاده کنند . از سال ۱۹۴۸ تا پایان سال ۱۹۷۳ تولیدات صنعتی دنیای سرمایه داری در برابر و گردش کالای آن بمقیاس بین المللی ۶۶ برابر افزایش یافته است . ( ۲ ) . در عین حال افزایش عدم ثبات و تزلزل اقتصاد و اجتماعی - سیاسی سرمایه داری بشکل مقتضی مویده این نتیجه گیری است که در بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بعمل آمده : " تلاش سرمایه داران بمنظور سازگاز شدن با شرایط نوبس به تثبیت آن ، بمنزله یث سیستم اجتماعی نخواهد انجامید . بحران عمومی سرمایه داران همچنان عمیق‌تر میشود " ( ۳ ) .

تضاد ۱۵ و بیژء سرمایه داران در تمام مراحل پیشرفت آن و در درجه اول تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و تکم مصرف خصوصی سرمایه داران محصول آن ، میان کار و سرمایه اساس عینسی انواع گوناگون بحران سیستم سرمایه داران جهانی را تشکیل میدهد که در آن پروسه روز افزون تباهی و روان سرمایه داران نمایان میگردد . در ضمن به نسبت پیشرفت سرمایه داران انحصاری و انحصاری دولتی ، درگیری میان دو مید \* تضاد انحصار و رقابت شد - بیشترین کسب میکنند .

( ۱ ) - لنین ، مجموعه کلام آثار ( زبان روسی ) ، جلد ۴۲ ، ص ۷۰ .  
 ( ۲ ) - "Statistical Yearbook" 1972, U.S.S.R. " Monthly Bulletin of Statistics" May 1974.

( ۳ ) - اسناد بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی ، مسکو ، ۱۱۷۲ ، ص ۱۱۳ .

تضاد میان سرمایه انحصاری و تمام قشرهای دیگر بورژوازی ، میان انحصارها - خواه ملی ، خواه بین المللی - و دولت ، با وجود آنکه دولت بورژوازی با انحصارها در مکانیسم واحدی هرچه نزدیک تر بهم می پیوندند ، در شرایط کنونی هرچه عمیقتر میشود .

پیشرفت تقسیم کار بمقیاس بین المللی ، همپیوندی امپریالیستی و انحصارهای بین المللی وابستگی متقابل اقتصادی کشورهای سرمایه داری را تشدید میکند . در چنین وضعی ، بسیاری از جریان هایی که در چهارچوب های ملی پدید آمده و گسترش می یابند ، نظیر تورم ، با سرقتی بمراتب بیشتر از پیش جنبه همه گیر پیدا میکنند . در عین حال پدیده هایی نظیر بحران ارزی و انرژی که جنبه بین المللی دارند در اوضاع داخلی این کشورها بشدت تاثیر میکند . تجربه سالهای اخیر نشان داد که بر طرف ساختن این قبیل بحرانها در محدوده ملی یک کشور غیر ممکن است و نیاز به اقدامات هماهنگ اکثریت کشورهای سرمایه داری دارد . اما منافع آزمندانه ملی کشورهای امپریالیستی جداگانه مانع از انجام چنین اقدامی است . بهم پیچیدگی عمیق تضاد های داخلی و خارجی سیستم سرمایه داری به حادث شدن آنها منتهی انجام دهنده تضاد های مرحله کنونی بحران عمومی سرمایه داری جنبه بخصوص مخرب و حل نشدنی میدهد .

افزایش نقش انحصارها در زندگی اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه داری ادامه دارد . پیدایش و رشد و توسعه انحصارها در عرصه انباشت و تمرکز سرمایه بمنزله عام ترین قانون سرمایه داری معاصر بقوت خود باقی است . انحصارها با تابع ساختن رشته ها تازه بخود و با دارا بودن سلطه فوق العاده بر بازار ، عدم تناسب موجود در اقتصاد ملی کشورها را عمیقتر مینمایند . آنها در تلاش بدست آوردن حداکثر سود ، گرایش بالا رفتن قیمت ها و تورم را تشدید میکنند . انحصارها به سطح زندگی زحمتکشان دستبرد میزنند ، افلاس و ورشکستگی بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی را تسریع میکنند و با این وسیله آشتی ناپذیری تضاد های اجتماعی و سیاسی سرمایه داری و عدم ثبات سیاسی و اقتصادی آنها را تحریک مینمایند .

در پیروسی انحصاری نمودن ( مونوپولیزاسیون ) که در سالهای ۶۰ و ۷۰ با قدرت بیشتری گسترش یافته گرایش توسعه منطقه فعالیت انحصارهای بین المللی ( متعلق به یک کشور یا چندین کشور ) چشم میخورد . طبق آمار سازمان ملل متحد ، ۴۰۰ واحد از مهم ترین انحصارهای بین المللی نزدیک به ۲۲ درصد تولید محصول غیر خالص ملی تمام کشورهای پیشرفته سرمایه داری را در دست خود متمرکز ساخته اند . فرآورده های صنعتی که در سال ۱۹۷۲ بوسیله بنگاههای خارجی انحصارهای بین المللی تولید گردیده ( ۳۷۰ میلیارد دلار ) ، به حجم صادرات سرمایه داری جهانی فزونی گرفت . فرآورده های صنعتی موسسات خارجی انحصارهای امریکائی چهار بار بیشتر از صادرات ایالات متحده امریکا است ( ۱ ) .

انحصارهای بین المللی که امکانات عظیمی از قبیل تکنولوژی معاصر و تجربه سازماندهی در اختیار دارند و قادرند در مدت زمان کوتاهی تولید را در نقاط جدید بمقیاس وسیعی گسترش دهند ، به عوامل جدی عدم ثبات سرمایه داری جهانی مبدل شده اند . انحصارهای بین المللی ، هرچا که شرایط ناسازگار اقتصادی پدید میگردند ، تولید را متوقف میکنند و با این ترتیب موجبات تشدید دشواریهای اقتصادی محلی را فراهم مینمایند . آنها از طریق نقل و انتقال سؤجوانه پول و سرمایه از کشوری بکشور دیگر ، عدم موازنه پرداخت ها را افزایش میدهند .

( ۱ ) - " Survey of Current Business " , January, September, October, 1973 .

بحران های اقتصادی و کاهش میزان تولید، توری که از لحاظ مقیاس و میزان خود بهیما بقیه است و تمام کشورهای سرمایه داری را دربر گرفته، بحران جهانی ارزی شدید و درآمدت، بحران منابع انرژی که در این اواخر پدید آمده، بحران روزافزون محیط زیست و بالاخره شدیدترین بحران های اجتماعی و سیاسی، اینها همه مشخصات تفکیک ناپذیر سرمایه داری سالهای هفتاد است.

اقتصاد سرمایه داری به پیشرفت دوره ای خود، روی محور کاهش تولید و سرریز بحرانی آن ادامه میدهد. مساعی دولتهای بورژوازی بمنظور تامین رشد اقتصاد و مداوم و اثبات همواره با عدم موفقیت روبرو میشود.

طولانی ترین مرحله فزاینده دوره ای تولید در تاریخ سرمایه داری انحصاری بهاسالیهای شصت مربوط میگردد. رشد اقتصادی ایالات متحده آمریکا با مقایسه با سالهای ۵۰، طی این مدت دوبار سریعتر بود. پیشرفت اقتصاد کشورهای فرانسه، جمهوری فدراتیو آلمان و ایتالیا از سرعت نسبتاً زیادی برخوردار بود و اقتصاد ژاپن سریعترین رشد را نشان میداد. تنظیم و هدایت دولتی - انحصاری رشد اقتصادی نقش معینی در این جریان ایفا نمود. این امر مستمکی بدست آید ثلویگ های بورژوازی داد تا چنین اظهار نظر کنند که گویا، بالاخره شیوه های "تنظیم دقیق" اقتصاد، تامین پیشرفت و تکامل منظم آن و راه جلوگیری از بحران ها را کشف کرده اند. اما حوادث بعدی یکبار دیگر این واقعیت را تایید کردند که نه باصلاح سیاست رشد، نه تدابیر ضد تناوب دولت و نه تنظیم بازار از طرف انحصارها قادر به جلوگیری از این شتابی پیشرفت اقتصادی سرمایه داری نیستند. بیش از دو سال از آغاز سال ۱۹۶۹ تا بهار ۱۹۷۲ تولید سرمایه داری جهانی در حالت رکود بسر میبرد، اکثر کشورهای ایالات متحده آمریکا، ایتالیا، سوئد و غیره) یا با تنزل تولید (ژاپن و جمهوری فدراتیو آلمان) و یا کاهش فعالیتها اقتصاد روبرو گردیدند.

از بهار سال ۱۹۷۲ اقتصاد سرمایه داری از نو وارد مرحله رونق خود گردید و از اواخر همان سال بدوران اعتدالی تنابیس، (تقریباً تمام کشورهای پیشرفته سرمایه داری در یکزمان) گام نهاد. فرآورده های غیر خالص ملی کشورهای پیشرفته سرمایه داری در سال ۱۹۷۳، ۶۵٪ افزایش یافت. حجم کلی فرآورده های صنعتی سرمایه داری جهانی ۱۰۸٪ بالا رفت (در سال ۱۹۷۳ فقط ۵۹٪)، از آنجمله در ایالات متحده آمریکا ۸۸٪، در ژاپن ۱۷۴٪ و در کشورهای نه گانه "بازار مشترک" ۷۸٪ (۱) - سرعت رشد زیاد از مشخصات ویژه مرحله اول این اعتلا بود.

(سه ماه آخر سال ۱۹۷۲ و سه ماه اول سال ۱۹۷۳). اما از همان آغاز سه ماه دوم سال ۱۹۷۳ کندی سرعت رشد محصولات و تولیدات صنعتی کشورهای پیشرفته صنعتی شروع میشود. در سه ماه اول سال ۱۹۷۴ ما شاهد کاهش مطلق تولید فرآورده های صنعتی و تقریباً توقف کامل رشد محصولات اجتماعی نسبت به سه ماه آخر سال ۱۹۷۳ بودیم.

دشواریهای اقتصادی در کشورهای سرمایه با بحران انرژی که اواخر سال ۱۹۷۳ و اوایل سال ۱۹۷۴ بشکل حادتری بروز کرد و همچنین با کمبود و گرانی منابع انرژی، و در درجه اول نفت مقارن گردید.

بحران انرژی پدید آمده بفرنج و مرکب است. این بحران یکی از عرصه های احساس اقتصادی

راکه پلا واسطه در مجموع سیستم تولید اجتماعی، مصرف شخصی و در زندگی صدها میلیون نفر در اروپا و غربی، ژاپن و امریکای شمالی موثر است در برگرفت، عواقب دراز مدت و پلا واسطه آن مناسبات اقتصادی و سیاسی کشورهای پیشرفته سرمایه دار و عرصه زندگی داخلی و بین المللی آنها را تحت تاثیر خود قرار میدهد. بحران انرژی، تضادهای کشورهای امریالمتسی و همچنین تضادهای میان کشورهای پیشرفته سرمایه دار و کشورهای در حال رشد را شدید تر نمود.

علل بنیادی بحران انرژی را باید در شیوه تولید سرمایه داری، در عدم امکان پیشرفت متعادل آن و در خصلت تقسیم کار بین المللی مختص بدان جستجو کرد.

طی سالهای ۶۰ در ایالات متحده، امریکا و ویژه در کشورهای اروپای غربی و ژاپن میزان افزایش مصرف انرژی بر سرعت افزایش تولید منابع اولیه انرژی در داخل کشورهای بزرگ پیشی گرفت.

مصرف سرانه منابع اولیه انرژی تنها در سال ۱۹۷۰ در امریکا تقریباً ۱۱٪ در کشورهای بسیار مشترک بطور متوسط ۲۴ بار و در ژاپن ۶ بار از میزان تولید ملی این کشورها بالاتر رفت (۱). در همین حال کشورهای تولید کننده و صادر کننده نفت که در اوپک متحد شده اند به بارز و وسیعی بر علیه کارتل بین المللی نفت پرداختند و اختیارات آنها در حل مسائل مربوط به شرایط استخراج و فروش نفت و برقراری قیمت در بازار سرمایه دارن جهانی نفت محدود کردند. تئران و جریان تشدید وابستگی کشورهای پیشرفته سرمایه دارن به واردات نفت و پایان گرفتن دوران "فرمانروایی مطلق" کارتل بین المللی نفت سر آغاز بحران انرژی اجتناب ناپذیر در کشورهای سرمایه دارن بود. "جنگ نفتی" هم که کشورهای عربی ناگزیر از دست زدن بدان بودند مزید بر علت گردید. اما انحصارها و بین المللی نفت که بمنه و ربالا بر دن قیمت ها و افزایش سود خویش میزان ذخایر نفت خود را مخفی کردند، به مراتب بر شدت بحران افزودند.

تضادهای سرمایه داری دولتی - انحصاری معاصر در پدید آمدن تورم روز افزون و بالا رفتن مداوم قیمت ها و ویژه قیمت کالاها و مصرفی، باشدت خاصی جلوه میکند. تورم در گذشته تنها در دوران جنگ و نه از ویرانیها و دیگر عواقب جنگ مقیاس و میزان فوق العاده بخود میگرفت. در سالهای اخیر افزایش تورمی قیمت ها بلا انقطاع، در تمام مراحل بگذرد و تناوبی و از جمله هنگام بروز بحرانها، ادامه دارد.

سرمایه دارن سالهای ۷۰ این خصلت تورم را که علل و عواقب آن کثیر و چند جانبه است، با کمال وضوح نشان میدهد. تورم را عواملی بوجود میآورند که در رتبه اول به فرصت تولید اجتماعی مربوط اند نه به عرصه چرخش پول. پایه بنیادین و عام تمام تغییرات در مکانیسم تشکیل قیمت و چرخش پول را پیشرفت سرمایه دارن دولتی - انحصاری و تشدید تضاد آشتی ناپذیر و منشا "متضاد انحصار و رقابت" که با آن همراهند تشکیل میدهد. جریانهای اقتصادن که بالا رفتن مداوم قیمت ها مولود آنست بر این اساس پیشرفت میکنند. تدابیر دولتها بر این تخریب بخشیدن به رشد اقتصادی افزایش تضاد ن هزینها و بودجه دولت و مسابقه تسلیحاتی گرایش بالا رفتن قیمت ها را شد بدتر میکند. بالا رفتن تورمی قیمت ها، افزایش همزمان بیگاری و تورم حتی در مرحله رکود یا اُت تولید به بیماریهای مزمن سرمایه دارن معاصر تبدیل میشوند. مداحان انحصارها میگویند گناه پیدایش تورم را متوجه شیقه کارگر کشورهای پیشرفته سرمایه دارن و دولت کشورهای در حال رشد نمایند. ولی در واقع امر، این سیاست خود انحصارها است که "منحنی های ناموزون" را به جز مردم و دانشمندان بطور مثال، یکی از عوامل بحران انرژی ساختار (استروکتور) ناسالم قیمت ها بود که از جانب

گروهی از کشورهای امپریالیستی در بازار جهانی حمایت می‌شد .

افزایش تورم در سالهای ۷۰ شکست سیاست ضد تورمی دولت‌های بورژوازی را بدوی نشان داد . بهای وسائل و ماشینات - زندگی در کشورهای پیشرفته سرمایه دار ، تنها در سال ۱۹۷۳ ۱۰ درصد بالا رفت . در همین حال دستمزد واقعی کارگران ( در آمریکا ۸ درصد ، در انگلستان ۶ درصد و غیره ) تقلیل یافت ( ۱ ) . تورم بوسیله عمده تقسیم مجدد درآمد ملی پسود انحصار هامیدل شده است .

تشدید ناگهانی بحران ارزی که بتکلیف تغییرات یکطرفه نرخ ارزهای ملی ( تنزل و ترقی نرخ ارز ) اضطراب و وحشت در بورسهای ارزی و گریز از دلار ارزهای دیگر نمودار می‌شود ، شدیدترین صربه‌ها را به سیستم سیاسی - اقتصادی سرمایه دار در معاصروارده می‌آورد . بحران ارزی نتیجه پروسه دراز مدت فرسایش سیستم برتون وود ( Bretton-wood ) است ، دراصل عمده این سیستم یعنی پذیرفتن دلار آمریکا منزله یون جهانی و پذیرش ارزهای ثابت معادل با آن از پسته آزمایش زمان درست بیرون نیامدند . پیرا آنکه آمریکا مواضعی را که او را خرج جنگ جهانی دوم و بلافاصله پس از پایان آن در اقتصاد جهانی دست از دست داد ، و بحران موازنه پرداخت‌ها را آن که با دلارهای ارزی که در جهان سرمایه داری کاملاً اشباع شده بود تشدید گردید و اعتماد و اطمینان به ارز آمریکا کاهش یافت ، دلار هم امکانات سابق خود را برای ایفا کردن نقش پول جهانی از دست داد .

جزر و مفیدها تشدید بحران ارزی سرمایه دار در جهانی عدم توانایی کنترل دولتی - انحصاری را برای غلبه بر عوارض گورگورانه بازار بیون سرمایه دار خصوصی ، خواه در مقیاس ریت کشور و خواه بمقیاس بین المللی نشان دادند . لزوم سازگاری سیستم ارزی با شرایط جدید و آنهم از طریق بحرانها ، عرصه محاسبات بین المللی را بیکو از منابع عدم ثبات سرمایه داری و آلودگاه شد بدینتر تضادها موجود میان امپریالیست هامیدل میکند .

تلاشی که برای تأمین هماهنگی تجارت خارجی و سیاست ارزی - مالی کشورهای پیشرفته سرمایه داری برپایه تبادل دولتی - انحصاری از کمونیست‌ها و اتحاد امپریالیست‌ها ن ملی و آژوسی دیگر با حفظ منافع طبقاتی سرمایه داری در برابر سرگروه اری میشود ، مضمون امپراتری آژوسی بورژوازی را در عرصه ارزی تشکیل میدهد . اعانت بد پیشرفت نابرابر اقتصاد و سیاسی کشورهای سرمایه داری و عمیقتر شدن تضادها موجود میان خصایص اجتماعی تولید و شکل سرمایه داری مصرف این تلاشها را بی اثر ساخته و هر چه وضع سیستم ارزی را تشدید می‌کند .

بحران شرایط محیطی زیست و کمیود برخی از منابع طبیعی هم اکنون نقش محدود کننده رشد اقتصاد در ایفا میکند و در ضمن برای نخستین بار در تاریخ جامعه بشری ، و غیر منابع با اصطلاح تجدید شونده ( آب ، هوا ، خاک ) زیر علامت شتاب قرار گرفته است . وضع پوسفر ( Biosphere ) در زمین ، جمهری فند راتیو آسمان ، ایالات متحد آمریکا و بکسلسله از کشورهای دیگر حالت خطرناکی پیدا کرده است . شدت اعترا عمیق برجسته استفاده و خشکانه انحصارها از محیط زیست در رسا پیدا یتر جسمه دیگر مبارزه عد امپریالیستی را واقعیت بخشیده است .

بحران محیطی زیست سید شده است که در کشورهای پیشرفته صنعتی سرمایه دار در رشته تازه

( ۱ ) - " Business Conditions Digest " June 1974, " Department of Employment Gazette " London, June 1974 .

در سیستم کنترل دولتی - انحصاری ایجا نگردد که ویژه اتخاذ تدابیر لازم برای احیاء و نگهداری محیط زیست است - انحصارها برای بدست آوردن بازارهای تازه و نیروی محرکه رشد اقتصادی امید فراوان باین تدابیر بسته اند .

تغییر کیفی در گسترش بحران عمومی سرمایه داری سرمای خود را در رشد بدعم ثبات سیاسی سیستم سرمایه داری بشکل فشرده و تمرکز یافته نشان میدهد .

د عوامل زیرین پایه و اساس بحران های اجتماعی - سیاسی کشورهای پیشرفته سرمایه داری را که در سالهای ۷۰ برکیت و شدت آنان افزوده گشت ، تشکیل میدهند : اول ، رشد فعالیت پیکارجویانه طبقه کارگر که خود نشانه بی اعتباری شیوه های دولتی - انحصاری برای سازگار شدن با شرایط تازه و عدم توانائی سیستم سیاسی معاصر جامعه بورژوازی برای تامین " صلح اجتماعی " است ، دوم ، حادث شدن مبارزه میان محافل حاکمه کشورهای عمده سرمایه داری در جستجوی راه برون رفت از اوضاع اجتماعی که گریبانگیر آنها شده است .

سالهای ۷۰ اعتلای بی سابقه مبارزه طبقاتی پرولتاریا و گسترش جنبه آنترا همراه داشت . بویژه در کشورهای نظیر فرانسه ، ایتالیا ، ژاپن ، اسپانیا ، انگلستان ، جمهوری فدراتیو آلمان و سوئد سلسله از کشورهای کوچک اروپای غربی فعالیت طبقه کارگر شدت یافته است . نیروی پیکار روز افزون طبقه کارگر ، در جریان این مبارزه اقتصادی ، نه تنها بر علیه سرمایه دارها و انحصارهای جداگانه بلکه بر ضد سیستم سرمایه داری دولتی - انحصاری به وراعم بکار می رود و این بدان معنی است که مبارزه اقتصادی سمت سیاسی میدهد .

طبقه کارگر کشورهای پیشرفته سرمایه داری برای مقابله با هم پیوندی سرمایه بمقیاس بین المللی متحد میگردد . گامهایی که در راه هماهنگی و اشتراک مساعی واحدهای مختلف طبقه کارگر کشورهای اروپای غربی ، در پیارزه علیه انحصارهای بین المللی و جنبه های منفی هم پیوندی امپریالیستی برداشته میشود ، از این نقطه نظر اهمیت بسیار کم میکند . دیدارهای احزاب کمونیست اروپای غربی و از جمله کنفرانس بروکسل که در ژانویه ۱۹۷۴ انجام گردید ، جلسه مشاوره نمایندگان تمام مراکز سندیکائی اروپا و دیگر گامهای واقعی در راه همکاری اتحادیه های کارگری اروپا ، هماهنگی کردن مبارزات اعتصابی در موسسات انحصارهای بین المللی که در کشورهای مختلف پراکنده اند ، تمام اینها بیانیتر تحکیم همکاری بین المللی کارگران کشورهای پیشرفته سرمایه داری است .

تشدید ناراضی و مبارزات توده ها که ناشی از ستم انحصارها ، دشواریهای اقتصادی و سیاسی ضد کارگری دول بورژوازی است ، خطر پیدایش بحرانهای شدید سیاسی را که در شرایط تناسب کنونی نیروهای طبقاتی در عرصه جهانی ، بویژه برای سرمایه خطرناک است افزایش میدهد . تضاد های درونی بورژوازی حاکم که در اثر افزایش عدم ثبات اقتصادی شدت می یابد ، بدلیل وجود اختلاف نظر بر سر یافتن راه بر طرف ساختن تشنجات سیاسی موجود هر چه حادث می گردد . جناح راست طبقه حاکمه راه پاره رادراتخاذ می خشد " مبارک کردن " اتحادیه های کارگری ، اعمال زور بر علیه نیروهای انقلابی و تشدید و تقویت بازهم بیشتر قوای مجریه می بیند . بخش دیگر طبقه حاکمه میکوشد از مانورهای اجتماعی بمقیاس هر چه وسیعتری بهره برداری کند . اقلیت این دو گرایتر از لحاظ میزان نیروی خود بحالی تعادل در می آیند . در نتیجه حالت تعادل بی ثباتی به وجود می آید که طرفداران راه حل های غیردموکراتیک را بر می انگیزد تا به این مطلوب خود که با " بیکسریه " کاری ثباتی را بیکسره نمایند عمل بپوشانند . خطر راست که جلسه مشاوری بین المللی احزاب کمونیست و کارگری سال ۱۹۶۹ در پاریس آنها شدت داد شدت پیدا میکند می حملات ناگهانی نئوفاشیست ها در ایتالیا و انگلستان ، سر بلند کردن نیروهای تلافی جو در جمهور



فدراتیوآلمان ، لجام گسیختگی نظامیان در یونان و غیره - همه عوارض آشکار این خطراند . وقایع فاجعه آمیز شیلی ، کودتاهای ارتجاعی در بلجیوم و آوروگوئه بروشنی بواقعیّت وجود خطر فاشیسم گواهی میدهند .

از نظر کمونیست ها تمام این واقعیات ، مسئولیت های تازه ای متوجه جنبش کارگری میکنند . زیرا ، نه تنها خنثی کردن نقشه های گروههای افراطی راست طبقه حاکمه ، بلکه استفاده از دستاوردهائی که مانور های اجتماعی دسته های معتدل تر ولیبیرال بورژوازی حاکم میتواند بسود تمامزحمتکشان در برداشته باشد نیز وابسته به اقدامات آنست . برخورد سازنده سازمانهای طبقه کارگر به ارزیابی درونمای پیشرفت اجتماعی - اقتصادی با توجه باین وضع و تهیه برنامه های دموکراتیک که بمثابة یک آلترناتیو در مقابل اقدامات انحصارها و راست روترین نیروها در اردو گاه بورژوازی از طرف نیروهای چپ عنوان گردد ، برای موفقیت مبارزه طبقه کارگر اهمیت ویژه ای کسب میکند .

در اوضاع کنونی مسئله متحدین طبقه کارگر اهمیت هر چه بیشتری پیدا میکند . احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سرمایه داری طی سالهای اخیر برای گسترش همکاری تمام نیروهای دموکراتیک به چندین ابتکار سیاسی مهم دست زدند . اتحاد نیروهای چپ ، در برخی از کشورهای به حقیقت پیوست ، در تعداد دیگری از کشورهای ورنمای واقعی ایجاد چنین اتحادی پیدا آمده است . توجه احزاب برادریه مسائلی از قبیل بهبود مناسبات با سوسیالیست ها و سوسیال دموکرات ها ، اتحاد پاتوده های کثرت مذهبیون ، کارمیان جوانان ، جلب روشنفکران به جنبش کارگری و نظایر اینها افزایش میابد .

وقایع اجتماعی و سیاسی سالهای ۷۰ نشان میدهند که جنبش دموکراتیک در کشورهای سرمایه داری بمقیاس کلی ، صرفنظر از شکستهای موقتی واحدهای جداگانه آن در حال اعتلاست . نیمه اول سال ۱۹۷۴ با موفقیت های عظیم نیروهای چپ مشخص میگردد . بدست آوردن نزدیک پسه نیعی از آرا\* انتخاب کنندگان در فرانسه ، شکست بلوک فاشیست ها و ضد همیون افراطی در همه یرسی ( رفراندوم ) ایتالیا ، شکست محافظه کاران در انگلستان ، گامهای نخستین انقلاب دموکراتیک و ضد فاشیست در پرتغال را از جمله این موفقیت ها باید بشمار آورد . رفیق برژنف ، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ضمن سخنرانی خود در چهارم ژوئن سال ۱۹۷۴ ، اظهار داشت که : " ما از نمونه شیلی که ارتجاع و فاشیسم در آنجا موفق شدند بطور موقت غلبه پیدا کنند با اطلاعیم . ولی مانع پرتغال را که پرازانیمقرن حکومت فاشیستی ، نیروهای دموکراتیک که بیانگرمنافع قشرهای انبوه مردم اند ، در آنجا قدرت را در دست میگیرند می بینیم . نه حوادث شیلی ، بلکه وقایع پرتغال ، درست اصلی پیشرفت اجتماعی قرار دارند " ( ۱ ) .

تشدید فعالیت سیاسی طبقه کارگر کشورهای پیشرفته سرمایه داری و تحکیم هر چه بیشتر نقش رهبری آن در جنبش فراینده دموکراسی عمومی نشان میدهد که طبقه کارگران نیروی اساسی بوده است که رود روی انحصارها و دولت بورژوازی ایستاده و در آینده نیز خواهد ایستاد و تئوریهای اپورتونیستی و تجدید نظر طلبانه در باره کاهش نفوذ طبقه کارگر و ادغام آن به سیستم سرمایه داری دولتی - انحصاری بورژوازی انجام میدهند . در همین حال بی اساسی کامل جعلیات " تئوریسمین " های یکن که اعلام میدارند گویا پرولتاریای کشورهای پیشرفته سرمایه داری انقلابیگری خود را از دست داده و مرکز مبارزات انقلابی " از شهر جهان به روستای جهان " انتقال یافته ، برای چندمین

( ۱ ) - روزنامه " پراودا " ، ۱۵ ژوئن سال ۱۹۷۴ .

بارآشکار میگردد .

### تضاد های موجود میان امپریالیست ها

در تمام مدت وجود بحران سرمایه داری ، از جنگ جهانی اول و پیروزی انقلاب کبیر - سوسیالیستی اکتبر تا حال حاضر ، بین این بحران و تضاد های موجود میان امپریالیست ها ارتباط متقابل نزدیکی موجود بوده و هست . یکی از شدید ترین انفجارها ان این قبیل تضاد ها ( در سالها ۱۹۱۸-۱۹۱۴ ) در پیدایش بحران سرمایه داری نقش عمده ای ایفا کرد و حال آنکه انفجار دوم ( سالهای ۱۹۴۵-۱۹۳۹ ) به گسترش و تعمیق شدید آن انجامید . در شرایط تشکیل و پیشرفت سیستم سوسیالیستی جهانی و تغییرات ژرف در تناسب نیروها طبقاتی در عرصه جهانی ، در عرصه مبارزات میان امپریالیست ها نیز تغییرات جدی بوجود آمد . است ، اگرچه مبنای و سرچشمه این مبارزات ، و در درجه اول برخورد منافع اقتصادی انحصارهای کشورهای گوناگون بهمان حال او باقی مانده است . تضاد های موجود میان امپریالیست ها ، در عین وجود اتحاد های سیاسی - نظامی که اکثر کشورهای عمده سرمایه دار را در بر میگیرد ، در عین وجود بلوک ها و ائتلاف های دولتمندان بورژوازی و در شرایطی که منافع حیاتی آنها را بحساب میکند که مبارزات درونی ، جنبه عمومی آنها را در برابر سوسیالیسم جهانی و تمام نیروهای ضد امپریالیستی تضعیف نماید ، گسترش پیدا میکند ، در چنین اوضاعی مسئله جنگ میان کشورهای سرمایه داری بشکل تازه ای مطرح میگردد : در گذشته جنگ ها راه حل های قانونمندانه ای برای حل تضاد ها بودند ، ولی امروز استفاده از این وسیله حدی ترین عواقب را برای سرمایه داران در بردارد .

از لحاظ تشکیل کشورهای شوروی عرضه تازه ای در تضاد های میان امپریالیست ها پدید آمد که با مناسبات آنان با جهان سوسیالیسم ارتباط دارد . وضع موجود و شرایط کنونی درخت از " جنگ سرد " بهکاهش تشنج بین القطبی باعث تشدید رقابت محافظ بورژوازی در رشته های اقتصادی و سیاسی میگردد .

تغییراتی که در تناسب نیروهای داخل سیستم سرمایه داران جهانی و وضعگیری آنها تحت تاثیر قانون پیشرفت ناموزون ، که در شرایط انقلاب علمی وقتی باشد درجه بیشتری نمایان میگردد بوجود میآید ، همچنین تغییرات جدی ساختاری که تحت تاثیر رشد هرچه بیشتر انحصاری شدن و تکامل سرمایه داری دولتی - انحصاری پدید میآید ، همه اینموجبات تشدید هرچه بیشتر تضاد های موجود میان امپریالیست ها را فراهم میآورد .

کاهش اختلاف سطح موجود میان ایالات متحد ، امریکا و رفیقان عمده آن از مشخصات عمده و تغییراتی است که در تناسب نیروها بعضی میآید . حجم محصولات صنعتی امریکا در سال ۱۹۵۰ ( بیشتر از ویرا بر مجموعه محصولات ژاپن ، جسم وین فدراتیو آلمان ، فرانسه ، انگلستان و ایتالیا ) بود ، ولی این برترین در سال ۱۹۷۳ به حداقل تنزل یافت . ( ۱ ) .

در اوایل سال های ۷۰ سه مرکز رقابت امپریالیستی بشرح زیر وجود دارد : ایالات متحده امریکا ، اروپای غربی ( در درجه اول مجموع گروه بند " بازار مشترک " ) ژاپن ، انواع گوناگون روابط متقابل دولت با انحصارها ، خصلت متفاوت مداخله دولت در امر اقتصاد از خصوصیات

( ۱ ) - " The Growth of World Industry Edition 1968 " vol.1.U.N.

" Monthly Bulletin of Statistics " , May 1974 .

این مراکز است و آنها از لحاظ شرایط زندگی اقتصادی، اوضاع سیاسی داخلی و از جمله از لحاظ خلعت و درجه شدت تضادها و طبقاتی بایکدی یگراختلافهای جدی دارند. مبارزه بر سر رقابت های سیاسی و اقتصادی بین آنها با شدت هر چه بیشتر گسترش مییابد.

و گرایش که همین تذکره داده در مناسبات میان امپریالیست ها تاثیر مداوم دارند:

"... یکی آنکه اتحاد میان امپریالیست ها را ناگزیر میسازد، دیگری آنکه گروهی از امپریالیست ها را در مقابل گروه دیگر قرار میدهد..." (۱). گرایش "متحد کننده" ناشی از وحدت منافع طبقاتی بورژوازی در نقطه مقابل نیروهای انقلابی، و گرایش "جدا کننده" ناشی از مخاصمت اجتناب ناپذیر اقتصادی و سیاسی آنها میباشد. و اوایل سالهای ۴۰ و ۵۰ و ۶۰ با برتری شدید گرایش نخست متمایز میگردد. پیمان آتلانتیک شمالی ویت سیستم کامل روابط و قراردادها و تضام سیاسی و اقتصادی که اکثریت کشورهای مختلف سرمایه داری را متحد ساخته بود در نتیجه همین بوجود آمدند. در نیمه اول سالهای ۷۰ تاثیر گرایش دوم و پیروسیهای گریز از مرکز ناشی از آن شدت یافت. این پیروسیها که تحت تاثیر دشواریهای حاد اقتصادی بر سرعت آنان افزوده میگردد، نفتها میان مراکز عمده رقابت های امپریالیستی، بلکه میان گروه بندیهای بهم پیوسته نیز گسترش مییابد.

#### امپریالیسم و کشورهای آزاد شده

اکثریت مطلق کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین استقلال دولتی یافته اند. ولی مبارزه با امپریالیسم و سیستم سرمایه داری مناسبات اجتماعی ادامه دارد. سمت و شکل و درجه شدت مبارزه وابسته به نوع پیشرفت اجتماعی - اقتصادی است که در این یا آن کشور برقرار گردیده است. همانطور که در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کنگره بیست و چهارم قید شده، پیشرفت و تبدیل جنبشهای ملی که هدفشان بدست آوردن استقلال دولتی است به مبارزه در راه آزادی اقتصاد و اجتماعی در حکم "شدیدترین ضربه ها بمواضع سرمایه داری، به مثابه یک سیستم اجتماعی جهانی، بطور کلی است" (۲).

هرگاه جنبش آزادبخش ملی تأیید ایش بحران عمومی سرمایه داری در نخستین مرحله آن طبق معمول، راه را برای پیشرفت سرمایه داری در کشورهای اسارت زده میگذرد، اکنون از لحاظ مضمون و هدفهای خود به ورمعه از جا رجوع خواسته های بورژوازی فراتر رفته و شکن انقلابیهای ملی - دموکراتیک بخود گرفته، زمینه را برای انتقال به سوسیالیسم پراگند از چند مرحله بینابینی آماده میسازد. طبیعی است که این پدیده عرصه مبارزات ضد امپریالیستی را وسعت داده، امکانات مانور نیروهای امپریالیسم را تضعیف کرده و به ایجاد شرایط مساعد برای انتخاب مستگیران سوسیالیستی از طرف بسیاری از کشورهای آزاد شده گت میکند.

بورژوازی انحصاری در شرایط اعتلای دوستان جنبش رهایی بخش ملی خلقها اهمیت هر چه بیشتری به استراتژی و سیاست نو استعماری میدهد. هدف استعمار نو افکندن پیشرفت کشورهای آزاد شده در مسیر سرمایه داری است، تا بهینوسیله امکان استعمار آنها را حفظ کند. آنچه در استراتژی انحصارها تازه است، این است که کشورهای در حال رشد را از کشور گشاورزی به نوعی زائده "صنعتی - مواد خام" کشورهای بسیار پیشرفته سرمایه داری میدان ساخته و از آنها

(۱) - همین، مجموعه کاف آثار، بزبان روسی، جلد ۳۶، ص ۳۳۲.

(۲) - اسناد بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی، ص ۲۰ - ۱۹.

"کارگاههای تدارکاتی" تولید سرمایه داری جهانی بسازند. نیروهای امپریالیستی برای تثبیت این سیستم جدید سلطه خود به تکیه گاه جدید اجتماعی نیاز دارند، بورژوازی ملی در اکثر کشورهای در حال رشد ضعیف است. به همین دلیل نواستعمار یون تلاش دارند به بورژوازی بوروکراتیک، نظامیان و قشر ممتاز نظامی - تکنوکرات، به شیوه های حکومت دیکتاتوری و دیکتاتورهای پیشرفته تر به متدهای فاشیستی اداره امور، نظیر آنچه در برزیل میگذرد اتکا کنند. اما فاشیستی کردن رژیم ها رشد سریع مخالفان دموکرات را در پی دارد.

در رشته اقتصاد که از مهمترین رشته های مناسبات امپریالیسم معاصر با کشورهای در حال رشد است تغییرات اصولی روی میدهند. ساختار کهن اقتصاد سرمایه داری جهانی که بر پایه مناسبات فرمانروایی و فرمانبرداری، استعمار کشورهای ضعیف از طرف کشورهای نیرومند و قرارداد های اسارت آورو ناپرا بر پایه گذاری شده بود، این بحران عمیقی را میگذراند. خلقهای کشورهای در حال رشد بر علیه سیاست تاراجگرانه سرمایه خارجی، انحصارهای بین المللی و در راه برقراری سیستم مناسبات اقتصادی مبتنی بر حقوق برابر و احترام بدون قید و شرط حق حاکمیت هر کشور را بهره برداری از منابع خویش با قاطعیت مبارزه میکنند.

در اواخر سالهای ۶۰ و اوایل سالهای ۷۰ تضاد های بنیادی سیستم کهن مناسبات اقتصاد امپریالیسم با کشورهای در حال رشد و عدم تطابق آن با مصالح حیاتی این کشورها بطور وضوح آشکار گردید. این پدیده در اوضاع و احوال افزایش تقاضای مواد خام به برخورد های بیسابقه، در تجارت خارجی و در رشته مالی و ارزی میان کشورهای پیشرفته سرمایه داری و کشورهای در حال رشد انجامید. ایند با شرکت فعال کشورهای سوسیالیستی سیستم دیگر روابط اقتصادی جهانی پایه گذاری میشود. در ضمن اگر در گذشته موارد برخورد میان طرفین، قب از هر چیز بر زبان کشورهای در حال رشد حل و فصل میگردد، حالا دیگر کشورهای امپریالیستی قادر نیستند منافع آنها را نادیده بگیرند و این امر خود بلا واسطه منعکس کننده تغییر و تحول در تناسب نیروهای اساسی طبقاتی در عرصه جهانی است. اجلاس ویژه مجموع عمومی سازمان ملل متحد که به مسائل منابع مواد خام و پیشرفت اقتصاد اختصاص داده شده بود بروشنی این واقعیت را نشان داد.

مبارزات کشورهای رهائی یافته در راه استقلال و حقوق برابر اقتصاد باشدیدترین برخورد های اجتماعی داخلی و مبارزات طبقاتی همراه است. انقلابیون دموکرات نقش هر چه فعال تری را در مقابله با نیروهای ارتجاعی ایفا میکنند.

قرار گرفتن انقلابیون دموکرات در رهبری انقلاب های ملی - دموکراتیک گواه گسترش چشمگیر زمینه فعالیت نیروهای انقلابی است که بر علیه سرمایه داری مبارزه میکنند و سوسیالیسم را هدف و مقصد پیشرفت های آتی کشور خویش برگزیده اند. این پدیده در عین حال نمایشگر نزدیکی انقلابها دموکراتیک و سوسیالیستی است. در ضمن تمام این جریان نمایانگر ضعف و بحران اتوریته سیاسی بورژوازی و نیروهای طرفدار سرمایه داری و عدم توانائی آنان در یافتن راه حل معضلات حیاتی کشورهای در حال رشد است.

تکامل خلاق تئوری مارکسیستی - لنینیستی بخش مهمی از فعالیت مشترک انقلابی جهانی کمونیست ها است. احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری و کشورهای در حال رشد کارهای جدی در رشته پژوهشهای تئوریک مهمترین مسائل سرمایه داری معاصر، مبارزه طبقاتی جنبش کارگری جهانی، مبارزات رهائی بخش ملی انجام داده و میدهند. این کار به غنی تر شدن مداوم تئوری مارکسیستی - لنینیستی، رشد و وحدت احزاب کمونیست و موفقیت های تمام نیروهای انقلابی در مبارزه کمک میکند.

مرحله کنونی پیشرفت جهان را با افزایش امکانات برای پیشروهای تازمیروهای انقلابی و مترقی بجلومیتوان توصیف کرد . تجزیه و تحلیل عمیق مارکسیستی - لنینیستی ویژگیهای این مرحله ، تهیه کارنامه وحدت عملیات بعدی و آتی به موفقیت های آتی جنبش انقلابی کمک خواهد کرد .

انستیتوی اقتصاد جهانی و مناسبات بین المللی

آکادمی علوم اتحاد شوروی

# مابه مبارزه ادامه میدهیم

## نامه يك زندانی سیاسی ایرانی

خمسرو روزه ، انسانی است که تاریخ معاصر از او مانند يك قهرمان افسانه ای نام میبرد . او در برابر ادگاه نظامی کوی را به کیفر مرگ تهدید میکرد ، گفت :  
" من باقتضای آتشی که بخاطر خدمت بمخلفهای ایران بردرون سینه ام شعله میکشد راه حزب توده ایران را برنژیدم ام و باید اذعان کنم که جانم ، استخوانم ، خونم ، گوشتم ، پوستم و همه تاروپود وجودم توده ای است . من عاشق سوسیالیسم و عاشق صادق آن هستم . بکن است من زنده نمانم و استقرار سوسیالیسم را در ایران با چشم خود نبینم ولی علم دارم که بزودی اوضاع تغییر خواهد کرد و اصول سرمایه داری منکوب خواهد شد ."

حزب توده ایران روز ۲۱ اردیبهشت ( ۱۰ ماهه ) ، یعنی روز تیرباران کردن خسرو روزه را روز همستگی با زندانیان سیاسی اعلام کرده است . امروز مجله نامه یکی از زندانیان سیاسی ایران را انتشار میدهد :

رفقا ، پیش از هر چیز قلبا از شما و تمام دوستانی که صدای خود را بدفاع از ما کمونیست های ایران بلند کرده اند ، تشکر میکنیم .

از نخستین روزبازداشت من و رفقایم کوشیده ایم بقدر امکان وظیفه حزبی خویش را انجام داده و در زندان ، چنانچه شایسته يك سربراز حزبی است ، رفتار کنیم .

پیر از بازداشت جریان اوضاع بر ما معلوم بود . ماکه واقف به بیرحمی و شقاوت ماموران سازمان امنیت ( ساواک ) بودیم ، خوب میدانستیم که شکنجه و مرگ در انتظار ما است . چون درک می کردیم که این مبارزه دشوار بدون قربانی غیر ممکن است ، دچار پندار واهی نمیشدیم . هر یک از ما مستقلا به این نتیجه رسیده بود و آماده بود تا جان خود را در راه حزب و زحمتکشانش فدا کند .

همه ما زندان قزل قلعه را از سرگذرانده ایم . سلولهای انفرادی آنجا دو متر در دو متر است . نمی از سلول راسکوی سنگی اشغال کرده که تشکی کثیف و پتوشی ژنده پاره روی آن انداخته اند سلول هیچوقت روی آفتاب رانمی بیند . قزل قلعه جهنم واقعی زندانیان سیاسی است . اینجا ستاد دشمنان است . بازجویی با انواع شکنجه ها و ترح و غذاب ها از آنجا آغاز میگردد . این زندان را " کلاس تربیت " کسانی که " از راه درست منحرف شده و گمراه گردیده اند " می نامند . هدف از شیوه هایی که آنجا بکار میبرند این است که محیط ترس و وحشت بوجود آورده و کمونیست ها را وادار به خیمانست کنند . اما موفق یاین کار نمی شوند . در این محلی که زورگوشی و شقاوت ، پستی و دناکت از یکسو و شجاعت و پایداری از سوی دیگر ، رود روی هم ایستاده اند هر انسان شرافتمندی با چشم خود میبیند دشمنی که با او روی و تزویر باز " دفاع از آزادی " دم میزند بجه خنایاتی دست میزند . اینجا ما بهتر درک میکنیم که نارسانئ ها و نواقص اجتماع ما تا چه حد عمیق است و بد رستی راهی که برگزیده ایم یقین حاصل میکنیم .

پیش از تشکیل داده نظامی بدوی که ما را بمرگ محکوم نمودند و پیر از ادگاه تجدید نظر که حکم

محکومیتتغییر داده شد ، زندانیان ما بسیار کوشیدند که ما اظهار پشیمانی کنیم و بیاقول آنها با رهبری حزب قطع رابطه نکنیم . ولی تصمیم ما این بود که ما تن بهمرگ خواهیم داد اما از ایمان و عقیده خود دست برنخواهیم داشت . ما میدانیم که رژیم به حزب ما امید خاصی بسته اند . در شرایط دشواری زندان ، از دست دادن روحیه بمنزله افتادن پراخیمان است . ما در این جائیز مبارزه ادامه میدهم . هنگامیکه ما بر علیه لقوا اجازه ملاقات اعتراض میکنیم ما را دستجمعی مورد شکنجه وحشیانه فرامیدهند زمانی که اعلام گرسنگی میکنیم جوابشان ضرب و جرح و آموول است . زندگی در زندان بویژه برای ما که بهحیرت محکوم هستیم طاقت فرساست . ولی ما مقاومت میکنیم . ما میدانیم که از درون همین سلول هائی که امروز ما در آنها زندانی هستیم ، بکروز هم کمونیست هائی که امروز بین ما نیستند روانه میدانهای اعدام شدند . آنها را بطرزی وحشت زاک شکنجه کردند ، اما آنان مرگ باسر بلندی و مردانگی را بهخیانت ترجیح دادند .

در اینجا ما با تعداد کثیری از اعضای قدیمی حزب که ۱۰ - ۲۰ سال و حتی بیشتر پیشینه های زندان بسر میبرند آشنا شدیم . هیچ چیز نتوانست در عزم و اراده استواران خللی وارد آورد و آنان فرزندان وفادار به حزب خود باقی ماندند .

رفقا ، ماجیزهائی درباره فعالیت های تنفر آور مائوئیست هاشنیده ایم . آنها میخواهند در این روزهای دشواری پشت به حزب ما خنجر بزنند و آنرا به انشعاب و تفرقه گشانند . این واقعیتی تلخ و خشم آور است . حتی در اینجا ، در زندان ما احساس میکنیم که آنها چه ضربات و بهجیش ما ، به مبارزه مردم ایران وارد ساخته اند . به همین سبب ما حق داریم محکوم کردن این خائنین را که در موضع ضد لنینی قرار گرفته اند ، طلب کنیم .

## يك گهونيست قهرمان

"پيش از تشكيك دادگاه نظامي بدوي كه مارا بمرگ محكوم نمودند و پسر از دادگاه تجدید نظر كه حكومتي تغيير داده شد ، زندانيان ما بسيار كوشيدند كه ما اظهار پشيماني كنيم و بسا بقول آنها بارهبري حزب قطع رابطه نماييم . ولي تصميم ما اين بود كه تن بمرگ خواهيم داد اما از ايمان و عقيدۀ خود دست برنداريم داشت ."

اينها ، سخوري از نامه يكي از زندانيان سياسي ايران است كه در شماره قبلي ( هفتم ) مجله " صلح و سوسياليسم " زير عنوان " ما بيمارزه ادامه ميدهيم " انتشار يافت . بدلائل كامل روشني ، ما آن نامه را با امضاي مستعار كاوه درج كرديم . حالا ما ميتوانيم نام اصلي نگارنده نامه را با اطلاع خوانندگان برسانيم ، زيرا همين روزها با كمال تاثير و تا صفا اطلاع يافتيم كه : رفيق پرويز حكمت جو عضو كميته مركزي حزب توده ايران ، در سلول زندان انفرادي كه خود او آنرا در نامه اهي بحق جهنم زندانيان سياسي و ستاد دژ خيمان ناميده بود ، بدست آدمكشان سياسي بقتل رسيده است .

پرويز حكمت جو در سال ۱۹۳۱ متولد گرديد و از آغاز جواني بيمارزان راه آزادي ميهيست . در دوران تحصيل در دبیرستان نظام و بعد ها در دانشكده افسري خلباني بفعاليت انقلابي غير علني اشتغال داشت . در سال ۱۹۵۱ عضو حزب توده ايران شد . هنگام خدمت در صفوف نيروي هوايي به تبليغ ميان سربازان و افسران همت گمارد . در اوت سال ۱۹۵۳ بازداشت گرديد و پسر از آن مجبوريه جلای وطن شد . پسر از جندی به وطن بازگرديد ولي از نو ورا بازداشت كردند . در دادگاه نظامي ابتدا او را بمرگ محكوم نمودند و سپس در دادگاه تجدید نظر بمرزندان ابد محكوم گرديد .

زندانيان با توسل بزور و شكنجه ، ميخواستند اين كمونيست بيمارزرا وادار بدست برداشتن از افكار و عقايد و حزبش كنند . اما او به عقايدش ، به حزبش ، به آنچه در نامه اش نوشته بود ، وفادار ماند . اوي سختي بيمار بود . دژ خيمان كه از اين جريان با اطلاع بودند ، وي را از هرگونه كسك پزشكي و درمانی محروم ساخته و به سلول انفرادي بشار افكندند . ماموران سازمان امنيت ( ساواك ) به همسر پرويز حكمت جو اجازه ملاقات با وي راندادند و چند روز پيش از قتل حكمت جو او را از ايران تبعيد كردند .

در اعلاميه كميته مركزي حزب توده ايران كه با اين مناسبت انتشار يافته ، گفته شده است :  
دژ خيمان ، دوستي رزمنده و وفادار از حزب ، پسر روشوهری مهربان را از دك و كودك خرد سال و همسرش برادري صميمي را از خواهرش و فرزندى حقشنام را از مادر پيروز نجات ديد . اش گرفتند . قتل فجيع رفيق پرويز حكمت جو در چهار ديوار زنداني كه گويي زندانيان در پناه " قانون " قرار دارند ، جنايت تازه ايست كه بار ديگر سرشت ضد خلقی رژيم ايران را فاش و برملا ميسازد .

---

۱ - متن كامل نامه رفيق پرويز حكمت جو و يارانش در شماره هفتم مجله " صلح و سوسياليسم " در صفحه ۳۸ همين شماره " مسائل بين المللي " درج گردیده است ( مترجم ) .



# درسها و دورنمای انقلاب

نامه ای از شیلی

رنه کاستیلو

عضو هیبری حزب کمونیست

شیلی

بشریت مرفی از کودتای نظامی - فاشیستی ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ سقوط دولت توده ای سالوادور آلنده عمیقاً منقلب و متاثر گردید . تظاهرات و نمایشات نیرومند همبستگی با مردم شیلی که در سراسر جهان بوقوع پیوست یکی از تابناکترین جلوه های انترناسیونالیسم در تاریخ جنبش کارگری بین المللی است .

بدون تردید ، تضییق و فشار بیرحمانه و بیسابقه ای که فاشیست ها در شیلی بر اه انداخته اند ، گسترش دامنه این موج عظیم همبستگی را تسریع کرد .

ده ها هزار تن کشته و زندانی ، وارد ساختن نام صد ها هزار تن در " لیست سیاه " ،

چنین است نتیجه ترور و فشاری که وجدان انسانها را منجز و متفر میسازد - اینک تمام مسردم آزاداندیش و دموکرات یکدل و یکزبان صدای خود را با اعتراض شدیدی بلند کرده اند .

اما دامنه گسترده این همبستگی را باعلاقه وافر جهانیان به منجر به شیلی و پیروزیهای جنبش توده ای و کارگری که در انتخابات سال ۱۹۷۰ به پیروزی رسید و با تشکیل دولت ، راه رسیدن به حکومت بدون مبارزه مسلحانه همگانی را هموار ساخت نیز میتوان تشریح کرد .

طبقه کارگر جهان و میلیونها انسان دیگر به پیروزی جریان انقلابی در شیلی عمیقاً علاقمند بودند . معلوم است که تجربه شیلی نمونه ای برای تقلید کورکورانه نبود و تعیینیست باشد . با وصف این ، تجربه شیلی باثبات رساند که خلق و طبقه کارگر در وران ما قادرند راه را برای رسیدن بحکومت در چهارچوب سیستم دولت بورژوازی بگشایند و اگر جنبش نیرومند انقلابی توانائی آزاداشته باشد که متحد باقشرهای گوناگون اجتماعی اقدام نماید ، حتی در رژیم های ارتجاعی نیز ، میتواند زندگی سیاسی را دموکراتیزه کند ، آزادیهای دموکراتیک را استوار سازد و به چنان تناسب نیروئی دست یابد که به ارتجاع اجازه ندهد برای ممانعت از پیروزی انقلاب دست باسلحه ببرد .

جریان انقلاب شیلی بازتاب گسترده ای میان انقلابیون و دموکراتها ، بویژه در امریکای لاتین پیدا کرد . بهمین دلیل هم بود که امیرالیسم میکوشید آنرا با ناکامی روبرو سازد و نابود کند . در زمینه تجا و زور و افزون انحصارهای یانکی بر علیه امریکای لاتین ، بمنظور تامين سلطه خود در این منطقه کفانرا " حیات اندرون " خود مینامند ، شیلی مورد حملات وحشیانه ویژه ای قرار گرفت . از همان سال ۱۹۷۰ درواشنگتن " گروه عامله " ای جنب شورای امنیت ملی بوجود آمد که به تهیه نقشه دقیق تجا و زور علیه خلق ما مشغول بکار شد .

امیرالایسم با قاطعیت از تدارك شورش ، یاد رست تربیگوئیم ، کوشش مکرر برای کودتاهائی که دولت وحدت خلق با آنهارو برورگردد پشتیبانی میکرد . با بررسی جاروجنجال تبلیغاتی شدیدی که مطبوعات ارتجاعی پس از سقوط دولت توده ای راه انداختند مقصود و مفهوم این پشتیبانی کاملاً آشکار میگردد .

روزنامه " مرکوریو " ، این بلندگوی امیرالایسم و انحصارات بزرگ بارها اهمیت جهانی شکست مردم شیلی را خاطر نشان ساخت . این روزنامه که گوئی افکار پنهانی و اسرارآمیزی مترجمین را بیان میکند نوشت : حوادثی که در اینجاریوی داد جنبه کلی دارد ، زیرا در شیلی جریان انقلابی مارکسیستی که قاعدتاً غیر قابل بازگشت است ، به عقب برگردانده شد ، کمونیسم باشکست مواجه گردید . . . کمونیسم در دو مین سمت استراتژیک خود مغلوب شد . راه غلنسی ۱۱ سپتامبر در شیلی با ناکامی روبرو گردید .

دلیل پنهان جالبی است ! مدافعان کذائی " نظام وقانون " بدین افتخار میکنند که موازین دموکراتیک را ناپود ساختند ، از حاصهای خونی که بر راه انداختند بوجود و سرور آمده اند این فاجعه منافع بسیاری برای آنان در برداشت .

حوادث شیلی در حقیقت شکستی ، اگرچه موقتی ، ولی سنگین است . از این رو کاملاً طبیعی است که یک سلسله مسائلی مطرح میگردد که انقلابیون باید بدانها پاسخ بدهند . این پرسشها از این قرار است : چه تدابیری از جانب مردم موریهیسان انقلابی بمنظور جلوگیری از کودتای اتخانگردید ؟ بچه سبب دیکتاتوری فاشیستی طی چند روز استوار شد و مقاومت مسلحانه که در آنزمان کاملاً ضروری و بحق بود ، باندازه کفایت نبرومند نبود . آیا شکست وحدت خلق باین معنی است که تزامناً بدستگرفتن حکومت از طریق غیر مسلحانه بطور کلی باطل است یا حداقل در شیلی قایم تطبیق نیست ؟ اینها فقط معدودی از پرسشها است . تشریح و تفسیر این مسائل نه تنها بمعنی اظهار آماجگی برای قبول مسئولیت وقایع گذشته است ( و این خود وظیفه اکیس انقلابیون در قبال خلق ما و جنبش جهانی کارگری است ) ، بلکه ایجاب میکند که بر اساس چنین تجزیه و تحلیلی خط مشی ای طرحریزی گردد که مارا بپهوف اصلی امروز ، یعنی پایان بخشیدن به دیکتاتور فاشیستی و ریشه کن کردن فاشیسم برای همیشه از کشورمان برساند .

البته هیچ تجزیه و تحلیل انتقادی را نباید آخرین تجزیه و تحلیل بشمار آورد . زیرا با مرور زمان فاکتها و نقطه نظرهای تازه ای نسبت به یکسلسله از مسائل پدید میگردد . بهمین سبب ما قصد نداریم با اسناد و مدارکی که در این نامه آورده ایم ببحثی که برای جنبش انقلابی اهمیت فراوانی دارد ، پایان دهیم .

پیروزی مردم شیلی در سال ۱۹۷۰ نقطه اوج دوران دشوار و ناآرام مبارزات توده ای در تمام جبهه های نبرد اجتماعی بود . این پیروزی بدان سبب امکان پذیر شد که جنبش توده ای بر پایه مشی سیاسی درستی که خصلت انقلاب شیلی را بدرستی معین کرده بود نیکپارچه و متحد گردید . دشمنان اصلی یعنی امیرالایسم و الیگارشی انحصارها و مالکان در قیقا معلوم و مشخص شدند . این، سمت وارد آوردن ضربه اصلی بود . طبقه کارگر جبهه اجتماعی - سیاسی وحدت خلق را می بوجود آورد . مشی کلی سیاسی صحیح امکان میداد که در لحظه قاطع سایر قشرهای اجتماعی که با تفاق وحدت خلق بر علیه نقشه های ارتجاع ب میدان آمدند بهمکاری جلب شوند . این خط مشی امکان تشکیل دولت بهمداد ، یا عبارت دیگر بخشی از حاکمیت سیاسی یعنی مهمترین و پرتحرک ترین بخش آن بدست ما افتاد . جنبش توده ای از این موضع مساعدتر محیط پیکار شدیدی با طبقات حاکمه سابق در راه حاکمیت ، شروع بمنوسازی انقلابی اجتماع شیلی کرد

در گرونی هایی که بدست طبقه کارگر و مردم بوجود میآید با توجه به مصلحت مرحله مشخص انقلاب در برنامه وحدت خلق پیش بینی شده بود: سخن بر سر آزادیان برداشتن عقبماندگی و فقر، پایان دادن به فرمانروائی خارجیان و سلطه الیگارشی بود. وحدت مردم در وسیعترین مقیاسها برای انجام این وظائف ضرورت داشت. این وحدت در عین حال راه را برای همکاری بانیرهائی که در ( وحدت خلق ) اشتراک نداشتند و برای پیشروی آنان بسوی جلو میگذشت. لوتیسر کوروالا دبیرکل حزب کمونیست شیلی در اواخر سال ۱۹۷۰ را آئینده را چنین مشخص کرد: " بنابینه خصلت انقلاب شیلی، منافع طبقات و قشرهای جداگانه اهالی، ضرورت منفرد کردن ارتجاع و سر هم زدن نقشه های خرابکارانه آن، جلوگیری از خالت خارجیان، مقاومت در برابر فشار امپریالیستی و بالاخره سازماندهی پشتیبانی وسیع از دولت و بنابتنام این دلایل در مجموع لازم است وحدت توده ها را که میتواند و باید به نیروی غلبه ناپذیری مبدل گردد مستحکم ساخت. این است آن مسئله اساسی که در روزهای آئینده باید حل کرد! " ( ۱ ) .

ملی کردن صنایع بزرگ، استخراج معر، ایجاد بخش مالکیت اجتماعی بر اساس ملی کردن انحصارهای کلان، تعدیل یا کنه بایه موسسات دولتی، تشدید فعالیت در زمینه اصلاحات ارضی، تقسیم مجدد درآمد ها بسوی زحمتکشان، کسب موفقیت در حل معضل مسکن، بهداشت و فرهنگ، پیروی از سیاست مستقل ملی و ویژه شرکت گسترده مردم در حل و فصل مسائل سرنوشت ساز کشور از طریق استحکام اتحادیه های کارگری و مرکزسندیکائی واحد زحمتکشان، تقویت ارگانهای مدیریت در موسسات و ایجاد شوراهای مصرفی و تثبیت قیمت و غیره، تمام این اقدامات گواه خصلت عمیقاً ملی، توده ای و انقلابی دولتی است که سالوادور آلنده ریاست آنها برعهده داشت. صرف نظر از شکست موقت، چنین موفقیتهایی را باید میراث گرانبهائی برای مردم شیلی بشمار آورد. اگرچه دیکتاتوری این موفقیت ها را از زمین برد، ولی آنها برای تمام زحمتکشان و تمام مردم همیشه نمونه و سرمشق بوده و به آنان در مبارزات آئینده الهام می بخشند. حال باید دید بچه دلیل جریانی که بدو یعنی پاسخگوی خواستها و منافع اکثریت اهالی کشور بود، شکست خورد؟

پیش از هر چیز باین دلیل که این وضع برای سرمایه خارجی و الیگارشی که بیش از ۱۰۰ سال از تمام امتیازها برخوردار بودند، بمعنی از دست دادن حکومت و ثروت برای همیشه بود. آنان نمیتوانستند با این جریان بسازند و با تمام قوا برای محکوم ساختن آن به ناکامی میکوشیدند. پیشرفت سوادت در شیلی این حقیقت مارکسیستی را باز دیگر با کمال وضوح تائید کرد که طبقات روبرووال، داوطلبانه دست از حکومت برنمیدارند، بلکه بعکس با جنگ و دندان بسندان چسبیده اند. بدست گرفتن بخشی از حاکمیت سیاسی با مبارزه فیر مسلحانه از طرف طبقه کارگر و مردم در این اصل مطلقاً تفسیری بوجود نمیآورد. باید گفته لنین را درباره اقدامات مرتجعینی که شکست خورده اند خوب بخاطر سپرد.

لنین در این باره نوشت: " استثمارگران برای مدت طولانی . . . ناگزیر یک سلسله برتری های واقعی عظیم را حفظ خواهند کرد: پول در دست آنها باقی خواهد ماند . . . از اَسْـوَال منقول که اغلب مهم و قابل ملاحظه است نیز کم و بیش میماند، ارتباطات، خبرنگی و مهارت در سازماندهی و اداره کارها، علم به تمام " رموز " ( عادات و شگردها، وسائل و امکانات ) مدیریت . . . مهارت بی اندازه زیاد در امر نظامی ( این بسیار مهم است ) . . . روابط بین الطبقاتی

( ۱ ) - لوتیسر کوروالا ن. شیلی: خلق بحکومت میرسد. " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره ۱۲

استثمارگران فوق‌العاده زیاد است . . . و پراز نخستین شکست جدی استثمارگران سرنگون شده که منتظر شکست خود نبودند ، آنها باور نمی‌کردند و حتی فکرش را هم به‌خود خود راه نمی‌دادند ، یا نیروی ده‌برابر شده ، با حرص و ولعی مبهمانه و با نفرتی که صد برابر گسردیده برای باز پس گرفتن "بهشتی" که از جنگشان بدر آورده‌اند وارد جنگ می‌شوند" ( ۱ ) .

این سخنان در کشور ما نیز قابل انطباق است ، اما موصیعی که کار را بغیرتر می‌کرد این بود که مترجمین مواضع نیرومندی را در دستگاه دولت ، در پارلمان ، مراجع قضائی و در میسستم اطلاعات جمعی در اختیار داشتند .

ارتجاع با استفاده ارتمام اینها بر علیه دولت توده‌ای شروع به جنگ یا شعار بارگ یا زندگی کرد . وسایل گوناگونی که ارتجاع در مبارزه مورد استفاده قرار داد برای مردم ما بسیار آموزنده است و ما امید داریم برای سایر خلقهای جهان نیز آموزنده باشد ، به برخی از این نمونه‌ها اشاره میکنیم : ارتجاع با شعار آزادی و دموکراسی بر ضد نیروهای توده‌ای و ویژه بر علیه کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها وارد عمل میشود . اما به‌میزان حادث شدن مبارزه طبقاتی مترجمین تمام اشکال دموکراسی را ، بویژه هنگامیکه با منافعشان در تضاد باشد ، زیر پا میگذارند . اگر این اشکال مختلف دموکراسی ب مردم امکان میدهند که اداره امور کشور را در دست خود گیرند و یا بخشی از حاکمیت سیاسی را بدست آورند ، مورد بیرحمانه ترین حملات از طرف مدافعین کدافی خویش قرار میگیرند . هنگامیکه بورژوازی حاکمیت را در دست دارد "علل الاصول" تروریست‌ها را محکوم میکند ، ولی در لحظه‌هایی بدون تردید آنها را در سیاست خود داخل میکند .

تجربه شیلی بشکلی متعجب نشان میدهد که فقط طبقه کارگر و توده‌های مردم قادرند موازین دموکراسی را حفظ کرده و گسترش دهند . در دوران ما ضامن واقعی دموکراسی سیاسی فقط جریانهای انقلابی و جنبش در راه سوسیالیسم است . مبارزه در راه دموکراسی با مبارزه بخسالت پر پیشرفت سوسیالیستی ارتباط ناگسستنی دارد .

زمانیکه حکومت از راه غیر مسلحانه بدست میآید ، طبقات حاکمه پیشین طبقات مبارزه بر علیه انقلاب به "مراعات قانون" تکیه میکنند . ولی این "مراعات قانون" در عین حال ، دولت انقلابی را در انظار قشرهای انبوه جامعه ، دولتی متکی بقانون جلوه‌گر میسازد و آنرا متحدی بی‌عامل مدافع تفسیرات تحولات انقلابی و گردآوری نیرو می‌داند . چون سخن بر سر وصال انتقال است ، موازین و موسسات دولتی سابق بطور موقت باقی میمانند . ولی جنبش انقلابی این نکته را نمیتواند از نظر دور ببرد که مضمون موازین دموکراتیک که از نظام کهن باقی مانده طبقاتی است و پیشرفت دموکراسی ناگزیر با مبارزه در راه تفسیر خصلت طبقاتی دولت ارتباط پیدا میکند . این است ضامن اصلی تکامل انقلاب . دشمن می‌کوشد از چنین وضعی ب‌مورد خویش استفاده نماید ، از آن رشته‌های امور دولتی که نفوذش در آنها حفظ گردیده ، برای القای موازیستی که بصحفظ مصلحت طبقاتی او کمک نمیکند بهره برداری نماید . دولت ما از این لحاظ مرکب یکسلسله اشتباهات گردیده که به مترجمینی که از آزادی‌های دموکراتیک سوء استفاده میکردند امکان داد تا از طریق یک کودتای فاشیستی برای نابودی هر نوع دموکراسی شرایط فراهم کنند . درک ابد آلیستی آزادی و انتخاب روش حل مشکلات بدون توجه به ارتباط آنها با مبارزه طبقاتی نیز در این جریان نقش منفی سازی کردند . وجود این قبیل نظریات در تحمل اقدامات ناروای فاشیست‌ها بروز می‌کرد و به گسترش فعالیت آنان کمک می‌نمود .

زمانیکه فقط بخشی از دستگاه قدرت سیاسی و آنهم در چارچوب نظام دولتی بورژوازی بتصرف در میاید، مبارزه آید نولوژیک اهمیت خاص کسب میکند. افکار و اندیشه های طبقات روبه زوال تودها را تحت فشار خود دارد و حتی از این بدتر، بین آنان بیشتر شایع است. علاوه بر این، مرتجعین و ساقی انتشار این قبیل اندیشه ها را ( مانند مطبوعات، رادیو و تلویزیون، سینما و مدرسه ) در اختیار خود دارند. تمام اینها سلاح نیرومند برای احیای نظام بورژوازی است. نیروهای توده ای برای کسب موفقیت باید قادر باشند در این عرصه نیز دشمن راضکست باشند. «موفق نشدیم عد متوازن میان وسایب ارتباط و اطراعات جمعی را که در اختیار نیروهای ارتجاع و مترقی بودند از میان برداریم. علاوه بر این، از امکاناتی هم که داشتیم باندازه کافی استفاده نکردیم. اما دشمن به پختر تهت و افترا بمقیاس وسیع پرداخت و همین با امکان داد، قشرهای انبوهی را فریب دهد.

از لحظه ای که طبقه کارگر مردم اداره امور کشور را بدست خود میگیرند، فعالیت آنان در زمینه ها ناقص است. برای پیروزی آنان، موفقیت سیاستمدان و تحکیم و توسعه مواضع آنان در مبارزه برای بدست گرفتن قدرت اهمیت قاطع کسب میکند. ارتجاع که حاکمیت سیاسی را از دست داده، نومیدانه تلاش میکند کشور را بهرج و مرج بشکند بطور مثال، انحصارگران و مالکان بدون تزلزل و تردید در اقتصاد شیلی دست به خرابکاری زدند. زیانهای که آنان بکشور وارد می ساختند و حتی خساراتی که خود متحمل میگردیدند ( بدون ترفی قسمت اخیر برای آنان پراهمیت تر از منافع و مصالح کشور است ) آنان را از این عمل باز نمیداشت. آنها تلاش میکردند برای دولت مشکلات فراهم آورند.

معضلات اقتصادی که بارت رسیده بود ( در مورد شیلی، عبارت بود از فروغ فراوان خارجی، کشاورزی عقب مانده، ( اینترا استرکشنور ) توسعه نیافته ) در نتیجه اقدامات و مانورهای ارتجاع حادث میگردد. در نتیجه بهترفت جریان انقلاب میزان تقاضای کالاها بویژه در مورد نیازمندی های اولیه که سابقا بر پایه مناسبات سرمایه داری و تقسیم درآمد منطبق با آن تعیین میگردد پسند افزایش مییابد و واحد و تعداد زیادی هم از احتیاجات واقعی جامعه ناشی میگردد.

رهبری انقلابی در عرصه بهبود شرایط زندگی مردم زحمتکشی، افزایش تولید و بازده کار، انضباط آگاهانه طبقه کارگرها شده از استعمار باید موفقیت بدست آورد. انجام این وظایف امکان خواهد داد تا زیانهای که تحویم، خرابکاری، احتکار و بازارسیاه علاوه بر مقاومت ارتجاع بیسار سآورند جبران شود و شرایط زندگی توده ها که عاملی قاطع و تعیین کننده است بهبود یابد.

در کشوری بسا اقتصاد عقب مانده، نظیر شیلی، این قییمی معضلات بشکی حادثی بروز میکند. ما این مشکلات را چنانکه لازم است نتوانستیم حل کنیم. ارتجاع داخلی و خارجی هرج و مرج و بحران شدید اقتصادی که در نتیجه اشتباهات و ضعف ها ن ما و خیم تر میشد ایجاد میگردد. شکست مانیز تا میزان زیادی با همین عوامل تعیین و تقسیم میشود.

بحسارت دیگر، ارتجاع تمام وسایل و امکاناتی را که در اختیار داشت بر علیه دولت توده ای بکاربرد. در تمام جنبه های مبارزه طبقاتی و بیکاریی امان برای بدست آوردن مواضع برتر و مرکز قدرتی که رود روی یکدیگر ایستاده بودند به آورد قیق معلوم و مشخص گردید. در این بیکار، برای پیروزی مردم باید فعالیت انقلابی طبقه کارگر را تشدید نمود و در همین حال به توانائی آن برای انجام عمل مشترک و اتحاد با نیروهای دیگری افزودیم.

در اوضاع و احوال سیاسی مختلف مسئله مهم جلب اکثریت قریب با اتفاق اهالی را که امکان منفرد ساختن دشمنان اصلی را بدهد، باید با موفقیت حل کرد. تجارب گرد آمده در جریان

تکامل روند انقلابی، تجربه پیروزیهای بدست آمده همه گواه براین است.

موفقیت سال ۱۹۷۰ را نباید تنها بمنزله پیروزی در انتخابات درک و یا تشریح نمود. جنبه وحدت خلق در واقع ۳۶٪ آرا را بدست آورد. بدون تردید این موفقیت بدان معنی بود که وحدت خلق، با در نظر گرفتن محدودیت دموکراسی بورژوازی که مانع اشتراك طبقه کارگر و مردم در زندگی سیاسی بمقیاس وسیع است، عظیمترین نیروی اجتماعی کشور را تشکیل میدهد. ولی در عین حال مسئله برسر يك اکثریت نسبی بود.

تحکیم پیروزی در انتخابات و تامین احراز مقام ریاست جمهوری برای سالواد و رآلند که بیشتر آرا انتخاب کنندگان را بدست آورده بود، فقط در مبارزات توده ای جدید و دشوار ماههای سپتامبر و اکتبر ۱۹۷۰ میسر گردید. وحدت خلق با اتکا به سنت های دموکراتیک کشور، استفاده از تضاد های موجود میان گروه بندیهای مختلف بورژوازی به انجام اقدامات مشترک با دیگر جریانها دموکراتیک و از جمله با دموکراتهای مسیحی نائل گردید. در این پیکارها جنبش توده ای موفق به تغییر دادن تناسب قوا بسود انقلاب و متحد ساختن اکثریت اهالی در مبارزه علیه دسائیس دشمنان اصلی گردید. با این ترتیب توطئه کودتای ۲۲ اکتبر همانسال خنثی گردید. ژنرال شناید رکه فرماندهی ارتش را بعهده داشت در نتیجه این توطئه بدست توطئه گران مرتجع بسفاهت رسید.

پیروزی سال ۱۹۷۰، بدینگونه به پیروزی درخشان اکثریت اهالی مبدل گردیده، نه تنها با این سبب که وحدت خلق مدافع منافع و بیانگر آنست ( این از خصوصیات هر جنبش کارگری توده ای است )، بلکه با این علت نیز که این اکثریت در اوضاع مشخص سیاسی خود را با اهداف سیاسی جنبش توده ای یکی میدانست و در راه رسیدن بآنها تلاش میکرد. بدون رعایت این شرط بدست آوردن پیروزی غیر ممکن بود.

بدست آوردن اکثریت برای تامین موفقیت انقلاب شیلی بمعنی متحد ساختن گسترده ترین قشرهای جامعه در اطراف طبقه کارگر است. اتحاد کارگران و دهقانان در هر جریان انقلابی نقشی قاطع بازی کرده و میکنند. اگرچه تسریع در انجام اصلاحات ارضی موجب کسب موفقیت های بسیار مهمی در این زمینه گردید، این اتحاد در شرایط آنروز و در جریان مبارزه در راه قدرت باندازه کافی مستحکم نبود ( در تاریخ مبارزات طبقاتی در شیلی این اتفاق همواره بسیار ضعیف بوده است ). در شرایط کشور ما متحد ساختن قشرهای متوسط انبوه جامعه در اطراف طبقه کارگر و به این بیان شکل جلب گروههای بورژوازی غیر انحصاری، از جمله خرد بورژوازی و بورژوازی متوسط نیز ضروری بود. زمانی که ما موفق میشدیم با این قشرها و یا با اکثریت آنها وحدت بوجود آوریم، یا آنانرا بر مبنای شعارها یا اقدامات مشخص متحد سازیم به پیروزیهای انقلابی قاطعی دست می یافتیم. نخستین پیروزی بحکومت رسیدن دولت توده ای بود.

ولی در همان روزها در جنبش توده ای نظریات و ارزیابی های گوناگون و متضادی بر سر زبانها بود که مانع رهبری صحیح جنبش میشد و در تحلیل آخرین عامل تعیین کننده در شکست ( سپتامبر ۱۹۷۳ ) گردید.

حزب و جنبش هایی که وحدت خلق را بوجود آورده بودند یکزهان بر این عقیده اند که یکی از علل اصلی شکست، فقدان رهبری واحد و پروسه انقلابی بود که قادر به اعمال سیاستی اصولی و پرهیز از مخاطرات گرایشهای اپورتونیستی "چپ" و راست باشد. از این نقطه نظر وحدت استوار سوسیالیست ها و کمونیست ها که ضمن اتحاد یکپارچه طبقه کارگر و جنبه سیاسی در مجموع اهمیت قاطع و تعیین کننده دارد.

اینک ۲۰ سال است که وحدت سوسیالیست ها و کمونیست ها در شیلی موجود است . این وحدت بطور مداوم وظی سه سال موجودیت دولت توده ای نیز استوارتر میگردد . این وحدت امروز نیز باقی است و مستحکمتر شده است . اما کاملاً روشن است که این کار بدون دشواریهای صورت نگیرد . شکاف و تفرقه نیز وجود داشت . اگر تا در دست گرفتن حکومت رفع آنها بدون زیانهای جدی برای تمام جنبش امکان پذیر بود ، در آتش مبارزات طبقاتی که پس از پیروزی خلق شعله ور گردید ، آنها با شدت هر چه بیشتری خود را نمایان ساختند . زیرا وظایف و تعهدات ما افزایش یافت و دشمن نیز از اختلاف نظرهای ماسوا\* استیاده میکرد .

ما متقابلاً مسئول عدم استحکام کافی در وحدت خود هستیم و نواقص و معایب وجود داشته بندی در صفوف خویش و ویژه در سازمانهای پائین تر را مخفی نمیکنیم . این امر مانع شور و بحث برادرانه معضلات و رسیدن به توافق در زمینه بسیاری از مسائل موجود بود . خصلت طبقاتی حزب ما و فزونی امکانات سازمانی ما مسئولیت بیشتری را در قبال شیوه های سکتاریستی مخالفان متوجه ما میسازد .

حزب کمونیست شیلی ، حزب طبقه کارگر است . ولی رهبری پرولتاریا و تمام مردم و اشکال تحقق نقش پیشاهنگ و وسیله حزب ما ، با همکاری با حزب سوسیالیست ، که بنوع خود مواضع مستحکمی میان زحمتکشان دارد ، با ارتباطی ناگسستنی توأم است . این یک جهت گیری کلی و درستی است . اندیشه وحدت نیروهای انقلابی پرولتاریا و خرده بورژوازی در خطوط کلی در آن منعکس گردیده است . واقعیات صحت چنین سمت گیری را تأیید میکند . اما این سمت گیری نمی باید بیان کم و بیش آشنا را ، نظریات اصولی طبقه کارگر را به مقتضای ضرورت ، نفی کند . ما شور و بحث میگردیم ، موضع طبقاتی خود را در سطح رهبری حزب تشریح مینمودیم . اما این کار در " پائین " میان مردم بقدر کفایت انجام نمیشد . در حالیکه چنین اقدامی میتواند مانع شیوع انقلابیگری خرده بورژوازی که بوحدت سوسیالیست ها و کمونیست ها و تمام پروسه انقلابی ضرر میرساند گردد . یکی از عواملی که باعث حادث شدن معضلات رهبری واحد جنبش گردید همین خرابکاری مداوم بر سر علیه اتحاد سوسیالیست ها و کمونیست ها و سر علیه وحدت خلق بود . عاملین این کار عناصر فراطبی ماورا\* چپ بودند . آنان میگویند " قطب انقلابی " آشکارا ضد کمونیستی بوجود آورند که بجای " رهبری رفرمیستی " که گویا از طرف حزب ماتحمیل گردیده ، به مرکز رهبری بدل شود . اینگونه نظریات میان برخی از اعضا\* حزب سوسیالیست بازتاب معینی پیدا کرد .

جریانهای انقلابی نمای بورژوازی نظریات جزئی پیش میکشیدند که مفهومشان چنین بود : آنانکه پرولتاریا نیمه پرولتر نیستند در صف دشمن قرار دارند . تمام بورژوازی را بدون استثنا در یک مفهوم " طبقه حاکمه " خلاصه میکردند . این واقعیت که در جامعه شیلی بورژوازی بزرگ انحصاری وزمیندار ، این متفق امپریالیسم نقش حاکم و مسلط را ایفا میکرد ، نادیده گرفته میشد . ایسمن بخش بورژوازی مانند سرمایری نه تنها برود و شر پرولتاریا ، بلکه برود و شر گروههای معین بورژوازی و قشرهای انبوه متوسط شمرده و سنگینی میکرد . دارندگان این قبیل نظریات خصلت وابسته سرمایه داری شیلی و واقعیت تمرکز سرمایه را بحساب نیاوردند و نمی آورند . اما ، ما میدانیم که هم این وهم آن هر دو از خصائص مشخصه دوران امپریالیسم بوده و تضاد های اجتماعی خاصی را می آفریند که جنبش کارگری ضمن تهیه مشی سیاسی و تعیین متحدین ضروری و ممکن مجبور است روی آنها حساب کند . نظریات ماورا\* چپ زیان جدی به جنبش توده ای وارد آوردند .

عناصر چپ گرا بر اساس همین معیارها در دوران موجودیت دولت توده ای سیاست ساده لوحانه را تعقیب میکردند . در همه جا با سرمایه داران کوچک و متوسط اختلاف و برخورد ایجاد میکردند .

اموال غیر منقول و موسساتی را که اهمیت اقتصادی چندانی نداشتند تصرف میکردند ، نسبت به قشرهای بینابینی برخورداری گروهی ابراز میداشتند . در نتیجه چنین سیاستی ، بتدریج طبقه کارگر منفرد شد و این قبیل قشرهای اجتماعی بطور عینی به متفقین دشمنان اصلی ملت بدل گردیدند . در مبارزه برای بدست آوردن قدرت تناسب نیروئی بوجود آمد که برای جبهه وحدت خلق مساعد نبود .

در مسائل سیاسی نظریات افراطی چپ در امتناع از هر نوع سازش و یا اتحادی بروز میکرد . تصور نادرستی که از حزب دموکرات مسیحی داشتند برای نشان دادن نظریات چپ روها نمونه وار است . حزب دموکرات مسیحی یک حزب توده ایست که در سال ۱۹۷۳ نزدیک به ۳۰٪ آرای مردمندگان را بخود اختصاص داد ( در انتخابات ۸۵٪ آراهای که از نظر اقتصاد فعال بشمار میآیند شرکت کردند ) . بسیاری از طبقات در حزب دموکرات مسیحی عضو دارند . بخشی از پرولتاریا و دهقانان و بورژوازی انحصاری نیز تحت نفوذ این حزب اند . حزب بین قشرهای متوسط مواضع استواری دارد . اما چپ روها چنان برخورداری با این حزب داشتند که گویی سرپا از افراد مرتجع تشکیل یافته است ، چنین سیاستی بحال محافل ارتجاعی بورژوازی برهبریزی رئیس جمهوری سابق بسیار مفید بود ، زیرا آنها کمک کرد تا حزب را متحد ساخته و آنرا بمواضع پیکار کورکورانه با دولت توده ای بکشانند . این جریان فعالیت شورشیان را تسهیل میکرد ، زیرا استیورفرزی و پیارانش که بفکر بازگرداندن حداقل بخشی از قدرت بخود بودند آشکارا با آنان همکاری میکردند .

نظریات سکتاریستی در امتناع مصلحت افرا هیون چپ از اتحاد جنبش توده ای بانظامیان میهن پرستی که به قانون اساسی وفادار مانده بودند نیز ظاهر میشد و این امر بنوبه خود مواضع آنانرا تضعیف میکرد و به فاشیست ها امکان میداد افسران را در ورطه گرد آورده و در تحلیل آخر مصلحت هر گونه مقاومتی در برابر شورشیان در نیروهای مسلح گردند .

دگماتیسم در زمینه ایدئولوژیکی در پی اعتنائی تقریباً کامل به دستاوردهای دولت توده ای خود را نشان میداد . دولت آینده اصلاح طلب ( رفورمیست ) اعلام میشد . صحبت بر سر آغاز مبارزه همگانی بر علیه آن بود . بخش عقب مانده زحمتکشان نیز که مغز ترا با مخلوطی از افکار اگنومیسم بازاری و لفاظی انقلابی مآبانه انباشته بودند با این مبارزه کشانده شد .

برخی از مسائل ، از قبیل معضل سواد و تحصیل بغلط مطرح میشد . این خود موجب پیدایش دشواری در مناسبات دولت و کلیسا میگردد . اگر چه برجسته ترین نمایندگان آن نسبت به دگرگونی های اجتماعی که بدست دولت توده ای انجام میگرفت برخوردار میباشند و در مواضع عینی قرار گرفته بودند . این هم واقعیتی است که دارای اهمیت تاریخی زیادی است .

چنین اقداماتی ، بنا بریکه تاریخ نشان داده است ، محیط مساعدی برای گرایش بخشی از خرد بورژوازی و دیگر نمایندگان قشرهای متوسط جامعه بسوی فاشیسم و تشدید روحیه مخالفت در آنان بوجود میآورد . تجربه شیلی باردیگر اثبات رساند که چپ روی افراطی برای امریالیسم و ارتجاع قوائد بسیاری دارد و آنها با انواع و اشکال گوناگون آنرا رواج میدهند تا موجبات شکست توده ها را فراهم سازند . در شیلی ، ماهیت اپورتونیستی " چپ روهای پکن " نیز بطوری لخت و عریان برملا شد که حتی انقلابی مآبان خرد و بورژوا نیز متوجه آن شدند . کار آنها بدانجا کشید که دست بسوی غاصبین و مستمگران فاشیست دراز کردند .

نواقص موجود در رهبری جنبش ، نه تنها دست چپ روها را افراطی را در عمل باز میگذارد ، بلکه موجبات بروز اپورتونیسم راست را نیز فراهم میآورد . این قبیل انحرافات ایدئولوژیکی اغلب منشأ اجتماعی — سیاسی واحدی داشتند .



اکنون میسم یکی از آشکارترین مظاهر گرایش بر است بود میان برخی از گروههای عقب افتاده سیاسی زحمتکشان ریشه دوانده بود. د بزرگ حزب ما ، بنام حزب یاد آور گردید که منافس زحمتکشان در دوران موجودیت دولت توده ای آنها و تا آن اندازه که تصور میشود بموقعیت این یا آن اقدام در راه تحقق بخشیدن به خواستههای معینی وابسته نیست. این منافع به سرنوشت دولت وحدت خلق و به میزان رسیدن به هدفهای آن وابسته است.

احزاب بورژوازی برای متزلزل ساختن پایههای اجتماعی دولت توده های مردم را وادار به پیش کشیدن خواستههای خارج از حد و اندازه میکردند. بدتر از اینها نمایندگان افراطیون چپ و برخی از محافل وحدت خلق نیز که تحت تاثیر آنان قرار گرفته بودند، در همین سمت عمل میکردند. این خواستهها نیز در حال غش و ضعف انقلابی مآبی و لفاظی مطرح میشدند. این محافل که بدنیال منافع محدود حزبی و در تلاش گسترش مواضع خویش بودند، باین نکته توجه نداشتند که با این اقدامات گروههای معینی از زحمتکشان را در صف مقابل دولت قرار میدهند و باین ترتیب آب به آسیاب شورشیان میریزند.

آنها این ضرورت را که مبارزه در راه برآوردن خواستههای اقتصادی را باید تابع مبارزه در راه قدرت و حکومت نمود قبول نداشتند. همانطور که انتظار میرفت، آندسته از کارگران که کمتر باستن مبارزه آشنائی داشتند، از قبیل کارگران برخی از موسسات تولیدی کوچک و متوسط، اغلب عدم رشد سیاسی از خود نشان میدادند. باین ترتیب، اشکال گوناگون اکنون میسم هم به پراکندگی قشرهای بینابینی از اطراف دولت توده ای کمک کرد.

این نوع گرایشها در مناسبات این گروه از زحمتکشان به پیکار در جنبه تولید و بازدهی کار نیز نمایان میگردد. دولت توده ای برای استحکام مواضع خویش و حل مسئله قدرت بسود خود باید در این نبرد پیروز میشد. ولی رهبران افراطیون چپ اعلام میکردند که "مسائل اقتصادی و تولید نمیتوانند برتر از مبارزه طبقاتی باشند" و که "سرمایه داران بزرگ باید جوابگو و مسئول بالا رفتن سطح تولید باشند" ! آنها در محیط تحریم و خرابکاری که خود بوجود آورده بودند، بمرحله پیشنهاد میکردند از حل مهم ترین مسائلی که در آخرین تحلیل، تعیین کننده پیشرفت اجتماعی است امتناع نمایند. آنها نمیخواستند چیزی در باره هدفهای که در پیش بود بشنوند. در تلاش بدست آوردن وجهه ای کم به میان مردم به تعلق گوئی و چاپلوسی متوسل میشدند. افراطیون چپ و اپورتونیست های راست باین شکل، در یک صف قرار گرفتند.

بوروکراتیسم و بی اعتقادی نسبت بمرحله از بقایای تصور غیر ولتری در باره دستگاه دولتی است، به پروسه انقلابی شیلی زیان وارد آورد. در آن بخش از ادارات دولتی که پس از پیروزی سال ۱۹۷۰ بدستما افتاد، گرایش "مستحیل کردن" بروز کرد، باین معنی که از آن بدون هیچ تغییر و تبدیلی، همانطور که بود، استفاده میشد و این با کوششهایی که در راه دگرگونی ادارات دولتی، در درجه اول، از طریق شرکت دادن روزافزون توده های مردم در انجام وظائف اداری و دولتی صورت میگرفت در تضاد بود.

تأشکیل دولت توده ای، هیچگاه هیچ دولتی چنین امکانات وسیعی برای بازرسی و تدوین برنامه زندگی جامعه در اختیار طبقه کارگر و مردم نگذاشته بود. اما زمانیکه سخن از نواقص میمان میآید، باید این سؤال راهم مطرح کنیم که انجام این وظیفه معین تا چه حدی پاسخگوئی مقتضیات روند انقلابی و سرعت تغییر مضمون طبقاتی موسسات دولتی است. میتوان گفت که دولت بورژوازی با بوروکراتیسم آغاز میگردد و با آنها پایان می پذیرد. ما انقلابیون از خایر افسانه واری برای افزایش نیرو و قدرت تاثیر خویش برخورداریم. این خایر، عبارتند از جلب توده های زحمتکش بانجام وظائف

گوناگون اداره امور دولتی و ایجاد هیئتهای فوق العاده بخرنج و دقیق مناسبات تازه سازمانی کتولید و توزیع هدایت شوند محصولات لازم برای زیست در همایلیون انسان را در برمیگیرند (۱) . انجام محتوم این وظائف با اعتقاد عمیق به توده های مردم و نیز زندگی طبقاتی نیازمند بود . برای مبارزه با بوروکراتیسم ، کمونیست ها در این جهت گام برمیداشتند که به افرادی که مشاغل دولتی را صاحب میشوند امتیازی داده نشود . بکارمندان یا مسئولیت های زیاد حقوق متوسطی داده میشود و وجوه باقی مانده بخزانه دولت باز میگشت . ما برای جلوگیری از رشوه خواری و پاکوشش به منظور سوء استفاده از مقام اداری قوانین و قواعد سخت و خشنی وضع میکردیم . صد هاتن از کارگران در مقامهای رهبری قرار داشتند و با تمام قوای اشتراک هر چه بیشتر طبقه کارگر و مردم در اداره دولت مبارزه میکردند .

با اینهمه نتایج بدست آمده رضایت یخسر نبود و ما دچار اشتباهاتی شدیم . بطور مثال ، سیستم شرکت زحمتکشان را در رهبری موسسات تولیدی که به اوزات سازمانهای سندیکائی عمل میکرد ، در نظر نگرییم . این سیستم را خود مردم ، اما برای انجام وظیفه دیگری که متحد معینی نیز متضاد بود ، بوجود آورده بودند . ولی شرکت حقیقی توده های زحمتکش را در امر رهبری موسسات تولیدی کند میکرد و گرایشهای زیان بخشی در زندگی اتحادیه های کارگری پدید آورد . کار آنها فقط پیش کشیدن خواسته های اقتصادی بود ، ولی در رهبری موسسات تولیدی سندیکاهای شرکت نمیکردند . ما تنها هنگامی شروع به اصلاح این اشتباهات کردیم که زبان خود را وارد آوردند . انواع گوناگون اپورتونیسم " چپ و راست در جنبش توده ای ، در آخرین تحلیل موثر نبودند . اما برخی از آنها بشلگی قاطع در تضعیف مواضعی که در مبارزه برای قدرت بدست آمده بود تاثیر میکردند . همانطور که در نخستین اعلامیه حزب خطاب به مردم پس از کودتای فاشیستی گفته شده است : " حزب کمونیست اعتقاد راسخ دارد که موضع آن در دفاع بی قید و شرط از دولت وحدت خلق ، اقدامات آن در جهت کمب تفاهم متقابل با دیگر محافل دموکراتیک بویژه در قشرهای " پائین " ، تلاش آن بخاطر ایجاد اطمینان در قشرهای متوسط اهالی ، مبارزه مداوم آن بر علیه خطر جنگ داخلی ، کوشش آن بمنظور وارد ساختن ضربه اصلی بر ضد دشمنان عمده یعنی امپریالیسم و ارتجاع داخلی ، اصرار و ابرام حزب در امر تحکیم اتحاد کمونیست ها و سوسیالیست ها ، اتحاد طبقه کارگر و تفاهم متقابل میان احزاب وحدت خلق ، مبارزه آن در راه افزایش تولید و مبارزه کار و سودآوری موسسات تولیدی بخش دولتی و رعایت انضباط شدید در کار اجزا " متشکله سیاست عمومی کاملا درستی بودند " ( ۲ ) . اما این بدان معنی نیست که ما نقاط ضعف نداشتیم و اشتباهه نکردیم .

سیاست حزب ما مورد تایید و وسیع تودها قرار گرفت و بخش عظیم طبقه کارگر و مردم فداکارانسه در راه انجام وظائف انقلاب مبارزه میکرد ، ولی ما موفق به متحد ساختن تمام جنبش توده ای پس این اساس واحد نشدیم .

سخن آخر این است که وحدت خلق نتوانست مانع منفرد شدن طبقه کارگر شود و نتوانست اکثریت مردم را که ضایع عمده شان بطرز ناگسستنی وابسته به موفقیت های دولت توده ای بود بطرف خود جلب کند . این وضع سرانجام کار را از پیش معین و مقدر ساخت و پیروزی ضد انقلاب را در مبارزه برای قدرت تأمین کرد ، و این بمعنی شکست نظامی و در عین حال شکست سیاسی است ( ما بطور عمده

( ۱ ) - لنین ، مجموعه کامل آثار ، ( بزبان روسی ) ، جلد ۳۶ ، ص ۱۷۱

( ۲ ) - اعلامیه حزب کمونیست شیلی ، اکتبر سال ۱۹۷۳ .

باین سبب باشکست نظامی روبروشدیم که در عرصه سیاسی بر ما غلبه کردند . شکست مانتیجه منفرد شدن طبقه کارگر از متفقین آن است .

حزب ما که در ارتباط نزدیک با پرزیدنت آئند ه فعالیت میکرد و بطور پیگیر در راه وحدت نظر تمام شرکت کنندگان در وحدت خلق مبارزه ادامه میداد ، سعی داشت معضلات مربوط بقدرت و حکومت در کشور ما بدون مبارزه مسلحانه حل و فصل گردد . ما بر این عقیده بودیم که تمام راهها برای رسیدن بقدرت تجهیز فعالانه توده های مردم را ضروری میدارد . موفقیت پیرویه انقلابی بدون مبارزه غیرقابل تصور است . نیروی توده ها برای درهم شکستن مقاومت ارتجاع که ناگزیر در صف مقابل مردمی قرار میگردد که بمنظور جلوگیری از اعمال زور از طرف سیستم موجود یا بالقوه قدرت ارتجاع ، بسوی هدفهای خود پیش میرود ضرورت دارد . امکان موفقیت در طریق غیر مسلحانه ( اغلب این راه را مسالمت آمیزی نامند ، ولی این تصریف همیشه دقیق نیست ) بقدرت توده ها در جلوگیری از اقدامات کسانی که میخواهند با اعمال زور مسلحانه ارتجاعی متوسل گردند متکی است . چنین امکانی در شرایط معین تاریخی پدید میگردد . این امکان در شرایط وجود تناسب نیروی مساعد تری برای مردم و منفرد ساختن بیشتر مترجعین افزایش می یابد .

هنگامیکه در این جهت فعالیت میکردیم به پیروزیهای عظیمی نائل گردیدیم . بطوریکه میدانیم پس از انتخاب آئند ه امپریالیسم والیگارشوی ابتدا ا کوشیدند مانع آن شوند که وی بمقام رئیس جمهوری دست یابد . اما ، وقتی این تلاش یا نا کامی روبروشد ، آنها ساقط کردن دولت وی را هدف خود قرار دادند . طی سه سال مردم شیلی توسطه های بسیاری را برهم زدند . از آن جمله است : توسطه سیا - آی . تی . تی . ( در اکتبر ۱۹۷۰ ) ، توسطه سرگرد مارشال ( در مارس ۱۹۷۱ ) ، د سانس . ژنرال کانالس ، اعتصابات بنگاههای حمل و نقل ، بازرگانان و نمایندگان مشاغل آزاد ( در اکتبر ۱۹۷۲ ) ، توسطه کودتای سرهنگ سوپیر ( در ژوئن ۱۹۷۳ ) . در هر یک از این حالات پیروزی مردم بر توسطه گران ، بدلیل مساعد بودن تناسب نیروهای اجتماعی که در نتیجه اقدامات دولت ، حزب و توده های مردم بسود وحدت خلق تشکیل گرفته بود ، امکان پذیر گردید .

بعکس ، کودتای ۱۱ سپتامبر باین سبب بوقوع پیوست که امپریالیسم و ارتجاع داخلی موفق شدند جیبه وسیعی بوجود آورند که با دولت توده ای از مخالفت درآمد بود . این جیبه از نظر طبقاتی بدینقرار بود : صرفنظر از بورژوازی انحصاری والیگارشوی زمینداران که هسته ارتجاعی آنرا تشکیل میدادند ، اکثریت مطلق بورژوازی متوسط و خرد بورژوازی ، اکثریت قشرهای متوسط جامعه و بخش عقب مانده دیگر قشرها ، اجتماعی در آن شرکت داشتند . از نقطه نظر سیاسی کودتاچیان علاوه بر احزاب ارتجاعی شناخته شده ، اکثریت اعضای حزب دموکرات مسیحی برهبری سنوورفری و عناصر راستی را که از حزب رادیکال جدا شده بودند نیز بطرف خود جلب کرده بودند . از نظر نظامی هم دشمن توانست اکثریت مطلق افراد نیروهای مسلح و ژاندارمری را وارد بشکست در کودتا نموده ، عملاً مانع هر نوع اشتراک آنان در دفاع از نظام دموکراتیک گردد .

این وضع تنها چند ساعت پس از آغاز زورش معلوم و مسجل گردید . در بسیاری از نقاط ، از همان ابتدا مقامات مردم سازمان داده شده بودند . بسیاری از اعضای حزب ما و دیگر احزاب وحدت خلق در یک مبارزه قهرمانانه بشهادت رسیدند . آنان بمعنی واقعی کلمه ، با هر چه بدستشان میرسید به پیکار ادامه میدادند . اما ، طبقه کارگرو مردم ، رهبری احزاب انقلابی و پرزیدنت آئند ه ، ماهه ای را در یک میکردیم که تمام نیروها و ذخیره را بمیدان نبرد نابرابر فرستادند . یعنی است .

رئیس جمهوری خطاب بمردم نظریات و تصمیم خود را اعلام کرد . او گفت : در این آزمایش تاریخی من جان خود را در وفاداری بمردم فدای میکنم . نیروی آتم ، بیشتر است ، آنها نمیتوانند بیروز شوند اما جریانهای اجتماعی رانه با خیانت و نه با زور نمیتوان متوقف کرد . مردم باید از خود دفاع کنند ولی نباید خود را قربانی نمایند . مردم نباید اجازه بدهند که آنان را پامال و بد نشان را با گلوله مشبک کنند ، اما در عین حال نباید اجازه بدهند که تحقیرشان کنند . این ساعات تیره و تاریک را شما از سرخواهید گذرانند . من اطمینان دارم که از سرجام بیپرده نمیگذرم . . .

نیازی به این نیست که ما از این سخنانی را که آوای از خودگذشتگی انقلابی را در خود نهفته دارد تایید کنیم . اما ، درک این مطلب مهم است که رفیق پرزیدنت اوضاع سیاسی را برای نیرو و های خلق بی اندازه نامساعد ارزیابی کرد .

از این نقطه نظر ما شکست خود را پیش از هر چیزی یک شکست سیاسی بحساب میآوریم و شکست نظامی را فرغ آن میدانیم . منفرد ساختن طبقه کارگر و جدا ساختن آن از متفقین بالقوه اثر بسیار توست بزرگ ظرف ارتجاع امکان فراهم آورد و در عین حال طبقه کارگر و مردم را از امکان دست بردن باسلحه محروم ساخت . مارسم استفاده از چنین امکانی را مجاز میدانیم . اما باین شرط که چنین اقدامی بمعنی خودکشی همگانی نباشد .

سرانجام فاجعه آمیز این مرحله از انقلاب شیلی ، تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به نیروهای مسلح و موضع مادر این مورد را نیز لازم دارد . کودتای ۱۱ سپتامبر باین معنی است که شورش کنندگان نیروهای مسلح شیلی را مجبور کردند با سنن کهن عدم مداخله در زندگی سیاسی قطع رابطه کنند ، به زمین و سوگند خود خیانت کنند و وفاداری به موازین دموکراسی را زیر پا نهند .

جنیش توده ای هنگام انتخاب راه انقلابی به این سنن متکی بود . در دوران موجود سیاست دولت توده ای نیز ما همین هدف را تعقیب میکردیم ، سعی داشتیم موازین دموکراسی را گسترش داده ، خصیلت اتکا ، بموازین و قانون را در نیروهای مسلح استحکام بخشیم تا مساعی عناصر فاشیست را برای تبدیل نظامیان به سگان زنجیری و ارتجاع خنثی و بی اثر سازیم .

ما در سیاست خود بروحیه حرفه گرائی " پروفسیونالیسم " در ارتش و احترامی که برای دولت منتخب قائل بود متکی بودیم و میکوشیدیم برای اشتراك نیروهای مسلح در انجام وظایف ساختن اقتصاد ، بدون آنکه زبانی متوجه آمادگی آن برای دفاع از کشور شود ، امکانات فراهم آوریم . در لحظات بحرانی ، با اتکا به این اصول ما با اتفاق بخش میهن پرست و وفادار قانون اساسی ارتش عمل میکردیم و همین امر در سرکوب توطئه گران در اکتبر ۱۹۷۲ نقش قاطعی بازی کرد . چنین اتحادی ، هسرها نظریات افراطیون چپ مانع نمیشد ، میتوانست تکامل یابد .

در ضمن توطئه کنندگان به فعالیت خود ادامه میدادند . آنان نظامیان میهن پرست و وفادار بدولت توده ای را از مقامهای فرماندهی معزول کردند . بتدریج یاروش خیانت آمیز میزبتهای حساس را اشغال نمودند . موفقیت آنها متکی به پایه های عینی نیز میباشد . آنان با اتکا به ایدئولوژی ارتجاعی که بطور عمده در نتیجه نفوذ امیرالیست های فیروهای مسلح تحمیل شده بود و باین تکیه به ترکیب طبقاتی کادرافسران موفق به عملی ساختن نقشه های خود گردیدند . اهمیت این عوامل میزان تشدید انفراد طبقه کارگر از متفقینش ، افزایش مییافت . فعالیتهای خرابکارانه زمان درازی جریان داشت . نقشه انعطاف پذیر و عملی وجود داشت که طبق اعتراضات چندی پیش بینوست ، تحقق بخشیدن بدان از سال ۱۹۷۲ آغاز گردیده بود . تمام اینها به کودتای فاشیستی انجامید ، ما موفق نشدیم میان افسران جز و سرپازان که بر اثر منشاء طبقاتی خود تمایل به دولت

توده ای نشان میدادند نقطه اتکائی کافی بوجود آوریم . تا حد معینی میان مساعی ما برای تحکیم  
 خصلت حرفه ای نیروهای مسلح و فعالیت مادران و روشنگری اهمیت دولت و وحدت خلق میان  
 سربازان تضاد وجود داشت .

تصورات و پندارهای بیپوده ای نسبت به وفاداری واقعی نیروهای مسلح به دین و حرفه  
 خود و قانون اساسی بروز میکرد . ما ، بمثابه یک حزب ، یکی از جدی ترین اشتباهات را بسا  
 پریها دادن به دموکراتیسم سیستم دولتی در شیلی مرتکب شدیم و بموقع تدابیر برای دگرگونی  
 عمیق آن اتخاذ نکردیم . این واقعیت در ردیف دیگر مسائل بمنبروهای مسلح نیز مربوط میشود .  
 اینها بودند برخی از درسهای حوادث فاجعه آمیز در کشور ما .

# سازندگی تاریخی

## بسان پراژسکی

لئونارد سیلک، مفسر آمریکایی مقاله ای را که تحت عنوان "رکود جهانی" در "نیویورک تایمز" انتشار داده با چنین سخنان قاطعی آغاز میکند: «حادترین موضوع اجتماعی - اقتصادی این لحظه فرارسیدن ورشکستگی و پایان تعدنی است که ما می‌شناسیم». وی سپس به بیان عقیده دانشمندان آمریکا در باره اجتناب ناپذیری بحرانی قریب الوقوع، نظیر بحرانی که در سالهای سی جهان سرمایه - داری رافرا گرفت، میپردازد. در ضمن یاد آور میشود که واکنش اساسی جامعه آمریکانست به این پدیده های بحرانی، گرایش روز افزون به انزواطلبی و واکنش بقیه جهان "عدم تمایل به سهمول رهبری آمریکا" است. سیلک در پایان مقاله مینویسد: برای مقابله با خطر باید برنامه واحدی تنظیم کرد، اما "تصور اینکه چنین برنامه ای چگونه خواهد بود و چه کسی آنرا سازمان داد و رهبری خواهد کرد، کار دشواری است».

بدون تردید رنگهای تیره و تاری در مقاله نامبرده بکار رفته است: زیرا سرمایه داری هنوز امکان پیشرفت دارد و در اعماق آن گرایش "متحد سازنده" از بین نرفته است. ولی رد چنین تجزیه و تحلیل بدبینانه نسبت به اقتصاد سرمایه داری کارمانیست. ماقط بذکر این نکته میپردازیم که: سیلک هم مانند بسیاری از مفسرین بورژوازی، دنیای سرمایه داری را با تمام جامعه بشری اشتباه میکند. زیرا پدیده هائی که او توصیف مینماید بهیچوجه مربوط به تمام جهان نیست. نه رکود، نه انزواطلبی، و نه فقدان برنامه آینده، هیچیک از اینها مناسبتی با جامعه کشورهای سوسیالیستی ندارند. همسسان روزهائی که سیلک مقاله خود را انتشار داد، در صوفیه بیست و هشتمین اجلاسیه شورای تعاون اقتصادی برگزار گردید و اسناد آن باردیگر نشان داد که برای حل شر بخش مسائل همکاری بین المللی راهبش وجود دارد و درستی آن به تجربه ثابت شده است.

در این اجلاسیه نمایندگان ده کشور سوسیالیستی از سه قاره جهان شرکت داشتند که نه کشور آن یعنی (بلخارستان، مجارستان، جمهوری دموکراتیک آلمان، مغولستان، کوبا، لهستان، رومانی، اتحاد شوروی و چکوسلواکی) اعضای شورای تعاون اقتصادی و یوگوسلاوی برهنای موافقتنامه ویژه ای با شورای تعاون اقتصادی همکاری میکنند. ریاست هیئت نمایندگی نه کشور را سران دولت پراگ برعهده داشتند و سرپرستی هیئت نمایندگی کوبا با معاون نخست وزیر بود. طیحا این واقعه بخمودی خود واقعه مهمی است. اما مدارک و اسناد مصوبه در این اجلاسیه و مضمون آنها هم اساسی بسیاری نتیجه گیریهای واقعات تاریخی بدست میدهند. این نکته هم در باره قرارهای ویژه مسائل نویسی همکاری و هم در باره اسناد وابسته به سالگرد شورای تعاون اقتصادی صادق است، زیرا همان موقع بیست و پنجمین سالگرد شورای تعاون اقتصادی برگزار میشد. اما مطبوعات بورژوازی چنین اجلاسیه ای را "مورد توجه قرارنداد"، "گوئی اشتیاق و علاقه کذائی به" "آزادی اطلاعات" را بکلی فراموش کرد.

حتی مجله " اکونومیست " لندن هم، که اینقدر علاقمند به تأکید بی نظری (ابزکتیویته) خویش است، سکوت اختیار کرد. بنظر میآید انتشار چنین خبری برای تبلیغات بورژوازی دیگر خیلی زیان آور است. زیرا با آنچه همان ارگانهای مطبوعاتی درگذشته پیرامون همکاری در دینمای سرمایه داری و جهان ————— ن سوسیالیستی مینوشتند تضاد بسیار آشکاری پیدا میکند.

همکاری اقتصادی دوران پس از جنگ کشورهای پیشرفته سرمایه داری در اوضاع و احوال مساعد آغاز گردید. آنها از قدرت (پانامسپل) اقتصادی فراوان و سنت های روابط متقابل برخوردار بودند. برای تنظیم جریان پیشرفت همکاری از مکانیسم یکسان تعرفه و اعتبار استفاده میکردند. در نتیجه کنترل مجدد آنه د ولتی — انحصاری اقتصاد، تکامل اشکال سنتی مواد له بازرگانی با شکل بخرنج تر روابط تولیدی، — بسه همپیوندی (انتراسیون) انجامید.

یکسلسله از کشورهای سرمایه داری در مرحله معینی آزمایشای پروسه عینی (ابزکتیو) بین المللی کردن نیروهای تولیدی با موفقیت استفاده کردند. زمانی هم فسرین سیاسی بورژوازی باند ازهای شیفته دستاوردهای همپیوندی اقتصادی اروپای غربی شده بودند که اغلب همپیوندی سیاسی قریب الو قسوع و حتی پایان تضاد میان گروه بندیهای امریالیستی را پیش بینی میکردند. آنچه را که فقط معلول وضعی گذرابود آنان پدیدهنوینی در پیشرفت تاریخسی قلعداد میکردند.

امازندگی اینک بخوبی نشان میدهد که کنترل ولتی — انحصاری راندازه وحدی است که آنها هم بسیار محدود است. هرطه انواع گوناگون بحرانهای اقتصاد سرمایه داری اینک اشکال بیسابقه ای بخود گرفته است. سرریز تولید را که بود تولید بد نهال است. رکوبه سرمایه روم (انفلاسیون) شده، کلمه تازه " استاگفلاسیون " را بوجود میآورد و این کلمه همانقدر عجیب و بیقواره است که پدیدها اجتماعی که از آن مستفاد میگردد. حالانکه رعتاوبین روزنامه های بورژوازی حاکی از واگرائی و تضاد هاست که مایه برخی از آنها اشاره میکنیم:

بحران ارزی — " کمته بیست نفری " (وزرای د ارایی کشورهای سرمایه داری) حتی پس از دو سال کوشش بی ثمر برای تهیه سیستم جدید ارزی سرمایه داری انحلال خود را اعلام میدارد. بحران نفت — گسترش وحدت بسیاری از کشورهای تحویل دهند. مواد خام و د عوتهای بیهوده سیاستمداران امریکا به وحدت کشورهای پیشرفته سرمایه داری یا خریداران مواد خام، برای مقابله با آن.

علاوه بر اینها، در خود بازار مشترک اروپا نیز که مدتها آنرا نمونه همپیوندی سرمایه داری تصور میکردند، همینکه وضع مساعد اقتصادی سپری شد، و بیشترین وحدت " ترک برداشت " در این لحظه، ایتالیا در مقابل خطر بالاترین حد کسری موازنه بازرگانی خارجی به اقدامات یکجانبه ای دست زد که امر اساسی " بازار مشترک " یعنی بازرگانی خارجی آزاد را متزلزل میسازد. دانمارک نیز از ایتالیا سرمشق گرفت. بریتانیای کبیر، که همین چندی پیش وارد بازار مشترک گردید، ترسیده مژه نومیدی را چشید و خواستار آنست که در شرایط عضویت آن تجدید نظر بعمل آید و حتی خود مسئله شرکت آن در بازار مشترک از نو زیر علامت سؤال قرار ارد. " اعلاویه اتاوا " نیز که آغازدهمین ربع قرن پیمان آتلانتیک شمالی (اتحادی که مدتهاست دستخوش تضادها میباشد) را اصلاح میدهد در وضع کلی دینمای سرمایه داری هیچ تغییری نمیدهد.

کشورهای سوسیالیستی، از اینهمه امکانات مساعدی که کشورهای بازار مشترک در آغاز کار داشتند برخوردار نبودند. در سال ۱۹۴۹، زمانیکه شورای تعاون اقتصادی پایه گذاری شد، اکثر کشورهای عضویت آن را پذیرفتند، هنوز در گرونیهای عظیم سوسیالیستی را پایان نرسانده بودند و در بسیاری از آنها بخش اقتصاد خصوصی گسترده ای وجود داشت. برخی از آنها درگذشته زائیده کشاورزی مواد خام کشورهای پیشرفته صنعتی سرمایه داری بودند. میباید جراحات سنگینی را که جنگ

وارد آورد. بود التیام بخشید. تخفیرسازمان عمیق ساختار (استروکتور) اقتصاد داخلی و روابط خارجی در برابر آنان قرار داشت؛ تا آنوقت در اکثر کشورهای اروپای مرکزی و جنوب شرقی کمتر از یک پنجم میسر آن گردش کالا به بازرگانی متقابل میان آنان اختصاص داشت و سهم اتحاد شوروی در بازرگانی ایسکن کشورهای از آنهم کمتر بود. اضافه بر اینها، تجربه همکاری بین دولتهای کشورهای سوسیالیستی نیز مدست نیامده بود. این کشورها معضلاتی مانند برطرف ساختن دشواریهای روزمره (از جمله قطع روابط اقتصادی سنتی از طرف کشورهای پیشرفته سرمایه داری) و مرتفع نمودن سنن سیستمهای قدیمی اداره امور اقتصاد و کسب تجربه و سنن ویژه خود را در پیش داشتند.

طی ۲۵ سال تولیدات صنعتی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصاد ی ۱۲ برابر شده است. سرعت رشد تولید کشورهای عضو شورای تعاون اقتصاد ی طی یک قرن سه برابر کشورهای پیشرفته سرمایه داری بوده است. اینک نزدیک به ۱۹ درصد اراضی جهان و تا ۱۰ درصد سکنه روی زمین بجامه کشورهای سوسیالیستی تعلق دارد. جدول زیر نشان دهنده تخفیر وزن مخصوص آنها در اقتصاد جهانی است \*

درصد سهم کشورهای عضو شورای تعاون اقتصاد ی در مقیاس جهانی

	۱۹۷۰	۱۹۷۳
درآمد ملی	۱۵	۲۵
محصولات صنعتی	۱۸	۲۳
صادرات	۴٫۷	۹٫۷
تولید نیروی برق	۱۳٫۶	بیش از ۲۰
تولید پولاد	۱۸٫۹	۲۸٫۶ (۱)
تولید گند م	۳۱٫۱ (۲)	۳۵٫۱ (۳)
تولید پنبه	۱۵ (۲)	۱۸٫۲ (۳)

۱- سال ۱۹۷۲

۲- بطور متوسط برای سالهای ۱۹۶۵-۱۹۶۱

۳- بطور متوسط برای سالهای ۱۹۷۰-۱۹۶۶

مبادلات بازرگانی برهمنای قراردادهای درازمدت، همکاری عطفی و فنی، گسترش هماهنگی برنامه های اقتصاد ملی، اینها همه شرایط را بتدریج برای پیشرفت همکاری بلاواسطه تولیدی فراهم آوردند. مجتمع های عظیم تولیدی که از مرزهای کشورها نیز گام فراتر نهادند بودند پدید آمدند، سیستم های بین المللی تامین مواد خام و سوخت وابسته بیکدیگر بزرگتر شدند و شبکه های بین المللی مولد نیرو و لوله های نفت و گازرسانی گسترش یافتند. باین ترتیب معلوم شد که رایجترین و شعریخش ترین شکل همکاری اقتصاد ی سوسیالیستی عالیترین شکل آن است که همان همپیوندی و مهم پیوستگی اقتصاد ملی میباشد.

بیست و سومین اجلاس (اجلاس اختصاصی) شورای تعاون اقتصاد ی در سال ۱۹۶۹ پیشنهاد تنظیم برنامه جامع همپیوندی سوسیالیستی اقتصاد ی را تصویب کرد و اجلاس بیست و پنجم شورای تعاون، اقتصاد ی که در سال ۱۹۷۱ تشکیل یافت این برنامه را بتصویب رسانید. از این پس هر یک از اجلاس های شورای تعاون اقتصاد ی گام تازه ای در راه پیشرفت روند همپیوندی و پیدایش اشکال تازه تر یکی اقتصاد ملی این کشورها بود.

اینک چند نمونه این تکامل و پیشرفت: از سال ۱۹۶۲ در برلین مرکز کل تنظیم سیستم های متحد انرژی کشورهای بلخارستان، مجارستان، جمهوری دموکراتیک آلمان، لهستان، رومانی،



چکوسلواکی و سیستم انرژی اوکراین غربی اتحاد شوروی بوجود آمده است که امکان میدهد از این مجموعه نیروها بهره‌تر استفاده شود. پس از بیست و هفتمین اجلاس شورای تعاون اقتصادی کشورهای ذینفع تصمیم گرفتند یک خط انتقال نیروی برق نیرومند میان ویننا تا از شهرهای اتحاد شوروی و آلبرتریشی از شهرهای مجارستان احداث گردد که امکان میدهد سیستم انرژی واحد بخش اروپائی اتحاد شوروی را نیز بآن متصل کرد. اجلاس بیست و هشتم گام تازه‌ای برداشت و پیشنهاد آغاز ایجاد سیستم واحد انرژی کشورهای ذینفع عضو شورای تعاون اقتصادی را تصویب نمود. وسائل و شرایط لازم برای تنظیم میزان تولید و مصرف نیروی برق طبق برنامه جمعی فراهم خواهد گردید. ارگانهای شورای تعاون اقتصادی طرح تکمیل خط انتقال نیروی برق مجموع سیستم‌های انرژی کشورهای ذینفع را برای یک دوره یعنی تا سال ۱۹۹۰ آماده میکنند.

می‌بینیم که اشکال همکاری برای تامین سوخت بشکل تصاعدی تکمیل گردیده است. در آغاز کار قرارداد های درازمدتی برای تامین نفت و گاز موجود بود که بر پایه آنها شبکه لوله های نفت و گاز رسانی ایجاد شد که از طریق آنها هر ساله از اتحاد شوروی دهها میلیون تن نفت و میلیارد ها متر مکعب گاز طبیعی به سایر کشورهای شورای تعاون اقتصادی تحویل داده میشود. در اجلاس صوفیه سمران دولتها موافقتنامه عمده ای را با هم امضاء رساندند که طبق آن بلغارستان، مجارستان، جمهوری ماکدونیائی، آلمان، لهستان، رومانی، اتحاد شوروی و چکوسلواکی متعهد میگرددند بکمک یکدیگر لوله گازی بطول ۲۷۵۰ کیلومتر احداث نمایند که از طریق آن از اتحاد شوروی هر ساله باین کشورها ۱۵ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی تحویل داده خواهد شد. علاوه بر اینها تصمیم گرفته شده است برای آینده برنامه همکاری در عرصه تکمیل تولید انواع اساسی سوخت و انرژی لازم برای تامین نیازمندیها تا سال ۱۹۹۰ نیز آماده گردد.

تعمیق همپیوندی سوسیالیستی بویژه در پیشرفت همکاری در عرصه برنامه ریزی جلوه گرمیشود. در اجلاس سالگردی که در صوفیه تشکیل گردید اغلب جمله " برای نخستین بار " بگوش میخورد. برای نخستین بار تدابیر هماهنگ همپیوندی با بخش های ویژه ای به طرح های اقتصاد ملی برنامه های سالهای ۱۹۸۰-۱۹۷۶ افزوده میگردد. برای نخستین بار تنظیم برنامه هماهنگ پنجساله اقدامات همپیوندی همه جانبه آغاز گردیده است. جای آنست که امروز نه فقط از برنامه ریزی بحقیق و مفهوم محدود، نه فقط از بکار بردن آن برای رسیدن به هدف های اقتصادی و فنی، بلکه از برنامه ریزی به مفهوم بسیار وسیع آن یعنی حل مسائل عظیم اجتماعی طبق نقشه و برنامه سخن بماند. آید. تصویب و انجام برنامه های جمعی نمونه فعالیتی است که ضمن آن خود پیشرفت کار بر پایه برنامه نیز با برنامه انجام میگردد. حتی بر سر این موضوع نیز توافق شده است که طی ۲۰-۱۵ سال آینده کد امیک از عرصه های زندگی اقتصادی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی را باید موضوع برنامه های هماهنگ یا برنامه ریزی جمعی قرار داد.

روشن است که صرف نظر از موانع سیاسی و اقتصادی عوامل دیگری نیز میتوانند مانع بسط و توسعه اقتصاد بین المللی گردند. اغلب حتی در صورت وجود حسن نیت طرفین نیز بر طرف ساختن موانع فنی و تکنیکی از قبیل اختلاف استانداردهای ملی کارآسانی نیست. در این زمینه نیز مانند عرصه های بسیار دیگری تجربه شورای تعاون اقتصادی بی نظیر است. جامعه کشورهای سوسیالیستی از همکاری در زمینه استاندارد ها بمرحله متحد الشکل ساختن کامل استاندارد ها گام می‌نهد. اجلاس شورای تعاون اقتصادی موافقتنامه بکار بردن استاندارد های کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی را پذیرفت و مقررات مربوط به استاندارد شورای تعاون اقتصادی را تصویب کرد. ویژگی این موافقتنامه که میتواند یکی از درخشانترین نمونه های علاقه به وحدت بشمار آید در اجباری بودن نرم های تصویب شده است.

حال باید دید علت وجود این تضاد شدیدی بین دو همپیوندی در چیست ؟ چه چیز است که موجب موفقیت خلاقیت تاریخی جمعی در جهان سوسیالیسم گردیده است ؟  
پیش از هر چیزی باید از عوامل اجتماعی که تاثیر عمده او را دارند ، نظیر نظام اجتماعی پیشرو ، مالکیت سوسیالیستی و برنامه ریزی متمرکز که بسود همکاری اقتصادی طراز نوین عمل میکنند یاد کرد . همپیوندی سوسیالیستی نتایج همکاری را تماما بخود مردم باز میگرداند و باین ترتیب از پیدایش تضادهای آشتی ناپذیر جلوگیری میکند . نزدیکی سریع سطح پیشرفت اقتصادی و فرهنگی کشورهای شورای تعاون اقتصادی بیکدیگر منتج تسریع در لیل اثبات این امر است .

ولی همه چیز بستگی به اشتراك منافع بنیادی ندارد . علاوه بر این باید قادر بود كه صحیح ایمن منافع بود ، باید تناسب میان برتری طرحهای واحد و برنامه راز مدت و مشکلات و مصارف روزمره را در سر ارزایی کرد و اراده لازم برای مرتفع ساختن این مشکلات را داشت . همه اینها را يك سیاست مدلل علمی و هماهنگ تأمین میکند . روابط عمیق و ریشه دار احزاب کمونیست و کارگری کشورهای برادر را اساس تمام اشکال همکاری را تشکیل میدهند . مساعی آگاهانه آنان برای وحدت در فعالیت کمیته سیاسی مشورتی کشورهای عضو پیمان ورشو ، در ملاقاتهای منظم رهبران احزاب ، در توافق اقدامات سیاسی در عرصه بین المللی جلوه گر میشود . وحدت سیاست اقتصادی عناصر ملی وحدت کشورهای برادر بطور کلی است . این نوع جدید همکاری تنها مفید بحال خلقهای جامعه کشورهای سوسیالیستی نیست . شورای تعاون اقتصادی يك جامعه باز است . همکاری همه جانبه با فنلاند ، بر اساس موافقتنامه ویژه ای پیشرفت میکند . شورای تعاون اقتصادی با پیش از ۲۰ سازمان اقتصادی و علمی و فنی بین المللی ، مشترك بین دولتها و غیر دولتی باشکال گوناگون ارتباط دارد . شورای تعاون اقتصادی آماده گسترش همکاری با تمام کشورهای صرف نظر از نظام اجتماعی و سیاسی آنان بر پایه برابری ، استقلال ، سود متقابل و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر است . كلك همه جانبه به کشورهای در حال رشد گسترش مییابد ، از جمله بنیاد ویژه كلك هزینه تحصیلی برای كلك به تربیت کادر ملی این کشورها ایجاد گردیده است . برای تحقق بخشیدن به آنچه نیازمند به اعتبار است ، مثلاً كلك های علمی و فنی به کشورهای در حال رشد ، روبرو قیابل تبدیل که از مشترك کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی است ، بوجود آمده است .

ابتکار چرخش از " جنگ سرد " به کاهش تشنج بین المللی که پیشرفت وسیع روابط اقتصادی بین المللی را بد نبال داشت در درجه اول به کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی و پیش از همه به اتحاد شوروی تعلق دارد . اعتماد و اطمینان نظام پیشرو اجتماعی به نیروهای خود و به استعداد های خویش برای غلبه در مسابقه جهانی در اینجا منعکس میگردد .  
تجارب همکاری با حقوق برابر و تلفیق موزون منافع ملی و اثرات سوسیالیستی و تحقق بخشیدن به اصول انترناسیونالیسم سوسیالیستی که شورای تعاون اقتصادی طی ۲۵ سال فعالیت خود برگرد آورده اهمیت ویژه ای برای تمام جامعه بشری دارد . این تجارب با نیروی هر چه بیشتری بر مناسبات اقتصادی در تمام جهان تاثیر میکند و شیوه ها و سنتی را که امپریالیسم و استعمار بوجود آورده اند ، متزلزل میسازد .

# برخی اطلاعات درباره احزاب کمونیست و کارگری

( بقیه از شماره های پیشین )

## حزب کمونیست اوروگوئه

حزب کمونیست اوروگوئه در ۲۱ سپتامبر سال ۱۹۲۰ در نتیجه منشعب شدن جناح چپ حزب سوسیالیست اوروگوئه تأسیس گردید . اینک در صفوف حزب کمونیست اوروگوئه ۵۰ هزار نفر عضویت دارند ، کارگران بیش از ۷۰٪ اعضای حزب را تشکیل میدهند .

بیمستین و آخرین کنگرس حزب کمونیست اوروگوئه در دسامبر سال ۱۹۷۰ تشکیل شد . در آن هنگام حزب علنی بود . در کارکنگرس ۷۸۰ نماینده برای قاطع و ۱۷۸ نماینده برای مشورتی شرکت جستند . نزدیک به ۵۰٪ از نمایندگان را کارگران و ۱۵٪ آنرا نران تشکیل میدادند . از ۷ نفری که کنگرس به عضویت کمیته مرکزی حزب برگزید ۳۱ نفر برای نخستین بار انتخاب شدند .

در فوریه سال ۱۹۷۱ در اوروگوئه جبهه گسترده اتحاد نیروهای ضد امپریالیست و دموکراتیک ایجاد گردید که نمایندگان حزب کمونیست نیز در آن شرکت کردند . در انتخابات سال ۱۹۷۱ جبهه ۳۰۴ هزار رأی بدست آورد و از نظر نفوذ خود به سومین نیروی سیاسی کشور مبدل گردید .

ارتجاع که از دامنه جنشیر توده های پراثر افتاده بود شروع به سرکوب تظاهرات مردم با شیوه های فاشیستی کرد و تمام دموکراتها و مبین پرستان را مورد تعقیب و تضییق و فشار خشونت آمیزی قرار داد . چندی پیش ، در هشتم ماه مه ، محافل حاکم نظامیان مرتجع به عمل قهرآمیز تازه ای دست زدند . در این روز در براول کمیته مرکزی حزب کمونیست اوروگوئه ، رجل برجسته دولتی و سیاسی کشوری یکی از قدیمی ترین نمایندگان پارلمان رودنی آریسمندی بازداشت گردید .

لجام گسیختگی ارتجاع بویژه از دوران پراز ۲۷ ژوئن ۱۹۷۳ که محافل حاکمه اوروگوئه با دستگیری جناح راست نیروهای مسلح کودتا کردند ، شدت یافت . پارلمان را منحل کردند ، کنونت ( ۱ ) ملی زحمتکشان اوروگوئه غیرقانونی اعلام شد و صد رجهه گسترده ژنرال لی برسرنسی بازداشت گردید . در دسامبر سال ۱۹۷۳ ارتجاع به خیانت تازه ای دست زد . حزب کمونیست اوروگوئه منحل اعلام گردید و فعالیت آن قذف شد ، همچنین اتحادیه جوانان کمونیست و ۱۱ حزب و سازمان دیگر از جمله فدراسیون دانشجویان دانشگاه غیرقانونی اعلام شدند . حزب کمونیست ورهبری آن ، کمیته مرکزی حزب مجبور به کار مخفی گردید .

سال گذشته ، اعتصاب عمومی قهرمانانه تحت رهبری کمونیستها و کنونت ملی زحمتکشان برگزار گردید که ۱۵ روز امور کشور را مختل ساخت ، با وجود اینکه در سال جاری کشور اوروگوئه در اوضاع و احوال تعقیب ، بازداشت ، زجر و شکنجه و کشتاری که در تمام تاریخ کشور بی سابقه است ، بسر برده ، در آنجا نمایشهای اعتراض آمیز توده ای و میتینگ های همدردی با مردم شیلی تشکیل گردید آشکارا در کوچمویخیابان فعالیت های تبلیغاتی میشد و نشریه های مخفی پخش میگردد .

( ۱ ) - کنونت ( Konvent ) نام ارگانهای انتخاباتی با اختیارات ویژه قانونگذاری در برخی از کشورها

برد ابری دیکتا توروشرکای ارتشی اوارگان مرکزی حزب کمونیست، روزنامه "پوپولا" را که بسا تیراژ ۴ هزار نسخه انتشار مییافت و همچنین مجله تئوریک حزب کمونیست اوروگوئه "استوریوس" را توقیف کردند. کمونیست ها اوروگوئه شروع به انتشار هفتنامه "کارتاسمانال دل پارتنیرو کمونیستا" نمودند.

حزب بکار و فعالیت عمیق میان توده ها ادامه میدهد و ظاهراً تزحمتکشان را رهبری میکند. افشای رشوه خواری و تجزیه و تحلیل وضع واقعی کشور و فعالیت مشخص حزب کمونیست اوروگوئه در شرایط کارمخفی و پیگرد موجب این شد که تعداد دیگری از نمایندگان طبقه کارگر به صفوف حزب سازمان جوانان آن بپیوندند.

مردم اوروگوئه روزهای دشواری را میگذرانند. ولی همانطوری که کمیته مرکزی حزب کمونیست اوروگوئه در اعلامیه خود یاد آور شده، مردم به نیروی خود، به طبقه کارگر و حزب آن و به این واقعیت ایمان دارند که با اتحاد تمام دموکراتها و میهن پرستان و از جمله نظامیان و وطن پرست، البته با توجه به مشکلاتی که مختص مبارزات عظیم است، میتوان در آینده نزدیک در اوروگوئه دگرگونیهای مثبتی بوجود آورد.

### حزب مترقی خلق گایانا

حزب مترقی خلق گایانا در سال ۱۹۵۰ با بتکار گروه های مارکسیست تاسیس گردید. ارگان حالی حزب کنگره است که هر دو سال یکبار تشکیل میشود. برای رهبری امور جاری حزب کنگره شورای عالی انتخاب میکند که تمام شعب سازمانی حزب از آن تبعیت مینمایند. شانزدهمین کنگره حزب که سپتامبر ۱۹۷۰ تشکیل گردید، تبدیل یافتن حزب مترقی خلق گایانا را به حزب مارکسیستی - لنینیستی رسماً تثبیت کرد و وفاداری آنرا به اصول مرکزیت دموکراتیک تأیید نمود.

هدف همین با آخرین کنگره حزب که در سپتامبر سال ۱۹۷۲ تشکیل یافت از نود و چهارهزار نفر اعلام داشت که: حزب با احساس مسئولیت کامل و بدون اندک تردیدی این موضع خود را تصریح و تأیید مینماید که تنها نظام سوسیالیستی مبتنی بر اصول مارکسیسم - لنینیسم، میتواند برای توده های مردم گایانا آزادی از پنجه فقر، گرسنگی و بیکاری ارمغان آورد. کنگره برنامه تدابیری را که برای جلب توده های مردم به مبارزه در راه دگرگونیهای عمیق اجتماعی - اقتصادی، دوران دموکراسی و سوسیالیسم و بر ضد زورگویی و تضییقات انحصارهای امپریالیستی ضروری است به تصویب رسانید.

### مطبوعات حزبی

ارگان مرکزی حزب روزنامه "میرور" (Mirror) است و حزب هر سه ماه یکبار نیز مجله "تئوریک" "ساندر" را انتشار میدهد. حزب مترقی خلق دارای یک مرکز آموزش حزبی است که مستحصین بطور حضوری و یاغیا بسا زبان استفاد میکنند.

در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۶۸ که در محیط زد و بند های ارتجاع و جعل و تحریف انجام شد، با وجود کوشش های مرتجعین برای خنثی کردن نفوذ حزب مترقی خلق، نزدیک به ۴۰٪ انتخاب کنندگان به نفع حزب مترقی خلق رای دادند. حزب پارلمان کنونی را مانند دیگر ارگانهای رسمی دولتی تحریم کرده است.

حزب کمونیست پورتوریکو

حزب کمونیست پورتوریکو در ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۴ تأسیس گردید .  
 برنامه حزب که از طرف نخستین کنگره حزب در سال ۱۹۳۴ به تصویب رسید ، حزب را رهبر  
 و سازمان دهنده جنبش کارگری انقلابی و ضد امپریالیستی پورتوریکو اعلام کرد . در سال ۱۹۴۶  
 کنگره فوق العاده اساسنامه حزب و کنگره چهارم در سال ۱۹۵۴ برنامه جدید آنرا تصویب کردند .  
 حزب که در محیط تعقیب و فشار فعالیت میکند ، در راه انجام خواسته های سیاسی و اقتصادی  
 مردم پورتوریکو ، بخاطر استقلال ملی کشور و در راه الغای اصل کدائی " الحاق آزادانه " به ایالات  
 متحده آمریکا به ورپیکر مبارزه میکند .

ساختن حزب بر پایه ملاحظه ای - تولیدی استوار است . سازمانهای اولیه ، حوزه  
 ها در سازمانهای منطقه ای که وسیله کمیته های شهرداری می شود متحد و متشکل میگردند . کنگره  
 هر پنج سال یکبار دعوت میشود . کنگره کمیته مرکزی را که بنوبه خود کمیسیون سیاسی را تشکیل  
 میدهد انتخاب میکند .

ترکیب اجتماعی حزب : کارگران ۷۰ درصد ، دهقانان ۵ درصد ، کارمندان دولت ۲۰ در  
 صد ، متفرقه ۵ درصد . زنان ۱۵ درصد اعضای حزب را تشکیل میدهند . کمونیست هایی که  
 سن آنها تا ۳۰ سال است ۶۰ درصد است .

مطبوعات حزبی : حزب مجله ماهانه " یوآیلو ( مردم ) را با تیراژ ۳ هزار نسخه منتشر میکند .  
 در سازمانهای حزبی دوره های آموزشی بمنظور بالا بردن سطح آگاهی تئوریک و ایدئولوژیک  
 کمونیست ها ترتیب داده میشود .

حزب کمونیست یونان

حزب کمونیست یونان توسط کنگره موسسان ( ۲۳ - ۱۷ نوامبر سال ۱۹۱۸ ) پایه گذاری  
 گردید . تا سال ۱۹۲۰ حزب سوسیالیستی کارگری نامیده میشد .  
 حزب کمونیست یونان با استثنای ۶ - ۵ سال همیشه مجبور به فعالیت غیر علنی و نیمه علنی بوده  
 است . در حال حاضر نیز در شرایط مخفی بسر میبرد . با وجود دشواریها و ضربات جدی که بحزب  
 کمونیست یونان وارد آمده ، این حزب مبارزات زحمتکشان را برای تأمین خواسته های مردم آنان  
 در راه استقلال کشور ، پیشرفت جامعه و دموکراسی و سوسیالیسم سازمان داده و رهبری میکند .  
 حزب کمونیست یونان در سال ۱۹۳۴ برنامه انقلاب دموکراتیک را با پیش بینی گسترش و گذار  
 آن به انقلاب سوسیالیستی اعلام کرد . در سالهای ( ۱۹۴۴ - ۱۹۴۱ ) ، یعنی دوران اشغال  
 کشور از طرف فاشیست ها ، حزب کمونیست یونان با تجدید سازمان و جابجا کردن نیروهای خود  
 سازمان دهنده و رهبر اصلی مقاومت مردم یونان در مقابل اشغالگران گردید . با همکاری این حزب  
 و شرکت احزاب دیگر جبهه آزادی ملی و ارتش آزادیبخش توده ای یونان ایجاد شد . در پایان  
 سال ۱۹۴۴ تعداد اعضای حزب کمونیست یونان به ۴۰۰ هزار نفر رسید .

پس از مدخله مسلحانه امپریالیسم انگلیس در سامبر سال ۱۹۴۴ و امپریالیسم آمریکا در سال  
 ۱۹۴۷ ( بر اساس بدترین ترومن ) در یونان و در نتیجه جنگ داخلی که امپریالیست ها و ارتجاع  
 داخلی بپا کردند ، جنبش دموکراتیک توده ای و نیروهای مسلح آن شکست خورد ( پایان سال ۱۹۴۹ ) .  
 طی سالهای ۱۹۶۷ - ۱۹۵۱ فعالیت حزب با گسترش دامنش وسیع توده ای که  
 حزب واحد دموکرات چپ بیانگران بود مشخص میگردد . نقش رهبری این جنبش را حزب کمونیست

یونان ایفا میکرد . پسر آنکه در آوریل ۱۹۶۷ در کشور دیکتاتوری نظامی فاشیستی برقرار شد فعالیت حزب وارد مرحله تازه ای گردید . حزب کمونیست یونان پیشاهنگ مبارزه در راه سرنگونی دیکتاتوری گردید .

کنگره نهم حزب که چندی پیش برگزار شد و تمام سازمانها و نیروهای حزبی در آن نماینده داشتند مشی وحدت هر چه وسیعتر طبقه کارگر و توده های ضد دیکتاتوری و همچنین وحدت مردم و ارتش در مبارزه برای سرنگون ساختن بیدادگری نئوفاشیستی ، رهایی از سلطه امریکا و برقراری حاکمیت خلق را تهیه و تنظیم کرد . کنگره این نکته را مشخص کرد که راه تامین پیشرفت دموکراتیک و مستقل از امپریالیسم برای یونان در برقراری حاکمیت توده ای زحمتکشان و دموکراسی نوین است . دموکراسی نوین گام مهمی بسوی مرحله دموکراتیک و ضد امپریالیستی در مبارزه ایست که راه راه بسوی سوسیالیسم میگشاید .

کنگره تصریح نمود که ساختمان حزب نیرومندی با سازمانهای استوار غیرعلنی که ریشه های عمیقی میان طبقه کارگر و زحمتکشان و ارتباطی نزدیک با توده های مردم داشته باشند ، مهمترین وظیفه ماست . حزب که توانائی آنها داشته باشد که رهبری مردم یونان را بعهده گیرد و آنان را به پیروزی رهنمون گردد .

کنگره نهم برنامه حزب را نیز تصویب رساند . در برنامه تاکید شده است که یونان در جریان روند تاریخی واحدی که از مرحله دموکراتیک ، ضد امپریالیستی ، ضد انحصاری و سوسیالیستی تشکیل شده است به سوسیالیسم خواهد رسید . کنگره همچنین در اساسنامه حزب تغییراتی داد و مقرراتی نیز تصویب رساند .

کنگره نهم واقعه مهم سیاسی و موفقیت بزرگی برای حزب و جنبش ضد دیکتاتوری خلقی بود . بحث و مذاکره وسیع پیش از کنگره ، افزایش سطح کار دسته جمعی ، هدفمندی در طرح مسائل و احیای مسئولیت از طرف فعالان حزبی و بقیه اعضای حزب جمعه بموفقیت کار کنگره با وجود دشواری کار در شرایط غیرعلنی ، به میزان زیادی کم کردند . تمام قرارهای کنگره با اتفاق آراء تصویب رسید .

مطبوعات حزبی : روزنامه ریزو سیاستس ( R. Spastis ) که در شرایط کار مخفی در یونان انتشار مییابد ارگان مرکزی حزب است . حزب کمونیست یونان مجله ماهانه تئوریستک نئوس کسموس ( Neoskosmos ) را نیز انتشار میدهد . حزب کمونیست یونان یک رادیوی مخفی بنام " صدای حقیقت " دارد . اتحادیه کمونیستی جوانان نیز روزنامه " آریگی تیسموس " ( Odisitis ) را در شرایط کار غیرعلنی منتشر میکند .

#### حزب وحدت سوسیالیستی زلاند نو

حزب وحدت سوسیالیستی زلاند نو در کنگره موسسان که ۲ اکتبر سال ۱۹۶۶ در اکلند گشایش یافت تأسیس شد .

کنگره رهنمودهای برنامه حزب را تصویب کرد ، وظائف تاکتیکی آنرا مشخص ساخت ، اساسنامه حزب را بتصویب رسانید و رهبری حزب را برگزید . کنگره اعلام نمود که حزب هدف غائی خویش را ساختمان سوسیالیسم در زلاند نو اعلام میدارد زیرا سوسیالیسم " یگانه سیستم اجتماعی است که میتواند از تمام قدرتهای تولیدی صنایع و ظرفیت علمی بمنظور بالا بردن سطح زندگی زحمتکشان استفاده کند " .

در اسناد کنگره تصریح شده است که ساختمان سوسیالیسم به مفهوم تغییر انقلابی نظام اجتماعی در زلاند نو است . کنگره حزب را موظف به گسترش کار سیاسی میان توده ها کرد .

در اکتبر سال ۱۹۷۰ در دومین کنفرانس ملی حزب سندی تحت عنوان " در راه ساختمان سوسیالیسم در زلاند نو " بتصویب رسید که در حکم برنامه است . در آن اهمیت مبارزه سیاسی متشکل توده ها در راه نیازهای مردمشان و مخاطب رسیدن به هدف نهایی یعنی سوسیالیسم تصریح شده است . حزب در راه تامین وحدت قشرهای گوناگون اجتماع در مبارزه برای ترقی و پیشرفت اجتماعی تلاش میکند . حزب در اتحادیه های کارگری رانندگان ، کارگران صنایع گوشت و پیچال ، جاشوان ، کارگران بندر و اتحادیه های دیگر دارای مواضع استواری است .

سومین کنفرانس ملی ( سپتامبر سال ۱۹۷۳ ) قطعنامه اساسی سیاسی " راه بسمت جلو " را کتعمین کننده وظایف حزب در داخل کشور بود تصویب کرد و مسائل ساختمان حزبی را مورد مذاکره قرار داد .

کنگره هر سه سال یکبار دعوت میشود . اکنون ۸۰ درصد اعضای حزب را کارگران و بقیه را کارمندان دولت ، دانشجویان و زنان خانه دار تشکیل میدهند . ۲۶ درصد اعضای حزب زن هستند . نزدیک به ۷۰ درصد اعضای حزب دارای تحصیلات عالی و یا متوسطه اند .

مطبوعات حزبی : ارگان مرکزی حزب با نام " نیوزلاند تریبون " ( New Zealand Tribune ) با تیراژ ۲۵۰۰ نسخه است . حزب مجله " سوشالیست پلی تیک " را با تیراژ ۵۰۰ نسخه انتشار میدهد . این مجله هر سه ماه یکبار انتشار می یابد .

مجله «مسائل بین المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد، به تشریح مسائل ثئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه ثئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۷ و ۸ (ژوئیه - اوت) سال ۱۹۷۴ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» یچاپ رسیده است.

شماره حساب بانکی جدید مجله

«مسائل بین المللی»:

Berlin  
Deutsche  
Außenhandelsbank A. G.  
Konto-Nr. 9608-3131-0010

خوانندگان عزیز!

باین نشانی با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

Druckerei " Salzland "

325 Stassfurt  
-----